د اطلاعاتو او کلتور وزارت

بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه

تلاشهای سیاسی سید جمال الدین افغانی

د سید جمال الدین افغانی د [illegible] غونډه
د ده د اتیایم تلین په ویاړ
کابل ۱۳۵۵ ش



نوشته:
عبدالحکیم طبیبی

تلاشهای سیاسی سید جمال الدین افغانی

یا

مبارز بزرگ سیاسی شرق

در قرن ۱۹

بقلم :

دکتور عبدالحکیم طبیبی

به مناسبت هشتادمین سال وفات سید جمال الدین افغانی

مؤسسه انتشارات بیهقی

حوت ۱۳۵۵

«حریت افکار سید جمال الدین افغانی وطبیعت نجیب ودرست وی درموقع صحبت مرا باین اعتقادواداشت که من درپیش خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن مثلا ابن سینا یاابن رشد را باردیگر زنده شده می بینم، یایکی ازآن آزاد مردان بزرگ راکه دردنیا نمایندهٔ روح انسانیت بوده اند، مشاهده می کنم ...»

رنان، نویسندهٔ فرانسوی

معاصر سید

تذکر:

تشریحات مزید برخی ازمطالب متن این کتاب که باعدد مشخص شده است، درآخر کتاب مطالعه شود .

نوت:

پورتریت روی جلد: تمثال سیدجمال الدین افغانی که استاد مرحوم عبدالغفور برشنا ترسیم کرده است .

فهرست مندرجات

تذکر:

« تلاشهای سیاسی سید جمال‌الدین افغانی» یکی از آثار مهمی است که به تقریب تدویر سمینارسید ارجمند که بمناسبت هشتاد سال بعد از وفات وی برگزا رمی‌شود به چاپ رسیده است .

بناغلی محترم «دکتور طبیبی»نویسندهٔ این کتاب سعی نموده است تا مجا هدات‌جمال الدین رادرشرق وغرب توضیح دهد . البته ذهنیت عمو می بر آنست کـه‌فیلسو ف و د ا نشمند مـا سید جمال الدین افغانی در عیـن‌زمانی که مردی متواضع‌و فرو تن وآراسته به‌عبای و قبای روحانی‌بودولی درجریا ن مبارزا ت‌ضـد استعماری و پیشس آهنگی در زمینهٔرشد فکری مردمان شرق اعم د ر افغانستا ن ، ایران ،هند وترکیـه‌ومصر وبر خی کشور های اروپایی همواره علیه عوامل فساد وانگیز ه‌های مناقض آزادی ودیموکرا سی درستیز بوده است و هر جا ی که‌میرفت تخمی از اصلا حات فکر ی سیاسی می افشا ند و گرو هـی‌از جوانان و رو شنفکرا ن‌را د ر مقابل زور مندان وجفا کارا ن‌برمی‌انگیخت وآنان به دورش حلقه می بستند .

نشر این اثر خاطرا ت مبارزات‌ومساعی پیگیر سیاسی او را د ر شرایط زمانی که شرق در خمـودوخفتگی بود زنده میسازد ومایه ای افتخار سرزمین ما است که اندیشه‌های آزاد یخواهی آن رجل نامدار وطن در جاو دانگی خود هنـو زدر تابناکی تمام میدر خشد .

پو هاند دکتورنوین

وزیر اطلا عات وکلتور

اول حوت ۱۳۵۵



این عکس راسید افغانی به برهان الدین بلخی یادگار داده است .

یک دو سخن از مؤلف :



این رساله مختصر به تقریب هشتادمین سال وفات بزرگترین نا بغهٔ سیاسی شرق سیدجمال الدین افغانی نوشته شده ولی بـه نسبت تنگی فرصت وبه مقصد آنکه بایدنشر آن به این تقریب انجام یابد آنچه نویسنده درنظرداشت تااز تمام اسناد ومعلومات گـرد شده مفصلا استفاده شود به نسبت ضیقـی وقت ممکن نه شدولی امیداست که درنشر دوباره این اثر این آرزو انجام یابد .

ولی مقصد اساسی نگارنده درنوشتن این اثر دوچیز بوده :

اول ـ معرفی سید بحیث یك سیاستمداربزرگ شرقی که باپرنسیپ های معین سیاسی برای نجات شرق واسلام درتمام عمردر جدوجهد بود وباید این پروگرام های معین اواز جانب شاگردان سیاست غرب وشرق ازنظردور گذاشته نه شود وسفرها، لکچرها، بیانات ونشریات سید به محور هدف های معیـــن سیاسی اومطالعه گردد وسید صرف یك مرد جهانگرد وعالم تلقی نه شود بلکه مصلــح وسیاستمدار وناجی شرق وجهـــان اســلام دانسته شودکه ازخود پروگرام های معین داشت ودرراه تطبیق همین پروگرام هاجان داد .

سنوات مهم

در حیات سید جمال الدین افغانی

	سال قمری	سال عیسوی
تولد سید در «شیرگر» اسدآباد کنر	١٢٥۴ (١٠ شعبان)	١٨٣٨ دسمبر
حرکت از کنر به کابل	١٢٦٠	١٨۴۴
رفتن به هند و زیارت حج	١٢٧۴	١٨٥٥
بازگشت اول به افغانستان در عهد دوست محمد خان	١٢٧٧	١٨٦٠
خارج شدن از افغانستان	١٢٧٩	١٨٦٢
بازگشت دوم به افغانستان هرات	١٢٨٣ جمادی الاول	١٨٦٦
رسیدن به کندهار نزد محمد اعظم خان	رجب ٨٣ تا ربیع الاول	١٨٦٦
رسیدن به کابل	١٢٨۴ (٢٥ جمادی الاول)	١٨٦٧ اکتوبر
برآمدن از کابل و حرکت از کندهار به هند	١٢٨٥ (رمضان و شوال)	١٨٦٨ (دسمبر)
در بمبئی	١٢٨٦ (از ذی الحجة تا محرم)	١٨٦٩ (مارچ)
چهل روز در قاهره	١٢٨٦ (ربیع الاول - ثانی)	١٨٦٩ (جولای)
در استانبول	١٢٨٧ (محرم)	بهار ١٨٧٩ تابستان ١٨٦٩
در مصر و نوشتن تتمة البیان	١٢٩٥ مارچ	١٨٧١ - ١٨٧٩
رسیدن به هند حیدرآباد و کلکته و نوشتن رد الدهریین		

دوم ـ سید درهنگام حیات چون در برابراستعمار واستبداد بی دادمی کرد بدیهی‌است که مقتدرترین قوت های استعماری واستبدادی برعلیه اومشکلات خلق می کرد تااورا ناکام سازند وحالا که قیمت خدمات وکارنامه های‌اوبه جهان شرق ثابت شده ونتیجه زحمات وجانکنی های شباروزی سید برای نجات‌واعتلای شرق وجهان اسلام نتیجه داده وحتی پرنسیپ ها وپلان های وی امروزازجانب‌کشورهای جهان سوم خاصتاً جهان شرق واسلام احترام ومورد تطبیق قرار می گیرد یکدسته‌مؤلفین غربی خاصتاًصهیونی هابرای آنکه بعد ازمرگ نیز مانع تطبیق پروگرام های سیدشوند بر علیه او مشغول نشریات‌میباشند،که هدف ازنشراین رساله ومعرفی پروگرام‌های‌سیاسی سید درحقیقت جواب ایندسته‌مؤلفین میباشد وبرای همین منظور قسمت انگلیسی‌نیزبه این اثراضافه شد تامورد استفاده خوانندگان غربی نیز قرار گرفته بتواندوامیداست‌که این اثر انگلیسی که درختم این رساله نوشته شده روزی شکل مفصلتری راگرفته ودرین راه خدمت بهتری رابتواندانجام دهد .

دکتور عبدالحکیم طبیبی

شهرنو ـ حوت ۱۳۵۵

	سال قمری	سال عیسوی
رسیدن به لندن از راه بصره-عراق-لندن	۱۳۰۸ (۹ رجب)	۱۸۹۱ (تابستان)
رسیدن به استانبول	۱۳۱۴ (محرم ۱۰)	تابستان ۹۲ تا بهار ۹۷ ۱۸
مرگ سید	۱۳۱۴ (۶ شوال)	۹ مارچ ۱۸۹۷
نقل تابوت سید از استانبول به کابل،	۱۳۶۳	۱۹۴۴

	سال قمری	سال عیسوی
و مقالات جمالیه	۱۲۹۹-۹۷	۱۸۸۲-۷۹
حرکت از هند و رفتن به امریکا؛	۱۳۰۰ (گذشتن از کانال)	۱۸۸۲
لندن و پاریس	۱۳۰۱ نوامبر	۱۸۸۳۱۸۸۲ جنوری
در پاریس-مناظره با «رنان»	۱۳۰۳-۱۳۰۱ جنوری	۱۸۸۵۸۳ جولای
نشر عروة الوثقی	و نوامبر	۱۸۸۲
در لندن بخانه بلنت و مذاکرات - با سالزبری و چرچل	۱۳۰۳ جون-جولای آگست	۱۸۸۵
حرکت از لندن و رسیدن به ایران	۱۳۰۴ —	۱۸۸۶ بوشهر و تهران
ترک ایران به امر ناصر الدین شاه	۱۳۰۴ (ربیع الاول)	۱۸۸۷ (اپریل)
در ماسکو و سینت پطرزبرگ	۱۳۰۶-۱۳۰۴	۱۸۸۸ (اواخر - اپریل)
رفتن به مونیخ و روسیه	۱۳۰۷	۱۸۸۹ (تابستان)
عودت به ایران	۱۳۰۷ (ربیع الثانی)	۱۸۸۹ (نوامبر)
در تهران به منزل امین الضرب	۱۳۰۷	۱۸۹۰ (جنوری)
رفتن به بست شاه عبدالعظیم و تبعید	۱۳۰۷	۱۸۹۰ (جنوری)

پیشگفتار



کتاب وصف ترا آب بحر کافی نیست
که ترکنم سر انگشت و صفحه بشمارم

دریکی از شبهای بهاری ۵۰ سال قبل که گمان میکنم دامان سپهر بیش هر شب دیگر پرستاره بود و آسمان صاف و لاجوردین وادی زیبای کنرها، بیش از هر وقت دیگر زیبایی باتمکینی داشت. صدای موثر و پر کیف نای شبانان، در کوه ها و دره ها با کشش خاصی می پیچید و با نسیم پر لطفی که با عطر نارنج و نرگس عجین شده بود گوش و روح هر شنونده را نوازش میداد. نورافشانی اختران بیقرار بیش از شب های دیگر دره های پرگل آن دیار زیبا و خوش منظر را در آغوش پر لطف گرفته بود. پارچه های نازك و سپید ابر، گوئی بسان پیلان جهنده و یا چون کلنگان رمیده، از فراز کهساران نورستان، بسوی آسمان کابلستان در حرکت بودند درختان سرو شمشاد، که مانند مردم آندیار با تمکین و غرور همیشگی سر بر افراشته و به زیبائی کوه و دمن وادی کنرها افزوده بودند قشنگی خاصی داشت. در روشنائی مادهکده ساده و آرام (شیرگر) یا اسعد آباد (*) در زاویه تلاقی رودخانه کابل و کنرها، مانند کشتی که در بحر سیال شیر و نقره لنگر انداخته باشد، در بین کهساران

(*) اثار و اسناد سید جمال الدین تالیف قاضی محمد عبدالغفار طبع هند. همچنین اثر پوهاند حبیبی نسب و زادگاه سید طبع کابل ۱۳۵۰ .

دو نهی کنار چپ دریای کنر مدفن اجداد سیدجمال الدین افغانی .

زیبایی خاصی داشت. و مردم دهکده در روشنی مشعلهای افروخته شان تولدی طفل زیبا و خندانی را که بنام جمال الدین در خانه یکی ازسادات نوالا تبار(۱)، پا بعرصهٔ وجود گذاشته بود جشن می گرفتند و باصدای دهل و سرنای همه به اتن و شادی مشغول بودند.

پدر طفل سید صفدر که نسبت وی به سیدعلی ترمذی (پیر بابای بنیری (*) میر سید ازعلمای جید منطقه، خوانین و بزرگواران این ساحه بود، از خوشی، به پیرهن نمی گنجید و جگر گوشه نازنینش را که چشمان نافذی چون عقاب، ابروان تند و کشیده، پیشانی روشن و پر نور، موهای مجعد و سیاه چون القاس داشت، در آغوش گرفته بود. شاید خوشی سیدصفدر برای آن بود که سیدانست طفل وی بزودی رهنمای جهان خوابیدهٔ شرق و مسلمانان ستمدیده گردیده و برای دفاع حق و آزادی مردم خود برای نیم قرن، از کناره های بنگال، تاسواحل نیل، و ازدامان هما لایا تـــا اوقیانوس اطلس، و ازبلندی های پاروپامیزاد و البرز، تا سواحل باسفورو تیمز، جهـان را به لرزه خواهـد آورد. این موهبت الهی، وقتی به جهان ارزانی شد که جهان شرق و خاصتاً مسلمانان، سخت محتاج چنین روشنائی فروزان بودند تا از ظلمت و تاریکی، جهالت و بیخبری، ذلت و خود پرستی، به مجاهدت

(*) سیدجمال الدین افغانی تالیف محمدامین خوگیانی طبع کابل ۱۳۱۸

فردای این نوزاد، خود را نجات دهند و با نغمهٔ زنده کننده و روح نو از او بخود تکانی داده از زیربار استعمار و استبداد و ارهند. سید جمال الدین طوریکه نقل اخبار و ثبت آثار است، از کودکی صاحب نبوغ وذکاوت سرشاری که تحفه وعنایت خداوندی به عدهٔ معدودی میباشد، از دامان فامیل عالم و فاضل خود، تا مدرسین مسجد گذری، از علمای هندی و افغانی، تا علمای قزوینی و عربی، آنچه بنام علم و دانش و فضیلت بود آموخت و یادگرفت و باذکای خداداد خود در جمیع علوم منقول و معقول اصلاحات لازمی وضروری وارد آورد، و حقایق علوم و فلسفه را طوریکه شیخ محمد عبده شاگرد رشیدش، وارنست رنان فیلسوف شهیر فرانسه، شهادت میدهد، پیشرفته تر از هرعالم دینی، و مردان روحانی، بزرگان و راهنمایان جهانی، عصر خود درک میکرد. کسی از غرب وشرق یارای برابری را باعلم ودانش و ذکاوت او نداشت.

درحقیقت این فوقیت علمی و دانش ذاتی او بود که باعث ناراسی حیات پر شور او گردید. زیرا سید، از عصر خود ومردم آنوقت نه تنها یک قرن، بلکه چندین قرن، بیشتر تولدشده بود و پیشرفته تر از سردم عصر خود فکر میکرد. (برنارد رسل) فیلسوف شهیر انگلیسی به این عقیده میباشد که بزرگانی که درجهان می آیند، به سه دسته تقسیم میشوند: اول، آندسته کسانی که میخواهند خدمات بزرگ و تاریخی راانجام دهند و به آن قناعت دارند.

دوم، آن بزرگانی اند، که خدمات شان انقلابی تر از دیگران

مسلمانی بود که در اسلامیت، جهانگردی بود که درسیاحت، و از همه بالاتر محرك و سرشدی بود که بشریت، در ان عصر کمتر نظیر او را دیده و شنیده است. و جای بس حیرت است که وی چگونه باد ست خالی، جیب تهی، تنهائی و آوارگی، ولی با همت و فضلیت عالی، مانند عقاب تیز بین بلند پرواز، ازکهساران وطن، اوج گرفته و برای نجات مشرق زمین ازکناره کنگ تادو ننگ سترپت، خانه به خانه، کوچه به کوچه، و قاره به قاره باطپش و جهش شباروزی، در برابر استعمار خارجی و استبداد داخلی، به مجادله پرداخت و در رین راه تاجان فدا نه کرد، آرام نه گرفت. قابل توجه است در چنین قرنیکه دوره عروج و کمال استعمار بود و جمعیتها، قومها، کشورها، شاهان و سلاطین مقتدری را باحرکت سرانگشت، در آن واحد، نیست و نابود می کردند، ولی سید والا منش، دربرابر تمام قهاران، و جباران استعمار و استبداد، باآتش زبان، بامنطق بیان، با قوت ایمان، و بامردانگی یک افغان، دلیرانه پنجه میداد، که ازلندن تاپطرزبورك، ازری تاآستانه، ازحیدرآباد تا کلکته، از پاریس تا قاهره، تمام حکمرانان سیاستمداران، علما و پیشوایان، نام گرامی اورا درزبان رانده و به حرمت یاد می کردند. محمد عبده شاگرد رشید سید میگوید: سید باهیچ عالمی مباحثه نه کرد که اورا ملزم نه ساخته باشد، زیرا درمعارضه، مالک قوه حجت وقادر به حل اسرار و رموزات هر نوع مطالب علمی، فلسفی، دینی واجتماعی بود،

بو ده وسیخوا هند که خد ما ت بهتر از گذ شتگا ن عصر خود به‌جهان تقدیم دا رند— ودستهٔ سوم کسانی میباشند که‌قرنها وشا یسد هزاران سال بکار باشد که یکی از چنین شخصیت هابمیا ن آید ،وا ین نوابغ ، باآنچه درحیات بشر وا قع شده قا نع نبوده ومیخوا هند که سر نوشت بشری را بکلی تغییر دهند ، وبه‌سر تبه اعلابرسا نند وبقول خواجه شیراز:(فلک‌را سقف بشگافند و طرح نودرا ندازند) به عقیدهٔ من سید جمال الدین که خادم بشریت ، و پشتی با ن توده های عظیم شرق و اسلامیت بود ، در دستهٔ سوم این مردان بزرگ که‌برنارد سل به آنا شا ره میکند قرارمیگیرد . (*)

بعضی‌هاعقیده دا رند که، بزرگان وعلماسانندگوهر های نفیسه میباشند، هر کدام رنگ ، رخش ، زیبا ئی مخصوص دارند ، ولی سیدجمال الـدین گوهـری نبود که صاحب یک رنگ ودرخشندگی باشد ، بلکه چون الماس وبر لیانی ، بود که از هرپهلو سیدرخشید و جلایش داشت . بلی— مبلغی بود که دربلاغت ، نطاق وخطیبی بود که درفصاحت ، عالمی بود که درعلمیت ، زعیمی بود که درقیادت

(*) مجموع و خلا صه گفتا ر برنا رد رسل این است که اصل آن طولا نی تر بود .

در کتاب (گاردن درخر طوم) گوید: (*) (جمال الدین یکی از دهات بود که تعلیمات او یک اثرونفوذی ایجاد کرد که درسی سال اخیر، درنهضت اسلامی، بالاتر از آن دیده نه شده است (**). استاد تقی زاده درشمارهٔ سوم روزنامه کاوه در مارس ۱۹۲۱ که دربرلین بطبع رسیده درشرح حال سید جمال الدین چنین مینویسد: یکی از اشخاص معروف و مهم عهد اخیر درمشرق زمین سید جمال الدین معروف بافغانی بود که درنهضت سیاسی ملل مسلمان تأثیر عمده داشته، مشارالیه، بلاشک مرد فوق العاده وصاحب ملکات و خصائل عالیه بوده ومخصوصاً استعداد فطری، خطابت ونفوذ درنفوس وقلوب داشته است (۳).

استاد «شکیب ارسلان» درتعلیقات خود بر کتاب العالم اسلامی درخصوص سید جمال الدین چنین گفته است: (۴) (فیلسوف اسلام سردسته اعلام ستارهسعادتی که، خداوند اورا درافق خاور، پس از شب های تاریک نمایان ساخت. حجب بلند مرتبه شرق، آیت درخشنده حق، کسیکهارنسترنان — فیلسوف نامی مشهور دربارهٔ اوگفت هر وقت باسید جمال الدین گفتگو میکردم ابن سینا یا ابن الرشد یا یکی از بزرگان حکمت شرقی درنظرم جلوه میکرد.

(*) — تاریخ انقلاب ایران — پروفیسر برون ترجمهٔ احمد پژوه — ناشر کانون معرفت ۱۳۲۹. تهران

(**) گاردن درخرطوم» تالیف ولفرد بلنت ۱۹۱۱ لندن

وخداوند منتهای دانش وذکاوت انتسابی را به او اعطا کرده بود از نسترنان او را چون «ابن الرشد» و «بو علی» وسایر بزرگان این مقام مید انست. (*)

پروفیسر براون مؤلف کتاب تاریخ انقلاب ایران معاصر و اشنای سید گوید: (این شخص مهم یک عالم سیاحی بود که بدون داشتن سرمایه ای از مال دنیا بجز زبان وقلم فصیح و علم وسیع بعلاوه نظر وفهم سیاسی قابل واطلاع ووقوف بر اوضاع ویک عشق خالصانه وپر شور برای اسلام که انحطاط حال آنرا خود حس کرده بود، تحت اللفظ وبدون مبالغه پادشاهان را از روی تخت خود شان بلرزه درآورده ونقشه های دول اروپائی را که خوب تهیه شده بود، بهم زد وقوتهای غیرمعلومی را بکار انداخت که یکی از سیاسیون مغرب و مشرق ملتفت اهمیت آنها وامکان استفاده از آنهانشده بودند، واو عمده عامل مؤسس نهضت ملی وحزب وطنی مصری بود.» سید جمال الدین مرشد روحانی اقبال و رهنمای حقیقی سعد زغلول وناسق کمال نیز بود. «ویلفرید بلنت» سیاستمدار انگلیسی که چون سایه سیدرا در همه جا تعقیب می نمود

(*) پاریس ۱۸۸۳ آرست رنان اسلام وسائنس

محمد جمال الدین ابن السید صفدر المعروف بافغانی، از اولین اشخاص معروف این قرن است، یعنی قرن ۱۴ هجری وقرن بیستم میلادی، این سیدعالم تمدن را با نوارساطعه علم وفضلیت منور فرمود وسلسله هوا خواهان مقام انسانیت را پیشقدمــــی سرافراز ومفتخر نمود «این شخص‌عجیب وغریب‌وجیدزمان، نادرهٔ دوران بود.

مرحوم مولانا ابوالکلام‌آزاد میگفت: رهنمای مرحوم(اجمل‌خان) و (انصاری)درکارهای‌اتحاد اسلامی‌و تنظیم کمیته‌برای کمک‌به‌عثمانی هاهمانا تعلیمات سیدجمال الدین‌بود، و مولانا ابوالکلام‌خودرا نیزاز پروردگان همین مکتب سیاسی‌میدانست «۵». مرحوم (شیخ عبدالقادرمغربـــی) که درموقع جنگ اول تحت جاذبهٔ اتحاداسلام سید به عثمانی ها یاری کرده‌بود میگفت: این علاقه‌میراثی بود که ازنوشته های سیدجمال الدین بمن رسیده‌وگرچه درک فیض ملاقات اورا در اسلامبول چندبار کردم، ولی‌ان تأثیری که‌ازنویس مقالات سید دردفتر من برای من داشت دران دیدارها نبود.(۶)

پندت جواهرلال نهرو در کتاب« نگاهی‌بتاریخ‌جهان»بخش‌دوم صفحه ۱۲۵۲ چنین گوید: (*) بزرگترین اصلاح طلب قرن لزدهم درمصر جمال الدین افغانی بود.او یک پیشوای مذهبی بود و میخواست اسلام راازراه سازش‌دادن وجورکردن بـا

(*) نگاهی‌بتاریخ‌جهان جواهرلال‌نهرو — تهران ۱۳۵۲

در کتابیکه نظرات پروفیسورهای عالیمقام خارجی درباره اسلام تدوین شده درمقاله‌یی بقلم (ورتر کاسکل) هم از سید جمال الدین نام برده، بدین طریق: در حدود سال ۱۸۷۲ مقارن ورود سیدجمال الدین به مصر نیز افکار عمومی بوجود آمد، پس فعالیت سیاسی مصر دامنه دار و «بیشتر از اسلامبول» شد.... سید جمال الدین خطابه ها وسخن رانی های خود را به طبقات روشن فکر اجتماع خطاب میکرد - سیدجمال الدین میخواست مردم مسلمان را بیدار کند وی خطردول اروپائی را خاصتاً بههمه خطرانگلستان راگوشزد مینمود، وگاه گاهی هم مردم را با نقلاب تشویق می کرد. در نطقی که در اسکندریه نمود گفت: ایها الفلاح المسکین تشق قلب ارض فلما تشق ضا لمیک لما ذا الا تشق و قلب الذین یأکلون ثمرات اتعابک (*) (یعنی ای کشاورز بینوا، تو زمین را میشگافی پس چرا قلوب ستم کاران را نمی شکافی، چرا قلب آنانی را که از حاصل دسترنج تو برخوردار میشوند نمیشگافی.)

صاحب تاریخ بیداری ایرانیان درستایش سید چنین گفته: نخستین فروزنده اسمان شرف وجلال و اولین مربی تربیت اکمال، حامل لواء آزادی، روبت و هوا خواه استقلال حقوق بشریت، پیشر وآزادی طلبان مملکت عجم وسرسلسله تربیت یافتگان طوائف وامم، العالم الربانی، والبحر حمدانی السید

(*) نامه‌های سیدجمال الدین اسدآبادی - تألیف ابو الحسین جمالی اسفند ۱۳۴۹ ص۸۱- چاپ تهران.

و دخالت آنها در امور داخلی وشئون اقتصادی وسیاسی آنان . و نیز توسعهٔ عقاید ملحدانه و مخالف خدا پرستی در شرق میانه که اساس آن روی فلسفه همیشه در نظر او مجسم بود . سید قلماً و هم زباناً لزوم احیای شکوه وعظمت عالم اسلامی را به مسلمانان باصرار زیاد گوشزد نموده و بانها تاکید کرد که از اطاعت کورکورانه یعنی عقیده جبری دست بر داشته و در زندگی آزاد منش باشند . سید عقاید ونظریات خود را واضح وصریح و بی محابا میگفت و بدون واهمه حرف میزد و به هرجا در سالیان درازدوره تبعیدش قدم گذاشت، عشق وعلاقه مستمعین و اطرافیان را به سخنان خود جلب وافکار خود را تا اعماق قلب آنان نفوذ میداد... در هرحال در جریاناتیکه در ابتدای قرن بیستم در راه زندگی آزادی کشورهای اسلامی رخ داد ومنجر بحکومت مشروطه گردید وجود سید جمال الدین تأثیر بسزائی داشت .

این گفته های عدهٔ مختصری بود که در اینجا ذکر شد وکتاب بزرگ وسطور لی بکار است که اینهمه عقاید جمع و تدوین گردد من صرف به تذکر مختصر اکتفا کردم بلی سید جمال الدین سلطان بی لشکر شرق بود، که تاج او را علم و شجاعت ، قلمرو او را دلهای آزادیخواهان و لشکر او را مبارزین و وطنپرستان تشکیل میداد شکی نیست که شهرت سید در غرب زودتر ، از شرق طنین انداز شد ، از زارروس تا «بسمارک» از «گلادستون» تا «سالزبری» و راندولف چرچل ، از «آرنست رنان» تاویکتور هوگو ، همه به بزرگی وقدرت سیاسی ، نفوذ و کاردانی او پی برده ، نویسندگان ، سیاسیون ، فلاسفه، و بزرگان غرب همه ، فعالیت او را تعقیب می کردند ، از قوت فکر وتأثیر قلم و زبان او به لرزه بودند و برای جلب او سعی میورزیدند

مقتضیات دنیای جدید بصورت تازه ای درآورد . سید جمال الدین میگفت «که تمام ترقیات رامیتوان با اسلام سازش داد و جور کرد. کوشش او برای احیای اسلام وصورت تازه بخشیدن به کوشش های که در هند برای تازه کردن آهین هند بعمل میامد شباهت داشت . اساس این کوشش ها بر ان است که به تعلیمات کهنه وقدیمی بازگردد وبرای آیات ودستورات قدیمی معانی ومفاهیم تازه ای بیابند. وآنهارا شکل تازه ای باتفسیر و توجه تازه ازعلوم مذهبی قدیم میدهند .

بدیهی است که این روش باروش علمی که بدون اعتنا به چنین پیوندهای قلبی جسورانه پیش میرود، تفاوت بسیار دارد، معهذا نفوذ جمال الدین بسیار زیاد بود ونه فقط درمصر بلکه درتمام کشورهای عربی واسلامی اثر گذاشت .)

پروفیسر گولدزیهر مستشرق معروف المانی دردورهٔ جدید دائرة المعارف اسلامی دربارهٔ زندگانی سید جمال الدین چنین می نویسد: (جمال الدین افغانی ابن سید صفدر (۱۸۳۸—۱۸۹۷) از شخصیتهای بزرگ عالم اسلامی درقرن ۱۹ ودر علوم اسلامی و فلسفه متبحر، و درتحریر عربی بسیارزبر دست ،ودر رشته علم کلام استاد توانا بوده است . زندگی واستعداد خود راادر راه احیای عظمت اسلام ونجات آنان ازتسلط اروپا بوقف نمود ...عواملی که او را شدیداً تحت تأثیر قرارداده بود عبارت بود از زوال و انحطاط حال کشورهای اسلامی، تسلط روزافزون قدرتهای اروپائی

نزدیک او را با (بلنت) سیاستمدار انگلیس و توسط او با «گلادستون» «سالزبری» و راندولف‌چرچل‌خرده می‌گیرند، و با همکاری او را با دوستان تزاری او چون «کاتکوف» مدیر جریدهٔ مسکوی و یا «دیگرس»(۷) وزیر خارجه وجنرال «ریختر» وجنرال «ابروچف» موردسوال قرار میدهند. ولی باید گفته شود اگر ما سید را یک سیاستمدار میدانیم وفعالیتهای راکه او اجرا می کرد فعالیتهای سیاسی بشماریم، آنوقت هر اقدام او را در راه رسیدن به هدف باید قبول کنیم، زیرا سیاسیون بزرگ غرب وشرق در پالیسی های که به نفع مردم خود اتخاذ کرده اند از هر نوع تکنیک‌سیاسی ولو این تکنیک ها بـا همدیگر تفاوت داشته است استفاده گرفته اند. پس چرا برسید از این رهگذر خورده گیرند. او در این همیشه روش اخلاقی را تدریس می کرد، ولی در سیاست اساس کارخود را، منفعت ملی واجتماعی می‌شمرد. اما انگلیسها مقولهٔ معروف ندارند که یکی از سیاسیون بزرگ‌شان گفته بود: (برتانیه هیچگاهی دوست‌دایمی‌نداشته است ولی همیشه منفعت دایمی دارد). ازآنرو سید جمال الدین اگر برای کشیدن انگلیس، ازشرق وسرزمین های مسلمان همکاری دولت تزاری را لازم میدانست و یاعکس‌آن، یگانه ،وسیله و اسلحهٔی را که درآنوقت موجود بود بکارمی برد، و این روش درتاریخ دپلوماسی غرب وشرق همیشه بکار رفته وسیدنباید اگر این روش را تعقیب می کرد مورد شک قرار گیرد. مگر سوباس چندرا بوس که‌هندی ها او را تاحال به‌سویهٔ پرستش دوست دارند، و با اینکـــه

در حقیقت سید مانند شمعی بود که بزرگان غرب میخواستند مانند پروانه به روشنی او نزدیک شوند، ولی چون نزدیک میشدند احساس سوختن می کردند و آنوقت به خاموشی او سعی میورزیدند ولی باید اعتراف شود که سید با تمام صفات علمی نویسندگی، روحانی و مسلمانی که داشت اصلاً یک مرد (سیاسی) و به قول رنان (متفکر ملی) و ریفارمست (اجتماعی) بود. در حقیقت شهرت جهانی او از همین رهگذر سیاستمداری اوست. زیرا یگانه هدف وی در زندگانی مبارزه شبانروزی وی از راه زبان و قلم و پروژه های سیاسی در برابر استبداد و استعمار برای نجات مسلمانان و مشرقیان بود، و در این راه سید از تمام تکنیک های سیاسی و دیپلوماسی که در علم سیاست مروج است استفاده می گرفت و برای رسیدن به مقصد، تمام این تکنیک ها را در یک وقت و یا اوقات مختلف بکار می انداخت. چون از یک راه موفق نمی شد از راه دیگر استفاده می گرفت و مانند سیاسیون بزرگ انگلیس که معتقد اند (سیاست صنعت امکانات) است، از تکنیکهای که به عقیدهٔ سید از امکانات بود، در تحت شرایط مشکل قرن و که آنوقت شرق و اسلام در بحر غفلت و بیخبری، جهل و خودپرستی غرق بود، و غرب تمام قوت و قدرت علمی سیاسی، نظامی و اقتصادی را بدست داشت، استفاده می گرفت. از آنرو اگر فعالیت های سیاسی سید تحت شرایط همان روز و همان عصر قضاوت شود و تنهائی بیکسی او در نظر گرفته شود آنوقت است که به بزرگی و کاردانی این نابغهٔ شرق میتوان اعتراف کرد. عدهٔ از نویسندگان و سیاسیون شرقی و غربی در مورد فعالیتهای سیاسی سید نظریات مختلفی دارند، مثلاً با تمام احترامیکه به مبارزه ضد استعمار و استبداد وی مینمایند بعضی ها روابط

یکنظر اجمالی به زندگانی سید و فعالیتهای سیاسی او نشان میدهد که
سید از آغاز فعالیتهای سیاسی خویش که از افغانستان شروع کرد
پنج نوع سیاست را برای تطبیق آرزوهای بزرگ خویش که مبارزه
با (استبداد و استعمار) بود بکار برد که این فعالیت ها به ترتیب
تطبیق و تجارب حیات او قرار ذیل است :

۱- تطبیق نقشه های سیاسی توسط دولت و ساختن یک کشور نمونه و
و پیشرفته مسلمان، تا باعث پیروی سائر کشورها شده بتواند .

۲- پالیسی خاص سید در سرزمین پهناور هند که با سائر کشورهای مسلمان فرق داشت

۳- استعمال فرانسه و یا المان بحیث قوۀ سوم علیه دولت تزاری
و یا انگلیس به نفع ملل شرقی، و اسلامی .

۴- امکان استعمال انگلیس علیه دولت تزاری و یا دولت تزاری علیه
انگلیس به مقصد پشتیبانی و دوستی با ملل شرقی و اسلامی .

۵- تشکیل اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) بحیث یک قوت عظیم انقلابی علیه
استعمار.

در تطبیق نقشه سیاسی خود از بالا و ساختن یک کشور نمونه نوی (مادل
کنتری) سید از کشور آبائی خود شروع کرد، و از زمرۀ پسران
امیر دوست محمد خان که اکثر شاگردان او بودند سردار محمد
اعظم خان را انتخاب نمود، او وقتی به سلطنت رسید با وی شب و روز
همکار و مشاور او شد. ولی هنوز اساس پروگرامهائی او شکل نه
گرفته بود که امیر شیرعلیخان بار دیگر بر امیر محمد اعظم خان

سی سال از مرگ او گذشته میگویند «نمرده است» در دوران جنگ عمومی دوم طرفدار همکاری باجاپان نبود؟ تا انگلیس ها را با کمک نظامی آنکشور از هند بیرون کشند! این زعیم شرقی در حقیقت پالیسی سید را تعقیب میکرد. راجامهندراپرتاپ اولین رئیس حکومت موقتی هند درخارج، در دوران جنگ عمومی اول کمک آلمان، عثمانی و افغانستان و پسانتر روسیه را بر علیه انگلیسها طالب نشده بود؟ مگر معاهدهٔ مولوتوف وربن ترو پ برای اشغال پولیند از خاطره ها رفته است؟ که به تعقیب آن روسیه در قطار متحدین و المان در موقف مقابل قرار گرفت؟ جاپان را که امروز از دوستان امریکاست دشمن درجه اول شان در دوران جنگ عمومی دوم نبود؟ المان و ایتالیا که حالا دوست امریکامیباشد در هنگام جنگ جهانی دوم پالیسی ضد و مضاد را تعقیب نه کرد؟! البته صد ها مثال موجود است که در زندگانی و نیز بعد از مرگ سید سیاسیون زمامداران، روش سیاسی شبیه او را تعقیب نمودند، و در جهان سیاست این نوع اقدامات نظر به منافع سیاسی مجاز است. بنابر ان، چون سید اصلاً سیاستمدار ماهری بود، درین رساله من می خواهم که روشهای سیاسی او را که همهٔ ان برای مقصد معین و روشن او یعنی مبارزه با (استعمار و استبداد) بود مورد بحث قرار دهم و ببینیم که سید در نیم قرن حیات خویش چگونه این تکنیکها و دستانهای سیاسی را بکار انداخت و تا چه حدی در دوران زندگانی و یا بعد از زندگانی او برای مسلمانان و شرقیان نتیجه داد.

تزاری استفاده کند، چون منافع استعماریون غربی باوجود اختلافی که باهم داشتند در شرق یکی بود، این سلاح نیز بدرد او نخورد و علاوتاً بسمارک صدراعظم معروف آلمان در قرن ۱۹ نظر به دشمنی که با فرانسه داشت با انگلستان نزدیک تر بود، خاصتاً که بسمارک به سالز بری عقیدهٔ زیاد داشت. (*) وسید مجبور شد که به سلاح اخرین خود که (اتحاد اسلام) بود چنگ بزند. از این باعث به «استانه» رفت تا زفعالیت خود در تحت لوای خلیفهٔ وقت به نفع مسلمانان جهان استفاده گیرد. همان بود که این نابغهٔ سیاسی قرن ۱۹ و مجاهد بزرگ شرق در جریان مبارزهٔ اخرین خود زندگانی را بدرود گفت.

ولی تمام گفتار، کردار و آثار سید در سرزمینهای شرق و اسلام از بنگال تا اوقیانوس اطلس، از کنارهٔ نیل تا سواحل آمو، بزودی ثمره داد، شرق و مسلمانان آزاد شدند استعمـــــار از این سرزمینها بیرون رفت و همکاری بین ملل شرقی و اسلامی به اساس نظریات سید شکل گرفت و آرزوهای سید در همه جا ها و در همه دلها شگوفان شد و بزودی و در هرکشوری شاگردان و پیروان او زمام امور را بدست گرفتند.

آزادیخواهان هند، مشروطه خواهان افغانستان و ایران، مجاهدین و مبارزین مصر و ترکجوان، همه خود را از علمبرداران این مرد بزرگ میدانند و روزی نیست که مجلسی و یا محفلی بیاد و بود

(*) ایران ودفاع هند تالیف گرویس لندن ۱۹۰۹ لندن صفحات ۹۲-۱۰۰.

(*) چیره شدو امیدهای سید بخاك برابر گردید. باردیگر سید این پلان را در مصر شروع کرد وگمان مینمود که توفیق که مانند امیر محمد اعظم خان، جوان واماده قبول نظریات اصلاحی او می باشد بهتر است بجای خدیو اسمعیل اداره مصر را بدست گیرد. واضح است که سید در راه رویکار آوردن توفیق، سعی بلیغ نمود ولی استعمار توفیق را بدست گرفت وسید را از مصر اخراج کردند. مانند افغانستان ومصر، نقشه‌های سید در تهران وآستانه در عهد ناصر الدین‌شاه وسلطان عبدالعزیز وسلطان عبدالحمید نیز نظر به دسایس استعمار ومغرضین داخلی ناکام شد. وسید چون از تکنیک اول نا امید گردید، خواست تکنیک ثانوی خود که استفاده از قوای سوم المان وفرانسه ونیز استعمال انگلیس ودولت تزاری علیه هم دیگر استفاده کند. درلندن وپطرزبورك شروع بکار نمود که تفصیل آن را درصفحات اینده ملاحظه خواهیم کرد. وقتی سیاسیون لندن و پطرزبورگ با وی همنوائی نکردند وچون سید میخواست برای رسیدن به مقصد خود ایشان را استعمال کند، ولی آنها به فکر استفاده سیاسی از سید افتادند وچون هردو جانب هدف همدیگر را می فهمیدند وازمکنونات قلبی طرف مقابل آگاه بودند، از هم جدا شدند و مخالفت همیشگی پابرجا ماند سید که پاریس را مرکز فعالیت سیاسی و نشراتی خود قرار داده بود برای ان بود تا از قوت فرانسه والمان برعلیه انگلیس ودولت

«*» تاریخ افغانستان درقرن ۱۹ تالیف استاد رشتیا، همچنین در کتاب (افغانستان-مطالعه انکشاف سیاست داخلی افغانستان) تالیف بناغلی حسن کاکر ۱۹۷۱، کابل - صفحه ۷-۸- مطالعه شود.

نزد سید برابر به هفتاد سال استفاده علمی میدانست(*)سلسله فعالیت ملی سیدرا در افغانستان احیا کرد وتمام پرنسیپهای سیدرا که‌عبارت ازآزادی افغانستان و مبارزه با استعمار واستبداد و بالاخره تنویر خلق‌ازراه مطبوعات و نشرات بود تعقیب‌نمود وتا اندازهٔ هم موفق‌شد، حرکت‌مشروطه‌خواهی‌درمملکت‌ازواسراج‌الاخبار شروع شدوتوسط داماد وشاگرد طرزی‌مرحوم اعلیحضرت امان الله‌خان (طوریکه‌سید میخواست امیر محمد اعظم خان پیش آهنگ شود) آرزوهای سیدرا درکشور شکل داد. استعمار شکست خوردواستقلال بدست آمد.

بالاخره تابوت مبارک سید راهم‌وطنانش‌درسال ۱۳۳۰ بااعزاز از استانبول به‌وطنش آورده در قلب مرکز علمی کشور بخاک سپردند که اسروز ارشادات وارزوهای سید دردل هر افغان جاگزین میباشد. اینک درطی فصول آینده اقدامات سید ونقشه های سیاسی اوراکه درزمان حیات میخواست برای نیل به مقصد بکاربرد از نظر سی گذرانیم، تاقدرت سیاسی‌وتلاش‌های بین‌المللی‌این سیاستمداربزرگ افغانی ارزیابی گردد وخدمات وی ثبت‌تاریخ بماند .

(*) سراج الاخبار سال ششم وهفتم ملاحظه شود.

سید بر پا نشود ویا سرك، جاده وعمارتی بنامش افتتاح نه گردد، وهزاران هزار نویسنده وعالم درمورد وی به نوشتن نپردازند.
مرکز (ام القراء) حجاز را که سید میخواست از آنجا افکار خود را منتشر سازد امروز مرکز موتمر اسلامی میباشد. درسرزمین نیل که او آرزوی اتحاد اسلام را ابدل داشت مرکز عرب لیگ وفعالیت سیاسی جهان عرب قرار گرفته است. از اینکه او میخواست شرق آزاد شود امروز بیرقهای آزادی همه شرقیان بلند گردیده وجهان اسلام، در صف ملل آزاد جهان وباحقوق مساوی با جهان غرب، در سازمان ملل نشسته اند وملل اسلامی از اندونیزیا تا المغرب یک قوت ولنگر بزرگ جهانی میباشند.

ناله های که او برای مردم هند می کشید. از حلقوم اقبال ومولانا آزاد، گاندهی ونهرو وسایر مجاهدین هند برآمد وهندی را که او میخواست از چنگ استعمار نجات یابد بحیث یک جمهوریت بزرگ آسیائی سر برافراشته است. بعد از وطن عزیز خود افغانستان، سید به مصر عشق وعلاقه داشت وچندسالی از مرگ وی نگذشته بود که شاگرد شیدائی او سعد زغلول پدر آزادی مصر گردید وامروز قاهره قلب جهان عرب ومرکز بیداری مسلمانان گردیده وروزی نیست که از سید قدردانی نه کنند وبه روح بزرگ او اتحاف ودعا نفرستند واورا پدر مصر نوین ندانند.

از همه مهمتر مولد پاک سید، که شب وروز در زندگانی سیاسی وعمر پر از طپایش خود به فکر آن بود صرف ۲۲ سال بعد از وفات او آزاد شد، وشاگرد باوفای سید، مرحوم محمود طرزی که ۷ ماه شاگردی خود را

سیدنخست این پروگرام را ازکشورخود شروع کرد. با پسد گفته شود سالیکه سید بدنیا آمد سال ۱۸۳۸ یعنی سالی بود که دسیسهٔ استعماری انگلیس، رنجیت سنگه والی پنجاب وشاه شجاع را بدام آورده وبه عقد معاهدهٔ غیر حقوقی برای تجزیهٔ خاکهای افغانستان و آوردن شاه شجاع بعوض امیر دوست محمدخان درلاهور پرداختند. وبرای تطبیق این معا ئدها ستعماری ترتیبات نظامی گرفتند. سید در سنین ۳و ۴ در مجرای تجاوزات استعمار، قشون کشی های سه جانبه انگلیس را تماشاسی کرد، وا زاینکه سبارزین افغان ازهرگوشه وکنار برقوای استعمار چیره شدند و دو دو یژن عسکر انگلیس و ۰ ۲ ملیون پوندشان را ازبین بردند و صرف یک داکتر بنام (برایدن) ازکابل زنده به جلال آباد رسیدتا فاجعهٔ شاانرا شرح دهد اینهمه همه از داستانهای بود که جزو خاطرات کودکی سیدتاآخرحیات برایش باقیماند. و حس مخالفت او رابااستعمار همیشه تحریک میکرد.

ولتی سید بسنین ۸ سالگی رسیدجنگ باشکست انگلیس خاتمه یافته وجرایدجهان داستان های شهامت افغانان رانشر کرد. وافسانهٔ شکست ناپذیری انگلیس دیگرقیمت خودرا باخته بود. شاه شجاع که متاسفانه فریب دشمن راخورده بود، پاداش خود راگرفته وامیردوست محمد خان دوباره به کرسی امارت دربالاحصار نشست. ولی آمدن دوبارهٔ امیر دوست محمد خان برای سیدصفدر پدرسید جمال الدین مساعد واقع نه شد زیرا حریف فامیلی شان، پدرسیدمحمود پاچا«۹» که خانوادهٔ

ادیب درشرق درهنگام زندگی مرده است
وپس ازمرگ زنده میشود .
(ازگفته های سیدجمال الدین)

فصل اول

تطبیق نقشه های سیاسی سید توسط دولت وساختن یکک کشور نمونه یی

گفتیم که سید جمال الدین برای تطبیق مفکوره های سیاسی خویش نخست به این فکر بود تا درداخل یکک کشور اسلامی' از بالا آنرا عملی سازد، که درین راه هدف او تشکیل یکک حکومت دیموکرات وشورائی ،اصلاح تشکیلات اداری، تعمیم معارف عصری، اصلاح ووحدت افکارعامه ازراه مطبوعات، تنظیم امور اقتصادی ،معارفی مخابراتی ونظامی، تأسین استقلال داخلی وخارجی وتعقیب یکک سیاست آزاد وبیطرف بود.

سیدمیخواست تاازاین راه یکی ازکشورهای شرقی را یکک مملکت نمونه وی یا (مودل) سازد تاوقتی موفقیت آنرا سایر کشورهای شرقی ببینند، آنرا تعقیب کنند ومانند کشورهای اروپائی با سویه مساوی ازحقوق خویش مدافعه وازمنافع مردم خود وارسی نمایند. (۸)

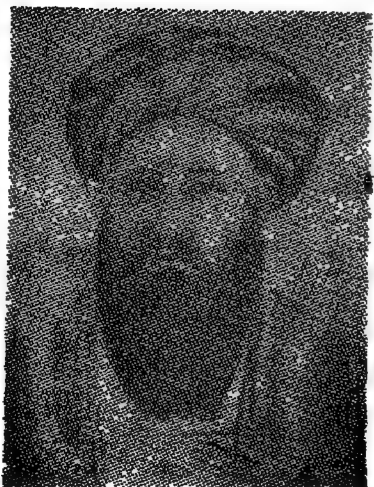
بعضی ازشاهان معاصر سید



امیرمحمد اعظم خان



امیردوست محمدخان



امیرمحمد افضل خان

سید را از کنرعلیا یعنی پشد و قریهٔ دونه ئی به شیرگر رانده بود (*) چون پسراو (سیدمحمود) داماد وزیر محمد اکبر خان پسرارشد امیر بود — امیر را بحق شان بدبین ساخته و جایداد پدری شانرا که تاهنوز در کتب محاکم کنر به اسم شان درج است ضبط کردند.

سید درچنین دوره حیات بود که درد استعمار خارجی و استبداد داخلی را چشیده و آرزو داشت که دربرابر آن نازنده امت مبارزه نماید. ازکشورسید که از سن هشت از وطن بر آمد و بعد از سفر حج — هند و ایران واپس بوطن آمد. (۱۰) سالند گذشته اینوقت طفل نوآموز نبود در بن چند سالیکه ازکشور بیرون بود مرد جهان دیده وصاحب کمالات گردیده و استادانی را در هند و ایران دیده و از ایشان فیض ها برده و کامل شده بود — سید در بین سن ۱۸ و ۱۹ که صاحب اذن و تدریس بود امیر کبیر دوست محمد خان درجلال آباد وی را پذیرفت و چون فضائل و کمالات او را بسیارد یداو را مؤظف ساخت تا پسران او را تعلیم دهد. و با ایشان مصاحب باشد. و با همین رابطه علمی و درباری با امیر و پسران او هرات رفت زیرا امیر میخواست انشهر را از چنگ داماد و برادرزاده خود سلطان احمدخان سرکار که تحت نفوذ ایران بود بیرون کشد. سید بحیث معلم و مشاور شهزاده ها در جنگهای هرات اشتراك نمود و درهمین او قات نسبت به همه پسران امیر با

(*) — نسب و زادگاه سید تألیف پوهاند حبیبی — کابل ۱۳۵۵.

شهزاده محمداعظم خان که صاحب جرئت وادعا بود نزد یکی زیادی حاصل کرد و به امید بود که وی را روزی جانشین پدر یابد تا توسط او نقشه های خود را برای پیشرفت و سعادت افغانستان عملی نماید. ولی وقتی امیر دوست محمد خان درگذشت نظر به توصیهٔ او شیر علی خان نه محمد اعظم خان به امارت رسید وسید در آرزوی خود ناکام شد«۱». ولی سید میدانست که محمداعظم خان با ادعائی که دارد و با برادرزاده دلیری که در پهلوی اوست (عبدالرحمن خان) بالاخره به سلطنت دست خواهد یافت. پیش بینی سید درست بود و وقتی سید از وطن دور و به زیارت مکه و سفر عراق رفته بود خبر شکست شیر علی خان و پادشاهی محمدافضل خان بوی رسید و سید خود را فوری به هرات رسانید (اکتوبر ۱۸۶۶) و چهل روز را در آنجا گذرانید و به صحبت شیر علی خان که آنوقت در هرات بود رسید سید از آنجا به قندها ر آمد تا با محمد اعظم خان که ان شهر را از دست امیر شیر علی خان بدست اورده بود همکار شود و با وی ترتیبات اینده را بگیرند. سید با محمد اعظم خان تقریباً یک سال در قندها ر و غزنی بود (از دسمبر ۱۸۶۶ تا جولائی ۱۸۶۷) درین وقت امیر محمد افضل خان درگذشت و دوست باادعای سید، اعظم خان به تخت سلطنت نشست. امیر محمد اعظم خان درینوقت مشکل مهمی که در پیش داشت مخالفت با انگلیس بود زیرا انگلیسها که درین وقت علاقه خاصی به افغانستان که دروازهٔ هند بود داشتند و پادشاهی را میخواستند به تخت کابل باشد که از پالیسی



(عکس ۱۵) امیر شیرعلی خـــان پادشاه افغانستان درعصر سید جمال الدین .

ومنافع هند برتانوی طرفداری کند. ولی امیر محمد اعظم خان تحت مشورهٔ رفیق باتدبیر ومشیر بی نظیر خویش سیدجمال‌الدین، بهاین کارتن درنمیداد وازاسناد استخبارات هندبرتانوی درمورد سید معلوم میشود که سید سخت زیر تعقیب قرارداشت (*) وبدیهی است که پروگرامهای ریفارم او را انگلیسها بهروسیلهٔ که بود میخواستند خنثی کنند. درین وقت که آغاز پلان‌گذاری سید بود اولین نشریهٔ رابنام (کابل) ازبالاحصار منتشر ساخت (**) که گویا این نشریه پیش‌آهنگ اخبار (شمس النهار) درعهد امیر شیر علی خان بود سلطنت یک ساله امیر محمد اعظم خان بیشتر در مذاکرات سیاسی باهند برتانوی ودولت تزاری گذشت، زیرا سید طوریکه درپلان های پسانتر خود انگلیس ودولت تزاری را به کمک ممالک شرقی‌واسلامی‌تشویق‌میکرد (۱۲) درعهدامیر محمداعظم خان اینده وقوه را به کمک مالی وسیاسی افغانستان دعوت مینمود. اگرچه انگلیس‌هابه‌امیر محمداعظم خان درمورد همکاری تجارتی وعده دادند ومیخواستند مذاکرات آغاز گردد ولی سیدبه‌ان موافقت‌نه‌کرد وخواهان بود که برتانیه پشتیبانی کامل

(*) کابل‌دایری Cabul - Diary اوراق‌جاسوسی‌منشی‌های انگلیس - و (Cabul—precis)۱۸٦۷—۱۸٦۸— صفحات ۷۳ — ۳۸ (۱۱۳ — ۱۱۴)

(**) — افغانستان درقرن ۱۹ — تألیف سید قاسم رشتیا که به حواله بلنت ونیز آرنالد فیلچر ناشر تاریخ افغانستان شاهراه فتوحات صفحه ۱۲۳ طبع یونورسته کارنل ۱۹٦۵.

سیاسی ونظامی را نیز وعده دهد(*). این مذاکرات باهر دو همسایهٔ استعماری افغانستان جاری بود که امیر شیر علی خان بار دیگر در ۱۸۶۸، جمادی الاول ۱۲۸۵ امیر محمد اعظم را شکست داده وبر تخت سلطنت نشست، اگرچه امیر محمد اعظم خان اول میخواست مجادله را دوام دهد ولی از مقاومت منصرف و به نیشاپور رفت ودر شاهرود وفات نمود وعبدالرحمن خان به بخارا متواری شد. سید که میخواست ماننده ارسطو از محمد اعظم خان اسکندری سازد که جهان بلرزد ویا بسه گفتهٔ افلاطون که معتقد بود — سلاطین تا فیلسوف نباشند ویا فلاسفه سلطان نه گردند حال کشورها بهبود نمی یابد، میخواست علم فلسفی خود را در دسمبر ۱۸۶۸ با تجارب اداری محمد اعظم خان همراه سازد. ولی روزگار او را نگذاشت که این آرزو را در افغانستان پیش برد. البته دوام زندگانی او در افغانستان نیز ناممکن بود، زیرا امیر — شیر علی خان رقیب امیر محمد اعظم خان سلطان کشور شده بود وازنزدیکی سید باامیر سابق آگاه بود وسید چارهٔ جزبیرون شدن از افغانستان نداشت، (۱۳) به این آرزو که لیاقت و کاردانی خود را به دسترس ملت بزرگتری که (شرق) نام دارد قرار دهد. او از وطن برامد ولی برای انکه سفیر ونمایندهٔ غیر رسمی کشور خود شده بتواند کلمه افغانی را جزونام خویش ساخت وبرای آنکه بعد ازمرگش اختلافی واقع شده نتواند بعضاً کلمهٔ کابلی وکنری را نیز ضمیمهٔ نام

(*) — سید جمال الدین افغان — نکمی کدی — ۱۹۷۲ لاس انجلس ص ۳۸-۴۳

افغان وانگلیس را شرح میدهد واز مظالم انگلیس در تمام مستعمراتش بشمول امریکا و هند ذکر مینماید واین مقالات بود که انگلیس را بوی بدبین ساخت و او را از مصر خارج کردند. و وقتی در اگست ۱۸۷۹ سید را ناگهانی از مصر به کشتی انداخته جانب هند فرستادند در کراچی از وی تحقیقات شدید نمودند زیرا سفیر انگلیس (کیوناری) در کابل کشته شده بود و شاید سید را در ان قضیه دخیل میدانستند(*). سید در نامه های که برای (اتحاد اسلام) به سلطان عبدالعزیز ویا سلطان عبدالحمید مینوشت همیشه افغانستان را مرکز مجادله و مبارزه با استعمار واتکای خلافت وانمود میکرد (مراجعه شود به ضمیمهٔ اول) ونیز هر وقتی سیاسیون انگلیس چون راند ولف چرچل، سالزبری وولف با وی کنار نمی آمدند ایشانرا تهدید میکرد که به افغانستان خواهد رفت و برایشان مشکلات بارخواهد اورد و به این قسم سید به کشور خود مینازید. وقتی درروسیه بود واقف شد که ایران فــا تح میوند سردار محمد ایوب خان را به انگلیس ها می سپارد تا به هند تبعید شود فوری در ۲۰ اگست ۱۸۸۷ در «نیو تایمز» و «ماسکوگزت» روسیه حکومت ایران را نکوهش کرد واز روسیه تقاضا کرد تا این مرد ملی افغانستان را که دشمن سر سخت انگلیس است نگذارند به انگلیسها سپرده شود، زیرا در خود افغانستان چون وی مجاهد ملی است مردم بدورا و جمع میشوند .

(*)— کدی ۱۹۷۲ لاس انجلس.

خودسی نمود(*) تاقطعیت ملیت و زادگاه او در اینده ثابت بماند اگرچه سید سردی بود که به تمام شرق و بشریت تعلق داشت و ملت کامل او جهان اسلام بود.

تاریخ زندگانی سید نشان میدهد که وی از دسمبر ۱۸٦۸ که از قندهار بر آمد تا ۱۸۹۷ که در استانبول پدرود حیات گفت بیاد کشور خود بود. باوجود یکه شب وروز در سفر و در فعالیت های سیاسی و در نشر اخبار و تدریس شاگردان خود مشغول بود ولی ـ باز هم برای انکه جواب نشریات سؤاستعمار را بدهد تاریخ افغانستان را به یک روحیه ژورنالیستی بنام(تتمة البیان فی تاریخ الافغان)(**) نوشت که مقصد معرفی افغانستان و شرح کرکتر مردم شجیع و کلتور پاک باشندگان آن بود چون سید فرصت نوشتن آثار دقیق و علمی را نداشت ولی باتنگی فرصت بازهم نوشتن این اثر، علاقهٔ ملی او را به کشورش ثابت میکند و بر علاوهٔ ان در ۲۳ نوامبر ۱۸۷۸ که انگلیسها برای بار دوم میخواستند بـه افغانستان قشون کشی کنـنـد بـه نشر (مقاله معروف) البیان فی الانگلسیی والافغان ـد رجریدهٔ مصر پرداخت که قسمتی از آن در اخبار (النحله)(***) دراروپا به چاپ رسید که در ان روح وطنپرستی و افغانیت سید واضحاً اشکار است . سید کـــه شب و روز بیاد کشور خود بود به تفصیل ،جزئیات جنگ دوم

(*)—تصویر ۲۳ کتاب اسناد و مدارک که چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۲.

(**)— ترجمهٔ محمدامین خوگیانی از عربی به فارسی سنه ۱۳۱۸ کابل.

(***)(النحله) لندن ـ۱۵ دسمبر ۱۸۷۸، اخبار صوبا نجي .

سیدنیز به ایشان دست همکاری را دراز کرد وفوری چنانچه به عضویت شورای اصلاحی معارف در نوامبر ۱۸۷۰ مطابق ۱۲۸۷ پذیرفته شد وبوی وظیفه پرفیسری، اولین دارالفنون جدید التأسیس استانبول داده شد. در همین وقت بود که سید تخم اتحاد اسلام را در دل های ترک جوان کاشت، وسلطان عبد العزیز را تشویق کرد که نفوذ خود را درتمام جهان اسلام مانند خلفای دورهٔ اول پهن سازد. نامق کمال معروف به سید تماما همراه بود زیرا این حرکت را یگانه حرکت بجواب استعمار یون غرب خاصتاً انگلیس، فرانسه ودولت تزاری سید انست. ولی متأسفانه ایجنت های استعمار که فعالیت سید رادر دورهٔ امیر محمد اعظم خان ونیز درسایر کشور ها تعقیب کرده بودند واز مفکوره پان اسلامیزم سید سخت هراسان بودند بنای تحریکات رادر استامبول گذاشتند واوازه های برای اینکه سید بجای حسن فهمی شیخ الاسلام تعیین میشود پخش کردند، چنانچه درتهران نیز دردورهٔ سفر دوم سید انجا بدعوت ناصر الدین شاه همین اوازه را انداختند که سید صدر اعظم ووزیر مطبوعات میشود واز این راه اتش حسد امین السلطان صدر اعظم وقت ووزیر مطبوعات ایران راشعله ور ساختند. وحسن فهمی که در علمیت هیچگاهی به پایهٔ سید نمیرسید برای حفظ مقام خود یك جمله نطق سید راکه درمورد صنعت درروز افتتاح دارالفنون جدید التأسیس ایراد شده بود ودر موضوع نبوت بود مورد تنقید قرارداد وکوتاه نظران را تحریك کرد تا غوغا برپا دارند واین قیل وقال تا حدی رسید که

همیشه سید رهنگام مذاکرات ومیانجگری سودان به زمامداران انگلیس میگفت ، تاقناعت اورا انگلیسها درمورد افغانستان فراهم نه کنند وی میانجی گری راقبول نخواهد کرد(۱۴) . در ۱۲ ذی‌القعده ۱۳۰۰ باولفرد بلنت سیاستمدار انگلیس درپاریس ازخانواده وفامیل خود درافغانستان‌قصه های گفته است. همچنین درمصاحبه که بتاریخ ۱۹ می ۱۸۸۵ میلادی با (۱ - ای - بادیر) مدیرروزنامه (کورسپدندنس پاریزین) ارگان حزب جمهوریخواه فرانسه بعمل آورده وبتاریخ ۲۰ می همان سال نشر شده درمورد زادگاه وکشور خویش افغانستان و مظالم استعمار به‌قوم او صحبت‌ها کرده‌است.(۱۵) کهاینهاهمه‌عشق وعلاقه اورابه کشورش نشان میدهد. البته مایوسی وبد چانسی سیدبرای ان بود که در وقت محمداعظم خان پلان های اساسی اوموقع عمل نیافت ، وچون امیر شیر علی خان باردوم به سلطنت رسید وامیر محمد اعظم خان ازمملکت خارج شد سید نیز به قول خودش « غریب من الاوطان» شد.

وقتی سید ازافغانستان به استانبول آمددراینجا از ۱۸۶۹ تا بهار ۱۸۷۱ باقیماند. درینوقت‌خیلی‌ارزومندآن بود تانقشه‌های راکه‌نتوانست‌در افغانستان عملی سازد درترکیه‌درمنصه اجراءقرارد هد .خصوصاً که رسیدن سید به استانبول مصادف به دورهٔ (تنظیمات) معارف وقانون که ازجانب وزرای منورعثمانی چون فواد پاشا وعلی پاشا روی‌دست گرفته شده بودوبنام دورهٔ ریفارم معارف نیز یاد میشده بود ،ومنورین‌عثمانی‌درآنوقت‌به مردی چون سید سخت نیازمند بودند.

داخل جمعیت فراموسونی که ساخته و بافته غربی ها بود شد، شکل، غایه و مقصد آن تغییر کرد و از همانجا پالیسیهای حرکت در مصر نشئت نمود. غلطی های اداری و مالی خدیو اسمعیل توسط جراید تحت ادارهٔ شاگردان سیدافشامیشد و اوطلبان کاندید های آینده مقام خدیویت یعنی حلیم پاشاو توفیق پاشا همه موفقیت خود را مربوط به سید و پیروان او سید انستند و درعین حال از وی ترس داشتند. شاگردان و پیروان سید او را تامقام اعلای ستایش بار برده بودند و یك نگاه درمتن نامه های که شیخ محمد عبده، ادیب اسحق یعقوب قانیاو لقانی به سید مینوشتند اگر انداخته شود ثابت میگردد که سید صرف معلم فلسفه ومنطق، فقه و تفسیر وقرآن برای آنها نبود، بلکه یك مرشد روحانی بود که هستی و زندگی خود را شاگردانش به او مربوط میدانستند و بدون سید و رهنمائی اوخود را گمشده گمان میکردند.

زیرا این شاگردان و پیروان مصری سید عیناً مانند پیروان سقراط بودند که مثل فکر وعقاید سید نیز شمرده میشدند و از همین باعث سید صرف با انها صحبت میکرد، اندرز میداد و پالیسی تعیین مینمود وایشان مینوشتند ومطابق به رهنمائی سید حرکت مینمودند.

سعدزغلول که پدر آزادی مصر جدید است از شاگردان شیفته سید بود. از همان باعث نحاس پاشاهر افغانی را (*) که میدید عزت و

(*)ــ گویند که نحاس پاشا در تاج پوشی جارج ششم به سفیر کبیر افغانستان در لندن این مطلب را یاد آور شده بود که مصر مدیون افغانستان است زیرا افغانستان جمال الدین را و سید جمال الدین سعدزغلول را به مصر بخشیده است و او بود که به مصر آزادی بخشید مجله کابل جدی ۱۳۱۸.

سید مجبو ر آ استانبو ل رابه قصد مصر تر ک کرد ، و لی طو ریکه خود ترکها معتر فند سید د ر همین مد ت کو تا ه تو قف خو د بحیث عضو شو رای اصلا حی معارف ازراه خطا به ها وصحبت ها و تد ریس و تماس باسنو رین ، جوا نا ن وعلما د رمو رد تقو یه کشو ر ها ی مسلما ن تفسیر حقیقی قرآ ن ، اهمیت سائنس و تکنا لوجی برای مسلما نا ن وتقو یه اقتصادی خلا فت ا سلامی ومبا رزه با استعمار غرب آتش بد لهای مر د م عثمانی اند اخت . مدحت پاشا ، نامق کما ل ، انو ربیگ و بسانتر ا تاتر ک وعصمت پاشا الهاما ت سید راگر فته بو د ند . برسید ن مصر ، سید عیناً به هما ن ارزوئی که درافغانستا ن دردورهٔ اما رت محمد اعظم خا ن بو دو یا دراستانبو ل در دوره خلافت سلطان عبد العزیز اقداامات می کر د د اخل فعا لیت شـــــــد .

اگر چه سید قبل ا زرفتن به استانبو ل وقتی از افغانستا ن د ر ۱۸۶۹ به مصر امد بر ای چهل روز انجا ا قا مت داشت و لی درین دوره صر ف باعلماء و بزرگان مصری د اخل تما س و اشنائی شد که ا ین تو قف مختصر یك فا ئده داشت وآ ن این بو د که درباز گشت ا زاستانبو ل سید د ر مصر بیگانه نبو د ، ز یر ا دوستا ن و اشنا یا ن زیا دی داشت . تو قف د و م سید درمصر ا زسال ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹ یعنی هشت سا ل بود که ا ین تو قف د ر حیا ت سیاسی و علمی سید با خطو ط د رخشانی نو شته میشو د . سید اگر چه خو د ش شغل بزرگ خدیویت و یا و زارت را د رمصر صاحب نه شد و لی بدو ن شك مقتدر تر ین مرد د رمصر بوده و بدون شك افکار عامه همه به دست او بو د ، جراید همه ازجانب او، و به هدایت اونشر میشد. او ر ئیس و رهنما ی حزب ا لو طنی مصر بو د و هنگا میکه

وقتی سید رهبر حزب الوطنی شد تعداد آن به ۳۰۰ نفر بالغ میشد ولی در دو ماه این تعداد او به ۲۰ هزار نفر بالغ شد و سرمایهٔ هنگفتی را حزب متذکره کماهی کرد. سید زعیم اجتماعی بود و از همین باعث شیفتهٔ افکار اجتماعی فرانسوا گزو (Froncio-Goizot) که نظریاتش برای اتحاد و پیشرفت اکثریت جامعه از جانب همه قدر میشد، بود، و نیز سید خود را مانند لیوتر زعیم مذهب پروتستانت ها فکر می کرد زیرا هدف لیوتر که او را کار لایل، کشیش انقلابی میگفت این بود که از راه دین، پیشرفت و انقلاب اجتماعی را به سر دم نصرانی ارزانی بخشود. سید نیز میخواست که از راه فلاسفه اسلامی مسلمانان بسوی اعتلار هنمونی شوند. از باعث آنکه سید برای سعادت مسلمانان از راه عملی و ارتقائی دین پویان بود او عقیدهٔ محکمی به امام غزالی که غربی ها تاالسر وزاو را بزرگترین مفسر قران و اسلام میدانند و نیز ابن خلدون که در قرون وسطی مانند سید در کشورهای مختلف جهان برای ارتقأ مسلمانان مبارزه می کرد عقیده داشت. زیرا سید میگفت اسلام بهترین و پیش رفته ترین دین جهان است ولی متاسفانه از جانب علمای اسلامی بدرستی تبلیغ نمی گردد(۱۹). و وقتی وی این عقیده خود را اظهار میکرد علمای کوته نظر به علیه او به قیل وقال شروع می نمودند جمعیت مصر چون پیشرفته تر از سائر کشورهای اسلامی بود، ندا های سید زود تر در گوش های و دلهامورد قبولی می یافت.

احترام می کرد ومیگفت که مصری ها مرهون افغانها میباشند زیرا سعد زغلول را سیدجمال الدین برای مصرتربیه کردو سعدزغلول به مصر آزادی بخشید .اعلیحضرت امان الله خان که شاگرد روحانی سید بود وقتی در ۱۹۲۷ درراهسفر اروپا به مصر رفت به نزد بیوه سعد زغلول برای فاتحه رفت وبدینوسیله خواست به شهرت حزب وفد خدمت کند (*). سیدجمال الدین درمصر تنها درمجالس سری فراماسیون صحبت نمی کرد بلکه خانه اومرکز اجتماع منورین وآزدیخواهان بودونیز کافه های قاهره واسکندریه که سید آنجابرای قهوه نوشی میرفت مانند کافه متایا (Mataya) مرکز مباحث علمی، دینی وفلسفی بود که همه بدور سید جمع شده به گفتار او گوش میدادند و به سوالات خود جواب می گرفتند . شیخ محمد عبده مفتی مصردریادداشت های خود چنین متذکر میشود: مردم مصر تاقبل از ۱۸۷۷ درامور شخصی وملی تحت اداره خدیو ومامورین او بودند وهیچکس حق تبصره درمسایل نداشتند ودر مورد کشورهای غربی وممالک اسلامی بی اطلاع بودند .

اگرچه خدیو اسمعیل در ۱۸۶۶ یک شورای نمایندگان تأسیس کرد ولی بدون تأثیر و صرف بازیچهٔ خدیو بود ولی باتحریکات سیدجمال الدین وپیروان او بود که جنبش عمومی درمصر شروع شد

(*)«امور خارجی افغانستان تانیمهٔقرن بیستم» « تالیف(لدویک آدمک) دارالفنون آریزونا م۱۹۷ .

اثر آن خدیو، این جریده را توقیف نمود. پسانتر ابراهیم لقانی با یکتعداد از شاگردان دیگر سید به شمول شیخ محمد عبده از مصر به بیروت فرارشدند. بدون مبالغه میتوان گفت که درین دوره تمام جراید مصر به شمول الاهرام اگر چه سید در تأسیس آن دست نداشت، ممثل افکار سید بود. ازاینرو نه تنها سید را میتوان پدر سیاسی و آزادی مصر جدید خواند، بلکه او را میتوان پدر مطبوعات و ثقافت مصر نیز یاد کرد. زیرا در طرز تحریر و نویسندگی نویسندگان مصر سیدجمال الدین که قدرت بزرگ ادبی و نویسندگی در عربی داشت تحول وارد کرد که تاکنون این تحول باقی ومصر پیشقدمتر از سائر کشورهای عربی میباشد.

اگر چه سید بعد از اخراج ازمصر با یدبه‌حجاز یا ثبن‌میشد، ولی چون اوضاع داخلی افغانستان در اثر مداخله انگلیس و مرگ امیرشیر علی خان وعقد معاهدهٔ گندمک‌و قتل سفیر انگلیس کیوناری درهم و برهم بود. سید خواست که به هند سر بزند. همان‌بود که جهاز حامل سید به کراچی لنگر انداخت‌و سید در خاک هند پیاده شد تا فعالیت خود را زیکطرف برای تنویر مردم هند و اتحاد هندوان ومسلمانان آنجا که ضرورت مبرم بود دوام دهد و از جانب دیگر اگر بتواند سراغ‌ب‌اوضاع وطن‌عزیزش افغانستان‌باشد. همچنین‌اگر امکان‌باشدبه‌افغانستان سری‌بزند چنانچه این کار در عصرامیرعبدالرحمن‌خان‌صورت گرفت وسیدسه‌ماه‌به کابل ماند. (*)

(*) آثارسیدجمال‌الدین‌مولف قاضی‌محمدعبدالغفار چاپ دهلی ۱۹۴۰.

سیدجمال الدین برای بیداری مصر از بزرگترین اسلحه یعنی قوهٔ چهارم (مطبوعات) نیز استفاده گرفت برای شاگرد معروف خود که نویسندهٔ شهیر ودراما نویس یعقوب تنیا بود امتیاز اخبار ابونظاره ذرقه(Abu— Nazara Zarga) را گرفت که از شهزاده حلیم اولادهٔ محمد علی پاشا پشتیبانی وبه خدیو اسمعیل حمله میکرد و از همین باعث این اخبار بعداز نشر(پانزده)شماره متوقف شد. ادیب اسحق شاگرد دیگر سید که مانند شیخ محمدعبده وسعد زغلول شیفتهٔ سیدبود امتیاز اخبار معروف(مصر)(۱۷)را درجولای ۱۸۷۷ گرفت که اول در قاهره وبعد در اسکندریه نشر میشد واصلاً همین اخبار بود که افکارسید را به مصریان تمثیل میکرد. همچنین سید را سیتوان مؤسس اخبارمعروف دیگری که در اسکندریه بنام التجاره (Al-Tijara) نشرمیشد نامید، که سر از جون ۱۸۷۸ شروع به نشر کرد، اگرچه هدف آن اقتصادی بود ولی مقالات و نشریات سیاسی نیز توسط آن بعمل می آمد. سید جمال الدین شیخ محمد عبده، ابراهیم لقانی وعبدالله الندیم در آن مقالات مـــــی نوشتند. سیدبرای شاگرد دیگر خود سلیم العنوری امتیازاخبار (مرآة شرق) را گرفت که درفروری ۱۸۷۹ شروع به نشر کرد وبعد از صاحب امتیاز فوق الذکر وظیفه نشر آن به ابراهیم لقانی شاگرد با وفای سید سپرده شد. وقتی سید از جانب توفیق بهمشوره نمایندهٔ انگلیس وویان (Vivian) از مصر در سال ۱۸۷۹ اخراج شد همین اخبار مرآة شرق از سید وافکارش دفاع کرد که در

مستعمرات شان بود نظر خاصی داشته و برای بر بادی هر قوت که به آرزوی آمدن به هند و یا تجزیه هندسی بود از هیچ نــوع اقدام فروگذاشت نمی کردند. چنانچه جنگ اول و دوم افغان و انگلیس از همین باعث بود که در جنگ اول امیر دوست محمد خان و در جنگ دوم امیرشیرعلی خان از تخت برطرف شدند .

۲- هند کشور وسیع و پهناوری بود که متشکل از اقوام، طوائف مذاهب و زبانهای مختلفی بود که انگلیسها به آسانی یکی را برعلیــه دیگر تحریک کرده و به ادارهٔ آن می پرداختند و در آن وقت حتی اقوام و طوائف هندی ان نظر به وسعت مملکت و تفاوت زبان از حال یکدیگر واقف نبودند و به آسانی فریب سیاست انگلیس را میخوردند .

۳- سید در دوران حیات خود دو جنگ خونین افغان و انگلیس را مشاهده کرده بود که چگونه انگلیسها برای آنکه مستعمرهٔ هندی خود را حفظ کنند افغانستان را پارچه پارچه و حکومت های و حکمرانان آنرا از راه تشویق خانه جنگی ضعیف و ناتوان ساختند .

۴- از همه مشکلتر آن بود که انگلیسها بعد از کنگره (برلین) ۱۸۷۷ باروسها جور آمده از ایشان مطمئن شدند که نه در هند و نه در افغانستان خیال تجاوز دارند و آخرین اطمینان شان بعد از معاهده گندمک ۱۸۷۸ و مرگ امیرشیرعلی خان تکمیل شد . و بر علاوه نزدیکی خاندان سلطنتی دو کشور که توسط ازدواج پسر ملکه ویکتوریا با دختر تزار نیکولای الکسندر سوم رومی صورت گرفته بود و این وصلت مقارن جنگ دوم افغان و انگلیس انجام یافت. از آنرو

شیر هر کجا باشد طعمه خود را بدست می آرد

(از گفتار سید جمال الدین)

فصل دوم

پالیسی سیاسی سید در هند

چون فعالیتهای سیاسی سید در هند نسبت به آنکه شکل آن از سایر کشورهای مسلمان فرق داشت بصورت جداگانه انرا مطالعه میکنیم، زیرا سید در هند با یک سلسله مشکلات عظیم رو برو بود که روش و داکترین های سیاسی که وی در سایر کشورهای اسلامی بکار می برد در ینجا تطبیق ان ناممکن بود. ازآنرو سید با مفکورهٔ خاص مبارزه بر علیه استعمار و موفقیت این مبارزه از سال ۱۸۷۹ تا سال ۱۸۸۲ که تقریباً ۲ سال را در بر گرفت اقدام نمود.

مشکلات سید در هند ازاین قرار بود:

۱ - انگلیسها که بعد از دسایس و مبارزات دامنه دار بر علیه اروپائیان چون پرتگال، فرانسه و نیز شرقی ها چون افغانستان و سکهه های پنجاب به تسخیر تمام هند از برما تا پنجاب و از تبت ونیپال تا بحر هند موفق شده بودند به این مستعمره که تاج

سوم — تشکیل خلافت بعد از آزادی هند به اشتراک مسلمانان هند، افغانستان، ترکمان خیوه، سمرقند، بخارا و غیره. هدف سید از حرکت پان اسلامیزم در افغانستان، هند و گرد و نواح این بود که مردم و زمامداران افغانستان حتی بیشتر از خلیفهٔ عثمانی به نسبت علاقه و پابندی شدیدی که به دین اسلام داشتند اتحاد اسلام را به مقصد تقویه دین اسلام طرفدار بودند. چنانچه در زمان صفاری‌ها و خاصتاً عمرولیث صفاری و نیز در زمان سامانی‌ها و امین الدوله محمود غزنوی و بالاخره در زمان سلطنت احمد شاه ابدالی از مکاتبات و تماسهای که بین شاهان افغانستان و خلفای بغداد و خلفای عثمانی صورت گرفته است علاقه افغانستان به خلافت روشن می‌گردد. خدمات برامکه بلخ و ابو مسلم خراسانی در تقویهٔ خلافت بغداد و انتشار اسلام در عهد سلطان محمود غزنوی و سلاطین غوری و احمد شاه ابدالی در شبه قارهٔ هند اثبات این مطلب است. از همین باعث سید جمال الدین افغان رول افغانستان و منطقهٔ اسلامی دور و پیش آنرا در رساله ئی که به سلطان عبدالحمید فرستاده و در تابلوی ۲۶—۲۷ کتاب اسناد و مدارک چاپ دانشگاه تهران درج است (*) بیشتر توضیح داده و مصارف این پروژه بزرگ پان اسلامیزم را عقیده داشت (۹) که مسلمانان هند و نواب های آن بدوش می‌گیرند.

(*) ضمیمه زینکوگراف این رساله ملاحظه شود.

سید جمال الدین باتمام این مشکلات باز هم یک فورمول سیاسی رادر پیش خود داشت که میخواست درهند، عملی سازد وان بیداری مردم هند ووحدت بین فرقه های مختلف هند خاصتاً هندو مسلمان و سکهه بود. زیرا سید جز همین اسلحه برای خروج استعمار از هند وسیلهٔ دیگری نداشت، چه در هند نا ممکن بود که در عصری که سید زندگانی داشت کدام قوهٔ اروپائی را برای سقوط انگلیس ویاخروج انگلیس از هند تشویق کند وفارمول معروف بهم انداختن قوای بزرگ اروپائی خاصتاً روس وانگلیس را عملی سازد.

انگلیسها که سخت از این اسلحه سید هراسان بودند درهرقدم او را مراقبت می کردند وحتی در تمام دورهٔ اقامت و سالهٔ خود سید در هند تحت نظارت شدید بود. (*) سیدجمال الدین که انگلیس را دشمن سرسخت مسلمانان وشرقیان وقویترین کشور استعماری آن عصر میدانست از آزادی هند چند (۱۸) هدف داشت:

اول — باز گشت مناطق ازدست رفتهٔ افغانستان درطی معاهدهٔ استعماری لاهور گندمک (۱۸۳۹ و ۱۸۷۸).

دوم — کوچک ساختن انگلیس بوسیلهٔ ازدست دادن بزرگترین مستعمرهٔ شان یعنی هند تا انتقام تجاوزات انگلیس در افغانستان بدینوسیله بعمل آید.

(*) (کابل دایری) راپورهای سری منشی های انگلیسها ۱۸۸۹ کلکته.

سید در سپتامبر ۱۸۷۹ به کراچی رسید انگلیسها چون او را افغان وطنپرست و انقلابی میدانستند و شاید دست او را در اغتشاش کابل وقتل کیوناری دخیل می شمردند از آنرو تحت تحقیقات قرار گرفت زیرا هنگامیکه سید در مصر بود در اثر مظاهرات حزب الوطنی و فشار به نمایندگان دول خارجی (انگلیس و فرانسه) موفق به استعفای اسمعیل پاشا و رویکار آوردن خدیو توفیق پسر اسمعیل شد. سید از صدراعظم شریف پاشا قانون اساسی را که به معنی استقلال مصر وقطع نفوذ نمایندگان انگلیس و فرانسه در مصر بود پیش کرد، که در اثر آن سید اخراج شد و ازین وقت است که استعمار هرجا سید را به گناه هر حرکت ضد استعماری در هرجامی گرفتند و او را زیر تعقیب قرار میدادند. سید بعد از حرکت از کراچی در حالیکه مراقبت میشد، چندی به خانهٔ یکی از پیروانش محمدعلی روکی به بمبئی توقف و از آنجا به حیدرآباد دکن که نواب و صدراعظم آن مسلمان بودند و در ظاهر آزادی از انگلستان داشتند رهسپار شد در حیدرآباد بقول قاضی عبدالغفار (*) در منزل رسول یارجنگ پائین شد و توسط دوست خود سلطان نواز جنگ به سالار جنگ معروف سر دمقتدر حیدرآباد معرفی گردید. سالار جنگ به سید گرویده شده وازوی توقع کرد برای نشر اخبار و نیز تدریس به حیدر آباد باقی بماند که سید از قبولی وظیفهٔ رسمی عذرخواست. (۲۰)

(*) قاضی عبدالغفار (آثار سیدجمال الدین افغانی) طبع دهلی ۱۹۴۰.

ناگفته نماند که چون درزمان ۷ ماه تدریس خود سیدجمال‌الدین افکار اتحاد اسلام و خلافت را به مرحوم طرزی افغان در استانبول تلقین کرده بود از انرو، از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ اعلیحضرت امان الله خان نیز به پیروی افکار محمود طرزی که ازشاگردان و پیروان سید بود این مفکوره را تعقیب میکرد و چون درپایان جنگ عمومی اول خلافت ازعثمانی برداشته شده بود بر طبق آرزوی مسلمانان هندو ترکستان چین و آسیای مرکزی به فکر تاسیس مرکز خلافت درافغانستان بود. چون در نگاه سید بیداری مردم هندو اتحادبین خود هند و ها و مسلمان ازیکطرف و بین خود مسلمانان ازطرف دیگرضرورت فوری برای رسیدن به مقصدبود، به مجرد رسیدن به هند به این کار اقدام کرد. و به شدت بالای سرسید احمد مؤسس دارالفنون علیگره که طرفدار همکاری مسلمانان با انگلیسها بودند تنقیدات را شروع نمود، زیرا بنظر سید که اگر مسلمانان طوریکه، سرسید احمد میخواهد با انگلیسها همکار شوند، مبارزات هند وها نیز بدون نتیجه خواهد ماند و مسلمانان ضعیف تر خواهند شد. چون یگانه راه مبارزه بااستعمار در هند به عقیده « سید » اتحاد هندو و مسلمان ومبارزه یکجائی آنها علیه استعمار بود، ازآنرو روش سید احمد بنظر سید یک روش خطرناک و بازی کردن بدست استعمار تلقی میشد. برای همین مقصد باتمام مصروفیتی که داشت به نشر کتاب معروف (ردد هریون) مبادرت ورزید تاجلو آن مسلمانانی را که به پیروی انگلیس تشویق میشدند و علاقهٔ اسلامی وجها درا که قوت اصلی شان دربرابر استعمار بود از دست میدادند توسط این اثر خود گرفته باشد.

۱— تفسیر مفسر .

۲— لکچر در تعلیم و تعلم در ۸ نوامبر ۱۸۸۳ درالبت های کلکته .

۳— قصر مسدس الشکل سعادت .

۴—اسباب صیانت حقوق .

۵— فضایل دین اسلام.

کتاب « حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان » طوریکه در بالا گفتیم نیز برای اصلاح وضع مسلمانان وجلوگیری ازلامذهی مردم هند که ازجانب انگلیسها تشویق میشدند تاپابندی مذهب را ازدست دهند برای بیداری مسلمانان درعین وقت نوشته شده است . یک نگاه عمومی به‌تمام این آثار نشان میدهد که سید از نشراین مقالات درحیدرآباد وکلکته میخواست که نخست انکارعامه هندی‌ها را تنویر کند وثانیاً اتحاد هندوومسلمان راشکل دهد وثالثاً اهمیت علم وفلسفه را به مردم گوشزد سازد ورابعاً نفوذ و مقام سرسید احمدرا که انگلیسها ازاوطرفداری می کردند دربین مسلمانان ضعیف سازد . وقتی سید نشریات خود را درحیدرآباد تکمیل کرد و برعلاوه به تأسیس جمعیت های مخفی نیز پرداخت که توسط کمک های مالی آن پسانتر توانست اخبارعروة الوثقی را نشر

سید که آرزو داشت بتنویر افکار مسلمانان و تحریک جوانان بپردازد توسط جریدهٔ (معلم الشفیق) و (المعلم) که مدیر آن محب حسین بود به نشر یک سلسله مقالات آغاز کرد که پسانتر بنام مقالات جمالیه در هند و ایران نشر شد. در هند برخلاف مصر که سید مقالات خود را به شاگردان خود دیکته میکرد اکثراً مقالات جمالیه را که مجموعاًشش مقاله بود خودش نوشته و به نشر سپرده است.

این مقالات که از محرم ۱۲۹۸ (دسمبر ۱۸۸۰) تا ذی الحجه ۱۲۹۸ (اکتوبر ۱۸۸۱) در اخبار معلم شفیق چاپ شد قرار ذیل اند:

در شمارهٔ اول — فواید جریدهٔ.

در شمارهٔ دوم — تعلیم و تربیت.

در شمارهٔ سوم — پنجم و هفتم اسباب حقیقت سعادت و شقای انسان.

در شماره های هشتم و نهم — فلسفه وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت.

در شمارهٔ دهم — فواید فلسفه.

در شماره های یازدهم و دوازدهم — شرح حال آگهوریان با شوکت و شان.

مقالات جمالیه برعلاوه آنکه در اخبار معلم شفیق نشر شد توسط محمد عبدالغفور نیز در سال ۱۸۸۴م در کلکته بصورت کتاب نیز چاپ شد که برعلاوه ۶ مقاله فوق الذکر به آن مقالات دیگر نیز اضافه شده است. این مقالات اضافی قرار ذیل اند (*):

(*) مقالات جمالیه — کلکته — عبدالغفور شهباز ۱۸۸۴.

که یک راه وسط بین موقف سیداحمد ومولوی عبداللطیف از جانب مسلمانان اتخاذ گردد و خودش رهبران باشد .

سیدجمال الدین برای آن راه وسط را میخواست که سید اینست یک قسمت فلسفه سرسید احمد قابل قبول است وآن آماده ساختن مردم مسلمانان هند برای فراگرفتن معارف عصری واروپائی میباشد زیرا بدون کسب چنین معارف ودانش هیچگاهی نمیتوان خود را برای مجادله باغرب آماده ساخت ، ولی آنچه سید را به مخالفت وا میداشت منع مسلمانان هند از فعالیت های سیاسی و ضد استعماری بود که درنتیجهٔ آن حزب کانگرس هند ضعیف شده رفت و مسلمانان هند به پیروی حزب (علیگره Alighar_party) درسیاست هند نمیتوانست رول فعالتر بازی کنند . از آثار و نظریهٔ سید جمال الدین برای انتخاب راه متوسط برای این مطلب بود دتا ریفارم عرفانی سرسیداحمدرا برای مسلمانان لازمی بداند ولی باحرکت سیاسی او که همکاری با انگلیس به نفع استعمار بود مخالفت ورزد . به علاوه مذاهب دیگر رواچون اسماعیله وقادیسانیسی که بنام ادیان و مذاهب جدید بطرفداری انگلیسها در هند هر روزه پرورش میشدند وتوسط آن روح مبارزه مسلمانان هند

کند و نیز به توسعۀ افکار مسلمانان به طرفداری خلیفه که در ین وقت از جنگ روس (۱۸۸۷-۱۸۸۸) صدمه دیده بود بپردازد سید قبل از آنکه توسط انگلیس ها از بهاول پور به کلکته اعزام و نظر به اوضاع مصر و کودتای اعرابی زیر نظارت قرار گیرد قرار روایاتی در سال ۱۸۸۱ سفری به افغانستان نموده بحضور امیر عبدالرحمن خان رسید و بشهادت ریفارم، خود را که قبلاً به امیر محمد اعظم خان و امیر شیر علی خان داده بود به او نیز سپرد که شاید قسمتی از آن پذیرفته شد که در زمان حیات امیر عملی گردیده و در بعضی قسمت ها موافقه نه گردید. کتاب «تتمته البیان فی التاریخ افغان» خود را سید بدوستان و شاگردان خود توزیع و بعد از ۳ماه دوباره به هندرفت (*) در سال ۱۸۸۲ سید از بهاول پور به کلکته رسید در کلکته که پایتخت و مرکز فعالیت سیاسی بود و سیدملاحظه کرد که مسلمانان سخت بی اتفاق بوده و به دو دسته تقسیم شده اند:

یکی طرفدار سیداحمد خان و دیگری طرفدار مولوی عبداللطیف که نظریات ارتودوکسی اسلام داشت.سیدموقف سرسیداحمدرا نظربه ملاحظات اساسی سخت تنقیدمی کرد واگرچه خودش ارتودوکس نبود ولی موقف عبداللطیف را که بر ضد سر سید احمد بود سیاستاً تائید می نمود باانیکه خود سیددرکلکته سعی میورزید.

(*) آثارسید جمال الدین افغانی تالیف قاضی محمد عبدالغفارچاپ هند ۱۹۴۰ صفحه ۱۵۳-۱۵۵

هندنیز بوده است شرح میداد . سید را چون انگلیسها به اعرابی پاشا و وقایع آنوقت‌مصر دخیل‌میدانستند‌سخت‌درکلکته‌مراقبت‌می‌کردند. وقتی اعرابی بعد از واقعه تل الکبیر سقوط کرد و به سیلان فرار شد سید را از هند کشیدند‌ولی‌درمدت اقامت‌خود سید‌درکلکته در دل جوانان ووطنپرستان هند از هر طبقه و کیش که بودند آتش افروخت‌و همه طبقات را به عظمت باستانی هند متوجه میساخت: گویند روزی که راجع به بدبختی‌های هند تحت استعمار حرف میزد وقتی نطق او خاتمه یافت سر شک از دیدگان شنوندگان جاری گشت» آنگاه سید خطاب به آنان گفت: «گریه کار زنان است وسلطان محمود غزنوی باگریه به هند نیامد بلکه با شمشیر وارد هندوستان شد ملتی که در راه استقلال مرگ را استقبال کند آن ملت زنده جاوید خواهد ماند (*)» سید در نوامبر ۸۸۲ ابه عزم اروپا وامریکا توسط جهاز (S.S. INDIA) از هند خارج شد. سیدبه این فکر افتاد که چون تا اینوقت فعالیتهای سیاسی وی در شرق ودوراز مراکز استعمار بود بهتر است مستقیماً به اروپا رفته وطرز اداره وفعالیت زمامداران استعماری را ازنزد یک مطالعه کندو همکارانی را درا ینجا برای تطبیق تیوری معروف (موازنهٔ ـ قوا ء) که درسیاست رکن اساسی است برای پیشبرد پلان های

(۱) «سیدجمال‌الدین واندیشه های او»تالیف مرتضی مدرسی چهاردهی—تهران ۱۳۴۸ صفحه ۲۲.

ضعیف شده میرود سیدرا پریشان ساخته بود با اینکــه پیروان سید درهند کەعده محدودی بودند باقبول مشکلات وسختی ها ازنـظریات سید طرفداری می کردند که سرمحمد اقبال وسولانا ابوالکلام آزاد بودوشوکت علی اززمره طرفداران فلسفه سید بودند.
سولانا ابوالکلام پانزده سال بعدازوفات سید اخبار (الهلال) (AL—HILAL) خودرا برای اجرای عین مفکوره های سیـــــد دربرابر نظریات سیاسی سرسید احمد درسال ۱۹۱۲ به میدان آورد. (*) زیرا سیداحمد پیروی فرنگیان راطرفدار ابود ولی سید جمال الدین معتقد بود که هرگاه مردم مسلمان بهآداب ورسوم اسلامی رفتارکنند برعلاوهآنکه متمدن میشوند مسلمان خوب وپاکیزه نیزبشمارمیروند.
سید وقتی درهند بود جوانان آنکشور رابه اهمیت علم متوجه میساخت وافتخارات ملی شانرا به ایشان گوشزد میکرد، چنانچه نطق معروف اودر۱۸۸۳ که درالبرت هال کلکته ایرادشد برای همین مقصد بود. سید درخطابههای خود اهمیت کلتوروزبانرا برای هندیها گوشزد می کرد وقبل ازآنکه «ارنست‌رنان» تیوری معروف (راجع‌بهملت) خود را به جهان تقدیم دارد اوعناصر ملیت را به مردم هند که شاید هدف اومردم پشتون وبلوچ

(*)آثار سید جمال الدین افغانی تالیف قاضی‌محمد عبدالغفار چاپ هند ۱۹۴۰ صفحه‌م ۱۵۰—۱۵۵

صاحب حق قوی است اگرچه در ظاهر ضعیف باشد.

(از گفتار سید جمال الدین)

فصل سوم

سید در اروپا: فکر استفاده از قوای سوم «المان و فرانسه»

طوریکه گفتیم آرزوهای سید راجع به عملی شدن پلانهای پیشرفت و ترقیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از بالا باتمام دقت و مجاهداتی که بخرچ داد نسبت به مخالفت و خودخواهی زمامداران داخلی و استعمار بیرون خارجی در شرق بجایی نرسید و آخرین اقدامات او در ایران نیز طوریکه در قسمت های آینده می بینیم نیز موفق نشد. پس سید بعد از اخراج از ترکیه، مصر و هند به این فکر افتاد که به اروپا رفته و فعالیت ضد استعماری را در آنجا آغاز نماید.

سید وقتی در اروپا رسید مصر تماماً زیر اشغال انگلستان بود و آوازهٔ جهاد محمداحمد مشهور به مهدی(*) سودان انگلیس را به لرزه

(*) و نفرد بلنت- (گاردن درخرطوم) لندن-۱۹۱۱. همچنین لارد راندولف چرچل تالیف ونستن چرچل لندن ۱۹۵۲ صفحات ۲۰۶ — ۲۰۷

خود جستجو نماید. جهازسید درنوامبر ۱۸۸۲ در پورت سعید توقف کرد.

سید که بعد از مشکلات مصر وسفر هند مایوس و پریشان بود مکتوبی به ریاض پاشا به این مضمون از پورت سعید نوشت: «... اگر من به ملک خود برگردم، باچشمان پر از اشک، صدای پر از شکایت، قلب پرازسوز وآتش است. درآنجا مسلمانی پیدا نمیشود که به مصیبت من دلخون شود، زیرا مسلمانان در برابر استبداد مقابله نمی کنند وبحال مظلومین وقعی نمی گذارند ازاین باعث است که من بدون دارائی دنیا به سرزمین های سردم میروم که فکرسالم، گوش شنوا ودل پر ازعاطفه دارند ومیتوانم بدایشان شرح دهم که درشرق باانسانها چه نوع معامله راروا میدارند. پس ازشرح حال وآتش درد ومصیبتی که در وجود من شعله ور است یقین دارم که بارسنگین من سبک خواهدگردید(۲).» در همین نامه سید طرفداری ریاض پاشا را از محمدعبده تقاضا میکند و میگویدخودش ارادهدارد به لندن وپاریس برود. در ۲۶ جنوری ۱۸۸۳ جراید عربی پاریس ازرسیدن سید اطلاع دادند. وسید به فکر آنکه از فرانسه والمان بحیث قوهٔ سوم بر علیه انگلیس ودولت تزاری استفاده کند مرکزفعالیت خود پاریس راقرار داد وازآنجا شروع به فعالیت بین‌المللی نمود.



شیخ محمد عبده شاگرد وهمکار نزدیک سید (متوفی ۱۹۰۵ م) این شخص درسالهای
اخیر زندگی مقام مفتی اعظم مصر راعهده دار گردیده بود .

آورده بودنا رامی که بعد ازجنگ دوم افغان وانگلیس و قتل سفیر انگلیس در کابل توجه اخبارها و جراید جهانرابه قضایای هند وافغان معطوف کرده بود ازوقایع مهم آنوقت بود. سیدبه مجرد یکه به اروپا رسید دراخبار (النحله) اخبارلوئیس صبانجی مقالهٔ سخت و پر اب وتابی تحت عنوان :(پالیسی برتانیه در شرق) ومقالهٔدیگری تحت عنوان :(دلیل جنگ درمصر) نشر کرد.

درمقالهٔ اول شدید آ بر پالیسی‌برتانیه درشرق حمله و رشد و در مقالهٔ دوم اشغال مصر را ازجانب انگلیس به مقصد جدا کردن حلقهٔ اتحاد اسلام شرح کرده بود. وقتی سید از لندن به پاریس آمد اخبار(ابونظاره) ABU—Nazara درجنوری ۱۸۸۳ تحت‌عنوان: خبر های مهم چنین نوشت: «سیدجمال الدین که عمر خود را برای بشریت وقف کرده وشیفتهٔ مرد مصر است به‌پاریس رسید و به مجرد رسیدن بااخبار ابونظاره به همکاری شروع کرد.»

درشماره وفروری۱۸۸۳ یک‌عکس‌جمال الدین‌درصفحهٔ اول اخبار با مقالهٔ سید تحت عنوان (شرق وشرقیان) نشرگردید. اخبار عربی دیگر پاریس (البصیر)«۲۲»که ازطرف یکنفرلبنانی‌بنام خلیل غنام نشر میشد در۲٥ جنوری خبر داد که سید جمال الدین افغانی ازیکهفته به این طرف است که ازسفر هند ولندن به پاریس رسیده

وسدت کافی درین شهر خواهد ماند. (*)

باید گفته شود که سیدجمال الدین پاریس رامرکزفعالیت اروپائی خوداز باعثی انتخاب کرد که فرانسوی ها به نسبت اشغال مصراز جانب انگلیسها و ناراسی های سودان به حق برتانیه بدبین شده بودند خاصتاً که در نظرفرانسه و المان، مصردروازه افریقا وآسیا ومرکز کنترول راه های تجارتی هند وآسیا بود. واز نفوذ بیشتر انگلیس در شرق و افریقا آلمان وفرانسه به هراس بودند. چون با اشغال مصر موازنه قوا در آسیا و افریقا برهم خورده بود این حرکت را فرانسه والمان مانع توسعه جوئی وبازاریابی خود ها میدانستند. سیدجمال الدین که یک سیاستمدار خیلی هوشیار وازجریانات آگاه بود میخواست ازچنین وضع استفاده نموده فرانسه والمان را بطرفداری ملل شرقی جلب کند تا بدینوسیله شرق ومسلمانان از چنگ تزاری وانگلیس رهائی یابند. فرانسه ازاینکه دربرابر انگلیس درهند شکست خورده و دوستان شان چون سلطان تیپو حکمران هند جنوبی وشاه زمان ابدالی بدسیسهٔ انگلیس از صحنه برآمده یکی مقتول ودیگری نابینا و ناکام شده بود، به انگلیسها بدبین وحتی اشغال مصر را خطری به منافع خود در شمال افریقا میدانستند، وبا نشریات وفعالیتهای سید همنوا بودند.

پیروان صادق سید که اززمرهٔ نویسندگان بزرگ جهان عرب

(*)— سیدجمال الدین افغانی — نیکی کدی — صفحات ۲۰۵ —۲۰۶ لاس— انجلس ۱۹۷۲.

«ابراهیم لقانی» شاگرد دیگر سید، در نامه ۵ فروری ۱۸۸۳ به سید چنین مینویسد: (من خود را ناتوان «می بینم وهرگاه بفکر مکاتبه‌ی افتم، ترسی در من ایجاد میشود وچیزی جز ناتوانی و سرگردانی حس نمی کنم، اگر چه آنرا در «برابر حلم وکرم سید خود تخفیف میدهم وامیدوارم ازبی ادبی وگستاخی که در نامه نویسی مرتکب میشوم معذورم» بداری......) (*) بلی به این شکل همه پیروان سید اورا به مرتبه اءعلا ستایش می کردند. سید برای انکه بتواند دربین تود، فرانسه تحریکات فوری شروع کند هم ازراه مقالات درجرایدعربی وفرانسوی پاریس وهم ازراه تماسها ومذاکرات مستقیم بامشاهیر علمی ونویسندگان فرانسه طرح دوستی میریخت زیر انفوذ اجتماعی این شخصیت ها چون ویکتورهوگو نویسندهٔ شهیر، ارنست رنان فیلسوف بزرگ جارج کلیمانسو، مدیراخبار (عدالت) وهنری راشفرت وآلیوربین زعیم سوسیالیست‌های فرانسه وغیره برای مقصدی که سید در نظر داشت خیلی ها به درد اومی‌خورد (۲). وسیدشاید قصد ابا«رنان»در موضوع (اسلام وساینس) داخل گفت وشنید گردید ونظریات خودرا به کنفرانس ایراد شده فیلسوف متذکره فرانسوی که درسوربون ایرادشده ودر ۲۹ مارچ ۱۸۸۳

(*)مجموع اسناد ومدارك ـ دانشگاه تهران۲ ۳ ۴ ۱۳ صفحه۳۶ - ۳۷

«**»درمناسبات نزدیك سید باراشفرت وجارج کلیمانسو اثرپا کداس صفحه ۷۸—۸۰ ملاحظه شود.

بودند چون ادیب اسحق، ابراهیم لقانی و شیخ محمد عبده که همه در بیروت در حال تبعید از طرف خدیو بسر می بردند توسط جراید آگاه شدند سید به فرانسه رسیده است و باوی فوری داخل مراوده گردیدند. مکتوبی که با حرارت تمام از جانب شیخ محمد عبده عنوانی سید به پاریس ارسال گردید قابل مطالعه میباشد که چگونه احساسات شاگردان سید ولو مرد بزرگی چون شیخ محمد عبده مفتی دیار مصر در زمره آنان بود در برابر سید پر از عشق، تسلیمی و جاذبه بودند.

که اینک چند سطری از مکتوب شیخ محمد عبده که در نامهٔ پنج جمادی الاول ۱۳۰۰ او ذکر است چنین نقل میشود: «از سوی تو بمن حکمتی رسیده است که با آن دلها را منقلب می کنم و عقول را در می یابم و در خاطره های مردم تصرف می کنم. تو بمن قدرتی بخشیده ای. من از تو سه روح دارم که اگر یکی از آنها در جهان حلول میکرد جماد انسان می شد. صورت ظاهر تو در قوهٔ خیالم تجلی کرد و حکمت تو را جلوه گر می بینم، روح حکمت تو مردگان ما را زنده کرد و عقلهای ما را روشن ساخت. ما برای تو اعدادیم و تو واحدی، ما مخفی و تو آشکار، عکس روی تو (تصویر) را سر قبله نمازگذارده ام و آن را ناظر اعمال و کردار خود قرار داده ام..........».(*)

(*) مجموعه اسناد و مدارک چاپ ناشده درباره سیدجمال الدین افغانی — دانشگاه تهران ۱۳۴۲ صفحه ۶۳ .

قبول می‌کنند (۲۳). سید به جواب رنان، اینرا نیز شرح کرد که اگر عیسویان در اروپا پیشرفته تر از مسلمانان در ساحهٔ علم و سائنس میباشند نظر به تفوق نژادی و کلتوری آنها نیست بلکه برای آن است که اروپا نسبت به ممالک اسلامی هفتصد سال پیشتر در راه پیروی دین پویان اند و اسلام بعد از هفت قرن دیگر بدیهی است که به همین طرز تلقی اروپائی‌ها در ساحه‌علم و فلسفه خود را سیر ساند (۲۴) علاوتاً برای رد تیوری تبعیض نژادی که حالا چارتر سازمان ملل و کنوانسیون های حقوق بشر سالها بعد به عقیده سید رسیدند و سید عرب‌ها را پایانتر از اروپائی‌ها ندانسته، بلکه متذکر شده است که اعراب بود که فلسفه وحکمت پارس و یونان را ترجمه و به اروپا نقل داد، که اروپا از طفیل آن به ترقیات عالی نایل شده است(۲۵) . در حقیقت بامقالهٔ جوابیه خود سید برای مردم اروپا اثبات کرد که وی درفهم چنین مطالب مهم علمی پیشرفته تر از بزرگترین فیلسوف شان میباشد و همین بخودی خود ثابت میکند که مسلمانان از اروپائی‌ها پس‌نمانده است، زیرا سید نمونهٔ علمای مسلمان بود که در عصر رنان، به‌گفتهٔ خود او به‌سویهٔ بوعلی سینا، و ابن الرشد بوده است(۲۶). این مناظره علمی برای سید مقام جهانی بخشود که از آن به‌بعد همه کس جریدهٔ «عروة الوثقی» اورا بدقت میخواندند و مقالات سید را درجرائد فرانسوی که نشر میشد ارزش میدادند، چون گفتیم که سید پاریس را برای آن مرکز فعالیت قرار داد که

د ر ا خبار (des Debats) د یبانشر شد به نشر رساند . (*) ر نا ن د ر ۱۹ می ۱۸۸۳ نو شت افغا نی تو سط مدیر (البصیر) بو ی معرفی شد و د ر ملاقاتی که باسید صو رت گرفت کمتر کسی با لا ی او بما نند سید ا ثروا رد کر ده ا ست . سید د رنظر رنان ،عا ری ا ز هر نو ع تعصب د ینی بو د ه وسید را (مفکر ملی) میدا نست . وطو ری ا زوی به عزت د رنشر یا ت خو د یاد کر د ه ا ست که همه ا رو پا ملتفت مقا م عالی سید گر دیدند .«**»

سیدجمال ا لد ین د رجو ا بی که‌به‌مقاله «رنا ن» د ا د ه بو د به ا ساس علمیت عظیم خویش مقام ممالک ا سلامی را د ر تر و یج علم و فلسفه قابل ستا یش خوا نده وعلی‌الرغم عقیده رنا ن ، تلاقی همه مذا هب را یکسا ن د رمقابل سائنس وفلسفه وا نمو د کر ده ا ست و ا ین گفته «رنا ن»‌را که ا عر ا ب نژا داً مخالف سائنس میباشند وا ز همین باعث ا ز ا رو پائی ها پس مانده ترا ند باتردستی کاملی ر د کرده وگـفت کـه عکس ا لعمل همه ا د یا ن د ربر ا بر علم وفلسفه یکسا ن ا ست او به رنا ن جواب د ا د که مذهب د رتما م د وره های تا ر یخ بشر نسبت به علم و فلسفه د ر حیا ت توده ها پیشر فته تر ا ست ز یر ا علم و فلسفه درجها ن مرمو ز و نهفته د رحا ل تحقیق و جستجو میباشد و لی مر د م دا گـمای مذهب را نسبت به کسب علم و فلسفه زو د تر

(*)اخبا ر ۲۹ ما ر چ ۱۸۸۳ . جواب‌سید به رنان.

«**» نو شته‌رنان دربارۀسید ۱۹ می ۱۸۸۳ اخبار دیبا.

آید که انگلیسها درین ضمانت فرانسه وروسیه را آرزو داشتند شامل باشد . راندولف چرچل شخصاً نزد «بسمارک» رفته و نظریات همکاری او را در ۱۸۸۵ درموضوع افغانستان وایران طالب شد .

دریافی که سالزبری به بسمارک توسط سفیر خود ایدوردملت (MALET) فرستاد . متذکر شد که نظریه وهمکاری هیچکسی مانند بسمارک برای اوقیمت ندارد . پس با این نزدیکی نظر بین لندن وبرلین سید ازسراجعه به «بسمارک» برای طرفداری ازشرق و مخالفت با روسیه تزاری وانگلیس با اینکه با اوداخل مراوده بود صرف نظر کرد' زیرا «بسمارک» بجای انگلیس بیشتر متوجه رقیب تاریخی خود فرانسه بود وبرای کنترول نمودن واستفاده ازموازنه قوا فرانسه' بسا انگلیس همکاری داشت وپلان سیدبرای استفاده ازقوای سوم درمورد المان عملی شده نمیتوانست . پس سید ازراه تحریکات نشریاتی خود توده فرانسه رامیخواست تحریک کند ومظالم استعماری انگلیس رابرملا سازد .

چنانچه بتاریخ دسمبر ۱۸۸۳ تحت عنوان نامه ازهند پالیسی برتانیه رادراخبار (انترانسجنت) (*) درموردهند تنقید وازاینکه صنایع محلی وتاریخی هندرابرای آنکه بازار پیدا وارخودشان رواج پیدا کنند ازبین بردند توضیحات داد ودران این اقدام برتانیه راکه رابطه تاریخی افغانستان وهند رابرهم زده است تقبیح کرد ودرعین

(*) افغانی وعبده ـ تالیف خدوری ـ یونورسته لندن ۱۹۶۶ صفحه ۷۰ـ۷۱

اهمیت فرانسه والمان بحیث دو کشور قوای سوم اروپا در بین انگلیس وروس قرار داشت؛ ولی مشکل سید آن بود که المان وفرانسه بااینکه ازنفوذ جهانی روس وانگلیس درهراس بودند با همدگر نیز بد بینی داشتند، چنانچه وقتی تیونس ازجانب فرانسه اشغال شد، المان بود که انگلیسها را تشویق به اشغال مصر نمود، تاموازنهٔ قوا درافریقا برقرار گردد. انگلیسها هر وقت که نظر به اصرار سید جمال الدین با دربار خلافت نزدیک میشدند که مصر را تخلیه کنند ولی المان برای آنکه فرانسه در تیونس وسایر کشورهای شمال افریقا تنها قوت باقی نماند نمی گذاشت انگلیس به این کار اقدام نماید و همین نزدیکی بین المان وانگلستان بود که انگلیسها در موضوع اختلاف باروسیه در موضوع تثبیت سرحدات افغانستان خاصتاً در موضوع «دهنهٔ ذوالفقار» از صدراعظم (*) المان پرنس «بسمارک» خواهان حکمیت شدند والمان. برخلاف آنچه سید جمال الدین آرزو داشت مانع آن شد که درموضوع پنجده ومرو وذوالفقار دولت تزاری وانگلیس به جنگ بپردازند. با اینکه انگلیسها وروسها هر دو ترتیبات مبارزه راگرفته بودند وحتی انگلیسها هنگام صدارت «سالزبری» میخواستند که ضمانت حفاظت ایران به نسبت دفاع افغانستان وهند ازجانب المان، اتریش یا انگلیس صورت گیرد، چنانچه ازاوراق خصوصی «بسمارک» نمبر ۷۸۳ برسی

(*) ایرانو دقایع هند ۱۸۸۳ — ۱۸۹۲ تالیف گریوس صفحه ۹۹

آدمی میتواند کار شیران راانجام دهد ولی
شیران نمیتواند کارانسان را انجام دهد .
«ازگفتار سیدجمال الدین»

فصل چهارم

تحکیم موازنهٔ قوا: استفاده از انگلستان ویادولت تزاری برای نجات شرق ومسلمانان

وقتی جمال الدین در پاریس بود شهرت اوطوریکه در کشورهای شرقی عام شده بود، در اروپا نیز بحیث یک مجاهد بزرگ ومدافع آزادی شرقیان ومسلمان شناخته میشد وکشورهای بزرگ استعماری به نفوذ وقدرت وی اشنا بودند. سید طوریکه درفصل گذشته دیدیم درپاریس آرام نه نشست وتنها به نوشته ها درجراید فرانسه وملاقات ها بارجال ان کشور قناعت نداشت بلکه ازیکطرف باپیروان وجمعیت های «عروة» درکشورهای اسلامی درتماس بود و ازجانب دیگر برای آنکه هدف این حرکات آزادی خواهی شرقیان را تمثیل کند شیخ محمد عبده را به پاریس احضار کرد تا متفقاً به نشر اخبار معروف «عروة الوثقی» بپردازد. ناشر و مدیر سیاسی اخبار که پالیسی انرا تثبیت میکرد خود سید بود وسرمحرر ونگارنده شیخ محمد عبده تعیین شد. اولین شمارهٔ «عروة الوثقی» که بتاریخ ۱۳

شماره انچه‌مهم است تذکرهمکاری روس ، فرانسه و دولت‌عثمانی‌بر علیه انگلیس میباشدزیرا سیدکه مسایل سیاسی روز را پو ره‌د رك میکرد ،میدانست که آخر ین راه همین است چه المان در ین مبارزه داخل نمی شد .

در همین اخبار سید وقایع سودان را شرح میدهد و متذکر میشود که چون مسلمانان ازاستعمار رنج می‌بر ندمنتظر مهدی میباشندو از ین‌مقاله بر می‌آیدباینکه سیدمیدانست محمد احمد مهدی موعود نمی باشد ولی برای آنکه منفعت سیاسی از حرکت او گرفته میشد ازاوطرفداری میکردومیگفت‌معجزهٔ دوم اوفتح دیگروی بالای انگلیسها میباشد ، چنانچه این پیشبینی سید عملی شد ومهدی خرطوم را گرفت و گاردن به قتل رسید، سیدکه تأثیر نشریات ومقالات خود را درتمام جهان اسلام میدانست وحلقه‌های سیاسی اوبنام «عروة» در اکثر کشورهای شرقی و اسلامی تأسیس شده بود تصمیم به نشر اخباری گرفت تا ممثل ایــن جمعیت‌های باشد که‌سیدآنرا تشکیل کرده بودتاا ین‌جمیعت‌هاقدرتها را روزی درکشورهای خود بدست گیرند و یا باهم همدست شده به تشکیل یك قوت بزرگتر بنام پان اسلامیزم بپردازند. ولی طوریکه آلمان را سیدلتوانست برای اتفاد ه پلان سیاسی خویش علیه انگلیستان و روسیه‌وطرفداری‌شرق بکارانداز د، فرانسه‌نیزازفعالیت‌سید وخاصتاًپلان «اتحاداسلام»اوکه‌جزوپالیسی‌وهدف‌اخبارعروة الوثقی‌بودبدل‌ترس‌داشت‌زیراا ین اتحاد اسلام علیه نقشه‌های استعماری فرانسه‌نیزدرشمال افریقاتمام میشد(*) .

(*) افغانی‌وعبده — تالیف خدوری — یونیورسته‌لندن سال ۱۹۶۶ صفحه ۴۰

العروة الوثقى

لا انفصام لها

EL-ORWAT EL-WOTHKA

جريدة سياسية ادبية

تصدر يوم الخميس

GEMAL-ED-DIN EL-AFGHAN

CHEICK MOHAMED ABDO.

6, rue Martel, à Paris

يوم الخميس في ١٥ جمادى الاول سنة ١٣٠١ — ١٣ مارس سنة ١٨٨٤

بسم الله الرحمن الرحيم . ربنا عليك توكلنا واليك انبنا

شمارهٔ اول جريدهٔ عروة الوثقى

مارچ ۱۸۸۴ نشر شد حاوی مقاله ایست که پروگرام و مرام نشراتی اخبار را چنین توضیح میدهد: « شرقیها چون ملت پس مانده میباشد این اخبار میخواهد ایشانرا ملتفت به پسمانی شان سازد و قوت دوباره یابند. اخبار از مسلمانان تمنا میکند تا گذشتگان خود را پیروی کنند.» در همین شمارهٔ اول تذکر رفته که همه امپریالیستها که سابق پنهان بودند حالا آشکار شده اند، اسلام زیر فشار غرب است ولی عکس العمل انهار و به فزونی میباشد. در هند، مصر و حجاز و غیره کشورها انجمنها (مقصد او انجمنهای « عروة » است) بطرفداری « وحدت اسلام » برپاشده است. مقالهٔ اول سید درین اخبار در موضوع (پالیسی برتانیه در شرق) بود و درین مقاله به برتانیه اخطار میدهد که نمیتواند آتش مهدی را خاموش سازد و صرف مصر وعثمانی توان آرام ساختن آنرا دارد. همچنین در همین شماره از « غلطی های برتانیه در مصر » و (ناکامی گاردن) در سودان اطلاع میدهد. یک نظر اجمالی به مقالات « عروة الوثقی » ثابت میسازد که این اخبار سه هدف عمده داشت: (۱) تحریک شرقیان و مسلمانان برای مبارزه علیه استعمار.

(۲) هدف ساختن استعمار غربی خاصتاً انگلیس (۳) و توضیح حقایق درمورد مظالم استعمار انگلیس در شرق برای مردم اروپا. چون منابع مالی اخبار بیشتر از جانب جمعیت های هندی تهیه میشد، انگلیسها سخت پریشان بودند. صرف پنجصد و پنجاه و یک شماره این اخبار در مصر توزیع میشد. ازانرو انگلیسها ترتیبات جدی گرفتند که در هند این اخبار وارد نه شود و

و تعقیبات شدید در مورد روزنامه شروع شد و نزد هر کس یافت میشد باید جریمه گزافی می پرداخت. در زمان وزارت نوبار پاشا در مصر قانونی تصویب شد که خبرش در روزنامه عروة الوثقی چنین نشر شد:
«مجلس نظار به مصر در قاهره تشکیل گردید و اهتمامی در جلوگیری روزنامه العروة الوثقی دادند و به وزارت کشور دستور دادند که از ورود روزنامه مزبور به سختی جلوگیری و مراقبت بیشتری کنند، همچنان به پست دستور دادند که دقت و مواظبت بیشتری نماید» — «بما خبر رسید که در روزنامه رسمی پس از انتشار این خبر اعلان شد کدام کسی روزنامه «العروة الوثقی» را داشته باشد از ۵ تا ۲۵ پوند باید جریمه نقدی بپردازد و بزرگتر آن مجازاتی است که از برکت تصرف بیگانگان در مصر کسری بودجه مصر از این راه تامین میشد. (*)

چون انگلیسها از تحریکات جهاد و پان اسلامیزم در هند و سایر کشورها میترسیدند و میدانستند که یکی از اهداف سید همین است که در اروپا موازنه قوا به نفع شرقیها برهم بخورد، و اتفاقی بین قوای بزرگ صورت نگیرد. ولی مشکل سید این بود که وی میدانست با اینکه ملل اروپائی با هم رقابت شدیدی دارند ولی در موضوع توسعه و تقسیم استعمار در آسیا و افریقا با هم اتفاق نظر دارند وحتی اگر این اختلافات به نقطهٔ حاد هم میرسید، مثلاً در موضوع پنجده و تثبیت سرحد

(*) سیدجمال الدین و اندیشه های او — تهران ۱۳۴۷ صفحه ۵۵.

نازد انۀ تزاوا لسکندر سوم ازدواج کرده بود وعلاوتاً کنگره برلین هر دو کشور را بهم نزدیک ساخته بود که امیر شیر علی خان نمزده سال قبل به‌نسبت عدم‌اطلاع قربان‌همین‌همکاری شده بود(۲۸) . ولی سیدجمال‌الدین نمی خواست که این قدرت های استعماری با هم در موضوع حاکمیت برشرق موافقت نمایند. بلکه بر عکس میخواست داخل مبارزه ونبرد باشند تا ضعیف گردند وآنوقت توده های ملل شرقی بر علیه شان به مبارزه قیام کنند .

انگلیسها که‌فعالیت سیدرا از زمان امیرمحمداعظم‌خان‌تعقیب‌می کردند(۲۹) واز نفوذ روزافزون او آگهی داشتند ومیدانستند که اوقدرت بزرگی دارد وازآنرو یگانه راه در نظر شان شروع تماس ومذاکرات باسید بود. چون ولفرد بلنت نویسندۀ و سیاستمدار انگلیساآشنا ودوست سید بود ودرموردمصرباسیدیک‌پالیسی را تعقیب‌می‌کردند ومخالف سیاست انگلیس دراشغال مصر بودند و اینوقت چون‌بلنت‌نزد حکومت سالزبری وخاصتاً راندولف چرچل وزیر هند خیلی لزد یک بود، خواستند باشوره اوباسید داخل مفاهمه وهمکاری شوند واز معلومات عالی سیاسی ونفوذ او استفاده کنند .

ازجانب دیگر نشریات ومقالات «عروة الوثقی» تأثیرانقلابی خودرا ازهند تاالمغرب پخش کرده بود وشماره

دردهنه ذوالفقار که انگلیسها پلانهای بزرگ جنگی بر علیه دولت تزاری تهیه دیده بودند ولی بسمارک نگذاشت که بین دولت تزاری وانگلیس جنگ درگیرد. وحتی بین دولت تزاری وانگلیس مستقیماً درموضوع، آسیا وشرق مذاکرات ومفاهمات میشد، چنانچه در ۱۸۸۹ وقتی درمنت ولف wolff که سفیرانگلیس درتهران بود ومناسبات بین انگلیس ودولت تزاری درموضوع امتیازات معدن، بانک وروودکارون برهم خورده بود، ولف درحالیکه سفیرکشورخود درایران بود نزد تزارالسکندرسوم که مهمان دولت قیصر یه المان دربرلین بود، رفته ویکساعت باوی ملاقات کردتا درموضوع همکاری کشورهای شان درایران وسایر کشورهای آسیائی به موافقه برسند. چنانچه ولف طوریکه به سالزبری بتاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۸۹ اطلاع داد تزاالکسندر در پایان این مذاکرات طولانی درحضوروزیرخارجهٔ خود چنین گفت:

«من خیلی‌ها آرزومندم که درموضوع ایران باانگلستان به‌یک موافقه برسم، زیرا ما دراروپا انترست مختلفی داریم ولی انترست ما در آسیا یکی میباشند. آنجاست که من میخواهم بادوستی تمام باانگلستان زندگی کنم وتفاهمی بین ما ایجاد شود که بتواند مارا دوست سازد.»

(۲۷)

بر علاوه مقارن همین اوقات پسر دوم ملکه ویکتوریاباد ختر

ندارد. عبده‌پس ازاین مذاکره باچرچل ووزیر دفاع انگلیس هر نگتن واپس به پاریس‌آمد. وصورت‌مذاکرات را«عروة الوثقی» و پال‌مال گزت۷ اگست۱۸۸۴ نشر کرد. راندولف چرچل‌بعد ازاین‌به سید جمال‌الدین مراجعه کرد که اگرسیددرموضوع سودان‌و جدائی‌آن ازوضیعه‌مصر موافقه کنند عبده‌نیز به‌آن موافقه مینماید. (۳۱)

یکی ازدلایل دیگری‌که زمامداران انگلیس‌مجبور شدند باسید در تماس شوند نه تنها تأثیر اخبارعروة الوثقی درهند ومصروسایر ممالک اسلامی بود بلکه ناراسی مامورین عسکري وملکی انگلیس درمصر از تشکیل (انجمن وطنپرستان مصري (Egyptian-Patriotic-League) بود که انگلیسها معتقد بودند این انجمن‌ازجانب سیددراروپا اداره میشود. چنانچه قونسل سیاسی انگلیسی درمصرایدوردملت Malet به وزارتخارجهٔ حکومت لبرال در ۲۲ می ۱۸۸۳ کاپی دونامه‌ئی را که این انجمن بسر اولین‌ود Wood امر عسکری انگلیس درمصروقونسل‌مصر «ملت» فرستاده بودند ارسال کرد که دران تهدید مرگ و انقلاب ذکر شده بود.

وایدورد ملت قونسل انگلیس‌ازوزیرخارجه‌وقت (Granville) گرانویل توقع کرد که درپاریس متوجه فعالیت سید باشند.

وزارت خارجه به سفیر انگلیس‌درپاریس Lyons لیونز بتاریخ ۱۹ جون ۱۸۸۳ نوشت(۳۲) که از پولیس‌فرانسه درمورد سید معلومات نماید چون این کار یعني مراجعهٔ مستقیم سفیر به پولیس فرانسه

هاي آن دست بدست می گشت و به کسی نمی رسید که حتی « اعرابی پاشا » از سیلان که فرار بود به «عبده» نوشت تا احترامات او را به سید برساند و «عروة الوثقی» را بوي بفرستند که مشتاق مضامین آن میباشد. « ۳ »

انگلیسها که از هیچ حربه‌یی در شرق خاصتادر هند مانند حربهٔ اتحاد اسلام نمی ترسیدند تصمیم گرفتند تانخست منابع عایداتی اخبار «عروة الوثقی» را در تمام مستعمراتشان خاصتادر هند قطع کنند و حکومت فرانسه را نیز تشویق نمایند مانع نشر اخبار گردد. در اثر این دسیسه بزودي اخبار بدون سرمایه ماند و بعد از ۱۸ شماره سید مجبور شد که دوام نشر آنرا معطل کند .

ولفرد بلنت که دوست سید بود حتی در دفاع حق سودانی ها مانند مصر با سید هم عقیده بود راضی شد که تماسی بین زمامداران برتانیه قرار درخواست خود آنها که همه دوستان او بودند و سید جمال الدین برقرار گردد. اول انگلیسها با عبده درموضوع مصر و سودان داخل تماس شدند ولی سید چون میدانست کــــه انگلیسها آرزوي برآمدن از مصر را ندارند ولی میخواهند که مصر را خاموش و مشکلات سودان را حل کنند تا نشود که جهاد محمد احمد به مصر نیز سرایت نماید از آنرو به عبده ماموریت داد که باید موضوع مصر و سودان را موضوع واحد دانسته و به انگلیسها بگوید که مصر باید از اجنبی رهائی یابد و حکومت مسلمان در مصر رویکار شود و صرف آنوقت است که مشکل مهدي هم حل شده میتواند زیرا مهدي میخواهد یک حکومت دوست و مسلمان در قاهره رویکار آید .

وقتی به عبده راندولفچرچل جدائی قضیهٔ مصر و سودان را شرح کرد عبده خروج انگلیسها را اقتضا و متذکر شد که مصر هیچگاهی ادارهٔ اجنبی را قبول

عملی بود، میدانست که باضعف و بیخبری، پریشانی مالی و نظامی ناممکن است شرق خود را از چنگک استعمار غرب نجات دهد و یگانه راه‌نجات‌همکارشدن با یکی از این دو قوه بزرگ یعنی دولت‌تزاری و یاانگلیس را میدانست. بر علاوه دلیل دیگری که سید به مذاکرات بارا ندولف چرچل وزندگی درخانهٔ نویسنده وسیاستمدار و جهانگرد انگلیس ولفرد بلنت پرداخت، این بود که سید افغان بود وافغانها وقتی کسی را ازهرمذهب ودین دوست خود بداند به این دوستی‌اعتماد میداشته باشد وسید نیز این‌خصلت راسانندهرافغان مالک‌بود که‌دراثرآن‌شاید به‌مشکلات‌هم‌دچارشده باشدسیددرخارج کشورد ونفر دوست‌داشت، که‌تحت همه شرایط به‌آنها اعتماد میکرد دیکی‌امین الضرب‌محمدحسن‌دوایران بود که تمام کتب، اسناد شخصی واوراق خصوصی سیدکه برخی ازآن درکتاب سودمند (مجموعهٔ اسناد ومدارك چاپ نه شده درباره سید جمال الدین) نشریه دانشگاه تهران درج است همه درخانهٔ امین‌الضرب پیدا شد، درحالیکه حاجی محمد حسن امین‌الضرب معاون امین السلطان صدراعظم ودشمن بزرگ سید وازنزدیکان ناصرالدین شاه بود. سید چون اورا دوست ورفیق میدانست همیشه وقتی درتهران میبود بخانهٔ او پائین میشد وتقاضای وزرای وقت(۳۳) راکه باایشان باشد رد می‌کرد وحتی سید را ناصر الدین شاه وقتی درحال مریضی و ناتوانی درسرمای شدید برهنه وگرسنه ازشاه عبدالعظیم که در آنجاهفت ماه متحصن بود تا خانقین تبعید کرد وکم بود که سید در

مغایر مقررات دیپلوماسی بود سفیر توجه لندن را به این نزاکت جلب کرد . لندن خود توسط اداره امور جنائی شان این معلومات را طالب شد که اداره پولیس پاریس بجواب نوشت که : سید نویسندهٔ و عالم و صاحب قدرت تکلم به هشت زبان میباشد و صاحب اخلاق خوب است که ایرادی بروی گرفته شده نمیتواند (*)

وزارت خارجهٔ انگلیس از سید حسین بلگرامی نیز از هند معلومات در مورد سید حاصل کرد(**) . زیرا نامبرده با سید درحیدرآباد آشنا شده بود و او را یک نفر آزادیخواه مانند فرانسویان طرفدار آزادی برادری و برابری میدانست ، با اینکه حرکات استخباراتی وپولیسی در حق سید و بسته شدن اخبار او درخفا صورت میگرفت ولی راندولف چرچل وزیر هند که بعداً صدراعظم شد استفاده از سید را درین وقت حساس لازمی میدانست .

دربعضی آثار و نشریات از قبیل تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ (***) از اینکه چرا سید با انگلستان داخل مذاکره شد تنقیداتی موجود است و از همین باعث من در مقدمهٔ این رساله این تنقیدات را به شدت رد کرده وگفته ام که اقدامات سید مطابق به روشهای دیپلوماسی جهان بود ولی اینرا نیز علاوه می کنم که سید برای آنکه یک مجاهد و سیاستمدار

(*) کدی -۱۹۷۲ .

(**) سید حسین بلگرامی به کوردری و کوردری به گرانت -حیدرآباد ۲۰ جون ۱۸۸۳

(***) -مراجعه شود به صفحه ۲۳ فصل ششم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ تألیف محمود محمود .

سیدرا بابلنت درك می کنید. بلنت مانند سیدجمال الدین به جرم دوستی با مصر ازمصرخارج و تبعیدشد. بایدگفته‌شود که راندولف‌چرچل‌نیز دریک‌مطلب بابلنت و سیدجمال الدین نزدیکی داشت و آن مخالفت‌او با اشغال مصر ازطرف انگلیس بود که در پارلمان انگلستان این موقف‌را سخت دفاع کرد ودر دفاع اعرابی سهم گرفت. ودرپارلمان گروپ راندولف‌چرچل را بنام حزب چهارم یاد می کردند وازهمین باعث وقتی‌حزب‌محافظه کار ویکارشد (۱۸۸۵) چرچل وزیر هند مقررگردید و ولف wolff آمر شعبه مذاکرات استانبول ومصرشد. چون رکاردطرفداری بلنت ومبارزات اوبرای مصر وشرق به سیدجمال الدین معلوم بود توقعات اورا که وی با رفیق نزدیک اوراندولف چرچل داخل مذاکره گرددردنکرد. البته سید که سردبیدار وآگاه بود اگر طوریکه آرزوداشت انگلیسها را می توانست ازمصر وسودان اخراج کند ودرمصر حکومت مسلمان که دوست مهدی باشد تأسیس شود خدمت بزرگی را انجام میداد ووی برای بدست آوردن همین هدف ونیز دفاع منافع افغانستان که سید به بلنت گفته‌بود تا اورا ازرهگذرافغانستان مطمئن نه سازندوساطت رادرمورد ان قبول نمی کند. (*)

ازآنرو تنقید موقف سید جمال الدین ازاینکه با انگلیسها چرا درتماس آمد بیمورد است . زیراوی به نسبت آنکه آنچه را ازراه مجادله وجنگ

(*) مقالهٔ شاغلی رشتیا ژوندون قوس ۱۳۵۵.

راه هلاك شود ولی به مجرد رسیدن به کرمانشاه بتاریخ ۲۲جمادی الثانی ۱۳۰۸ اولین نامه ئی که نوشت به امین الضرب بود زیرا سید اورا دوست خود دانسته ووی را به گناه امین السلطان و ناصر الدین شاه نمی گرفت. درمورد بلنت نیز سید دارای همین نوع احساسات بود زیرا بلنت مانند سید با اینکه انگلیس بود از مدافعین بزرگ شرق ومدنیت شرقی محسوب می شد، ولی شاعر و مردایدیالیست بود ومصر را دوست داشت. وقتی انگلیسها مصر را بعد از اعرابی پاشا اشغال کردند واعرابی را توقیف وبه محکمه نظامی کشانیدند که حتی فیصله‌شد کشته شود، بلنت شروع به مبارزه کرد واعرابی راکه یک مرد وطنپرست بود نجات داد، مصارف دفاع حقوقی اعرابی زیاد بود هیچکس درمصروخارج آن حاضر نه شد که این مصارف را بدوش گیرد ولی(ولفرد بلنت) تمام این مصارف را که در آنوقت (۳۰۰۰) پوند میشد از جیب خود پرداخت.واعرابی را ازمرگ نجات داد تا اینکه اورا به سیلان تبعید کردند (*) وبعد برای بازگشت اعرابی کوشش های زیاد به خرچ داد.

اگراشعاربلنت را که‌برای دفاع مظلومین‌وخاصتاًشرقیهاوحمله برحکمداران‌انگیسی‌درشرق‌نوشته‌است بخوانید آنوقت دلیل نزد یکی

(*) خاطرات‌ولفرد بلنت — لندن ۱۹۳۲ صفحه ۱۱ همچنین‌ملاحظه‌شود ولفرد بلنت (گاردن درخرطوم) لندن ۱۹۱۱.

در اوایل مارچ به استانبول اطلاع میداد که وقتی جودت از لندن به آستانه رسید سلطان ازوی درخواست کرد راپور مفصلی راجع به جریانات لندن بوی بنویسد که درمورد آن بین جودت وسید مکاتیبی رد وبدل شدو چون قضایای افغانستان وایران ازمسایل مهم سیاست انگلستان بود سید به سلطان نوشت که حالا وقت آن است که وی با افغانستان داخل مفاهمه شودچون تمام شرایط سید راکه توسط بلنت ازپاریس به حکومت انگلیس اطلاع شده بود انگلیسها قبول کردند سید درتابستان ۱۸۸۵ به لندن رفت ودرینوقت کابینه گلادستون نظر به خطا های او در خرطوم و قتل گاردون واشغال سرو و پنجده ازطرف دولت تزاری درجون همان سال سقوط وبجای آن حکومت اقلیت محافظه کارتحت صدرات لارد سالزبری (LORD—SALISBURY) رویکارشد . رویکارآمدن سالزبری برای سید دو مشکل را رویکار آورد یکی آنکه به همان اندازه که بسمارك به گلادستون مخاصمت داشت به سالزبری دوست بوددرحالیکه هدف سیدجدائی آلمان از انگلستان وجلب طرفداری فرانسه وآلمان به نفع مشرق زمین بودو وقتی سالزبری رویکار شد ازنزدیکی خود با بسمارك وازمخاصمت بسمارك با فرانسه استفاده کرده وساطت ها وحکمت های خودرا ازراه آلمان انجام میدادند. چنانچه درقضیه تثبیت سرحدات واختلافات سرحدی افغانستان با دولت تزاری ازحکمیت آلمان بین روس وانگلیس استفاده نمود .

مشکل دوم سیدآن بودکه لاردسالزبری طرفداردوام «توفیق» بحیث خدیو مصر بود، درحالیکه سید خدیو رامدافع منافع انگلستان میدانست

بدست آورده نمیتوانست ازراه مذاکره وصلح میخواست به نفع شرقیان حاصل کند که کار معقولی بود . بهرحال چون درخواست مفاهمه و مذاکره ازانگلیسها بود سید درمذاکره تعلل داشت چنانچه بتاریخ ۲۱ اپریل ۱۸۸۴ ولفرد بلنت به پاریس نزدسید رفت تاراه حل قضیهٔ سودان را ازوی جستجو کند ونظریات اورا که حاوی وعده امنیت وآزادی مصر واستقلال به سودان بصورت کتبی به مهدی بود به گلادستون اطلاع نماید. وزیر جنگ انگلستان هملتن بجواب بلنت به پاریس نوشت که مصر ازسودان جدامی باشد ودرآن اصرارلازم نیست ونباید موضوع آن با سودان مخلوط شود.ولی سید بتاریخ ۲۳ اپریل به بلنت قبل از حرکت اوکه سیدرا به لندن دعوت کرد باز اصرارورزید که باید برتانیه شرایط خود را به مهدی درطی مکتوبی بنویسد وراه مذاکره باز شود ،آنوقت اگر انگلیس وعده دهد که اورا (سید را) توقیف نمی کند(*) به لندن خواهد رفت تا مذاکرات رادوام دهد زیراسید ازتجارب مصر و هند به انگلیسها اعتماد نداشت ولی بازهم به امید آنکه ازخونریزی در مصر وسودان جلوگیری شود وانگلیسها ازآنجا خارج گردند واستقلال این دوکشور اسلامی رابشناسند باخطر جان به مذاکره تن داد . اینهم قابل تذکر میباشد که سید درعین حالیکه با صدراعظم انگلیس ازراه بلنت درتماس بود باسلطان عثمانی نیز جریان مذاکرات راتوسط جودت پاشا

(*) ملاحظه کنید که سیدباخطرجان وترس توقیف شدن وتبعیدبه جاهای دوردست ،برای بهبودی مسلمانان به مذاکره تن داد .

درهمین مذاکرات است که سید به راندولف چرچل میگوید بهتر است انگلستان بافغانها ، ایرانیها، ترکها ، مصری ها و اعراب متحد شود و دولت تزاری راطرف کسپین بکشد ولی محاربه نباید ازراه افغانستان باشد(*) ملاحظه کنید که درینجا برای تطبیق پرنسیپ «شیخ سعدی » که سید میخواست سرمار را به سنگ دشمن بکوبد، وقتی انگلیسها به گفته های او وقعی نمی گذارد سید در ۱۸۸۷ عین روش را ازروسها در برابر انگلیس ها تقاضا می کند که اگر دولت تزاری اعلان جنگ با انگلیس دهد ، مسلمانان هند علیه انگلیس جهاد خواهند کرد .

بلنت دریادداشت های خود گوید که درپایان این بازدید راندولف چرچل ازحقیقت گوئی سید تمجید کرد . به تعقیب چرچل بتاریخ ۳۰ جولای ولف به خانهٔ بلنت به دیدن سید رفت واظهار کرد که سالزبری طوریکه سید آرزودارد موافق نیست که اعرابی واپس ازسیلان به مصر آورده شود ویاتوفیق برطرف گردد .

ناگفته نماند که ولف با چرچل فرق زیادی داشت ، طوریکه دربالا گفتیم - راندولف چرچل به اشغال مصر از جانب انگلستان عیناً مانند بلنت مخالف بودولی ولف که مستعمره چی شدیدبودبه اشغال مصرطرفدار و بالای هیچ

(*) درینجا سیدمی خواست دریک وقت دو پرنسیب سیاسی خودرا عملی کند: اول جلب دوستی انگلیسها برای شرقی ها برضد دولت تزاری .

دوم : تاسیس هسته «اتحاد اسلام » که پسانتر آنرا وسعت دهدو حربه بزرگی علیه استعمار سازد .

وازنظریات نیکی که درمورد وی داشت بعد ازآنکه سید راتوفیق ازمصر خارج کرد منصرف شد. بهر صورت وقتی سید درمنزل بلنت پائین‌شد (تابستان ۱۸۸۵) وفردای رسیدن او چرچل به دیدن سیدآمد وسید با چرچل درمورد خطا های سیاست برتانیه درشرق صحبت کرد . دریك مطلب این مذاکرات که درمورد تباهی‌امپراطوری مسلمان دهلی توسط انگلیسها میباشد سید شاید تنها دفاع ازامپراطوری مغول هند که در اواخر این سلسله ارزش اداری خود راباخته بود نمی کردبلکه‌دفاع ازامپراطوری ابدالی افغانستان رانیز درنظر داشت که تا آمدن انگلیس ها درهند دست داشته وانگلیس ها این امپراطوری را اول توسط رنجیت‌سنگهه‌وبعدآ ازراه خانه جنگی‌های داخلی ازهم پاشیده بود (*) . درین مذاکرات سید باآنکه روش دولت تزاری رادرمعامله با آسیائی‌ها بهترازانگلستان وانمود میکند ولی از اشغال مرو ناراضی نشان میدهد ومیگوید که دراثر این پیشروی وضع افغانستان وایران اناتولیه و هند دگر گون میشود . این نقطه خیلی برای انگلیسها حساس بود که پسانتر «ولف» وقتی ازراه روسیه‌به‌تهران رفت عیناً مطالب سیدرا نظربه‌مشاهداتی که درآن سرزمین نمود ومذاکراتی که بعمل‌آورد به سالزبری‌تلگرافی تکرار کرد . (**)

(*)مراجعه شود به مقالهٔ‌بباغلی‌رشتیا ژوندون‌شماره ۳۸سال۲۸ (۲) — گاردن درخرطوم خاطرات ۱۹۱۱ لندن .

(**) ملاحظه شود(ایران‌ودفاع هند)تألیف(گریومن)صفحه ۱۳۰ لندن.

درآستانه برود تاموضوع رادرانجابحث نمایند.

سید به رفتن آستانه موافقه کرد زیرا از یکطرف او کمکی به بابعالی مینمود و ازجانب دیگر به آرزوی خویش که کشیدن برتانیه ازمصر باشد موفق می گردید. در ماه اگست ولف باسید باردیگر ملاقات کرد و درین ملاقات نه تنها رفتن سید رابه آستانه تائید کرد بلکه باوی موضوع مهم دیگری را که جزؤ آرزو های پان اسلامیزم سید بود بالا نمود و آن اتحاد افغانستان ایران و ترك عثمانی بود (*)

بعد از این مذاکرات ولف وسید آماده حرکت جانب استانبول بودند تکت راه تهیه شده بود «ولف» اولتر رفت و قرارگرفته شد که سید به تعقیب او حرکت کند ولی ازو یانا تلگرام ولف رسید که سید معطل باشد. به عقیده من از چند باعث ولف این کار را کرد. اول، او نمی خواست سید بامعلومات وسیعی که در امور سیاسی و موقف برتانیه داشت او را با خود داشته باشد زیرا موجودیت او به نفع سلطان و مصر تمام میشد .

دوم. سید که در موضوع حل پرو بلم مصر وسودان دست قوی و نفوذ زیاد داشت ازنگاه ولف بهتر بود که کریدت خروج عساکر برتانیه را ازمصر و صلح باسودان را کمائی نمیکرد .

سوم .بارفتن باولف سید در دربار سلطان نفوذ زیاد پیدا می کرد .

چهارم ـ هدف انگلستان شکست مهدی و ضعیف ساختن او توسط سلطان بود در حالیکه سید میخواست سلطان و مهدی مانند سلطان مراکش و خلیفه باهم

(*)ایران و دفاع هند ـ گرویس ۱۹۵۹ لندن.(۲)بلنت ـ گاردن در خرطوم

شرقی‌اعتبار نمی کرد. تمام فعالیت اوطوریکه شاید و باید بحیث یک‌مامور عالی رتبه‌دورهٔ استعمار برتانیه بود و درمذاکرات همیشه برای کشور خود از هرکسی استفاده می گرفت. او مانند گلا دستون وسالزبری قضیهٔ مصروسودان را ازهم جدا میدانست و برای آنکه بیشتر مهدی راضعیف‌سازدسلطان را برعلیه‌مهدی‌وحرکات‌او تحریک‌می کرد. چنانچه درمذاکرات‌باسید(قرار یادد اشتهای‌بلنت)موضوع بیعت‌مهدی رابه‌خلافت‌سلطان بالا کرد. ولی جمال الدین جواب داد که از طرف مهدی یا جانشین های او امکان قبولی سلطان نمیرود ولی ممکن است که‌همدیگر راقبول‌کنند طوریکه‌مراکش و باب عالی باهم رابطهٔ قایم کرده اند. درموضوع خروج برتانیه ازمصر ازمذاکرات ولف باسید چنین برمی‌آید که انگلستان با اینکه بافرانسه تاروز اشغال مصر همکاری‌داشت‌ولی‌وقتی مصر اشغال شد برای خود نگهداشتند و برای آرام ساختن‌فرانسه طرفداری بسمارک را در اشغال مصر حاصل کرده بودند. چنانچه ولف‌به سیدگفت که مارا آلمان نمی گذارد‌که ازمصر خارج شویم ومصر باید زیر تصرف یکی ازدول اروپائی باشد،زیرافرانسه‌نیزطرفدار داخل‌شدن عسکر عثمانی‌نمی‌باشد. سیدکه درینموضوع باسیاسیون‌فرانسوی درتماس بود جواب‌داد‌که تا جائیکه اونظریات FERRY ودیگران رادرفرانسه میداند فرانسه ازچنین موقف طرفداری‌نمی‌کند. ولف گفت که‌ممکن‌است برای خروج عسکر برتانیه روزی را تعیین‌کنند. ولی درین مسایل باید مذاکراتی با سلطان عثمانی‌بعمل آید و او درنظر دارد که سید باوی

در قصر یلدزمقام بزرگی داشت و مهاراجه جوهورکه در استانبول بود به مشورۀ سید جمال الدین ازسلطان نشان عالی عثمانیه رادرطی دعوت مجللی حاصل کرد درحالیکه سلطان درنظر نداشت که به یک مهارجه هندو این کارشود)«۳۴».بلنت درهمین قسمت یاد داشت خود گوید که : چقدر (ولف احمق بودکه سید راطوریکه من ترتیب گرفته بودم باخود به استانبول نبرد ورنه موافقات او همه تصویب میشد درحالیکه اورفت وناکام پس آمد) . وقتی ولف ازآمدن سید به استانه جلوگیری کردسید سخت آزرده شد وچندی بعد لندن راترک کرد زیرا آخرین شانس که خواست با انگلیسها بگیرد وایشانرا به دوستی شرق وتخلیه مصر وسودان تشویق نماید میسر نه گردید، وبه تصمیم سابق خویش که برتانیه دشمن اصلی شرق است گرائید. وبه فکرآن افتاد تا دولت تزاری رادرین راه ازمایش کند. خاصتاً که از دوست او«کاتکوف» مدیر اخبار مسکوی که باوی درپاریس آشناشده بود به ماسکو دعوت گردید تا باز ماسداران تزاری درتماس شود -زیرا کاتکوف Katkov نیز سخت مخالف انگلیس وبه عقیده کشیدن اندولت ازاسیا بود ومیخواست انقلابی درشرق برعلیه برتانیه برپا شودو عناصرجنگی شرق پشتونها ،بلوچهاوسکهها قیام کنند.سید که این نظریات رابرای برآوردن پلانهای خود مفیدمیدانست به عزم روسیه براه افتاد.

سید دربهار۱۸۸۶ لندن راترك كرد وباید درراه روسیه بـه «بوشهر »توقف می نمود «۳۵»زیرا خادم افغانی او عارف ابوتراب کتب و سامان او رابه بوشهر فرستاده بود . وقتی به بوشهر رسید مهمان سدید

همکاری کنند، چه سیداگر از یکطرف خلیفه را امیر المؤمنین سید انست ازجانب دیگرمهدی را نیزمجاهدبزرگ اسلام ومخالف شدیدبر تانیه میشمرد که به نظر سید هردوقابل طرفداری و پشتیبانی بود .

سیدجمال الدین باهمت عالی که برای ارتقای مجاهدین جهان اسلام داشت وقتی درخلال همین مذاکرات لندن شنید که به عوض مهدی (انگلیسها میخواستند هم موقف سید رادرجهان اسلام ضعیف سازند و هم مهدی رابا حرکت جهاد او از بین ببرند)او را میخواهندسلطان سودان سازند فوری مطلب استعمار یون انگلیس را درك کرد وگفت : تکلیف عجیبی وضبطی بزرگ درسیاست است اجازه دهید ازجانب لارد انگلیس بپرسم "آیا سودان ازآن شماست که مرا به صفت پادشاه به آنجا میفرستید وسودان رابمن میدهید : (*) .

باین اساس ولف بعد ازآنکه تمام معلومات و نظریات سید را درمورد اینکه چگونه باید باسلطان عثمانی مذاکره کند حاصل کرد رفتن او را سبوتاژ نمود ولی آنچه درنظر داشت که درآستانه بدست ارد نه تنها ثی حاصل کرده نتوانست و واضح است اگر سید میبود همه مطالب اجرا میشد چنانچه بلنت که در پنج اپریل ۱۸۹۳ دراستانبول بود گوید که: (سیدجمال الدین

(*)ازمقالة محمد نصر تحت عنوان مردیکه تخت سودان رارد کرد - مجلة اخرالساعه - سپتامبر ۱۹۷۸ .

را به عزم روسیه ترک داد. و در هنگامیکه در تهران در ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ بخانهٔ امین‌الضرب بود«۳۸» میرزا رضای کرمانی خدمت سید را انجام میداد که بالاخره مرید سید گردید .

سید در راه مسکو به باکو و تفلیس توقف کرد. در ولادی قفقاز با امین الضرب که روندهٔ اروپا بود یکجا شد و با وی به ماسکو رفت که از جانب Kaktov استقبال گرمی گردید . کاتکوف که مرد وطنپرست و مخالف شرق بود به نزد زار روس مقام بلندی داشت . انگلیسها که سید را زیر تعقیب داشتند و اقدامات سید در هند و مصر مقامات استخباراتی برتانیه را وا داشته بود تا سیدرا در لست سیاه داخل و دشمن اول خود بشمارند، از رفتن او به روسیه و همکاری نزدیکی او با کاتکوف و دلپسنگهه پسر کوچک مهارا جه رنجیت سنگهه پریشان بودند. خاصتاً در هنگامیکه دولت تزاری بطرف اکسوس پیش روی خود را تعقیب می کرد رفتن سیدبه‌روسیه باعث نا رامی انگلیس گردید.چنانچه سفیر برطانیه در مصر لارد کارنربه‌لندن نوشت که چون سید دشمن انگلیس میباشد باید فعالیت او در روسیه ازجانب سفیر شان Sir R. Morier (مو ریر) تعقیب شود حتی وقتی هنوز سیدبه روسیه نرسیده بود موریرنزد وزیر خارجهٔ تزار(دگرس) در ۱۲ مارچ ۱۸۸۷ موضوع آمدن سیدرا بالا کرد که وزیر موصوف از آمدن

السلطنه بود (۳۶) وشش ماه آنجا ماند گرچه وزارتخارجهٔ انگلیس در ریکارهای خویش رفتن سیدرا دربوشهر وایران قبل ازروسیه نشان نمیدهد وگویند سیدرا سابه روسیه رفت (*) . بعد ازبوشهر سیدراه راچپ نموده بهایران رفت زیرا ازجا نب اعتمادالسلطنه وزیرمطبوعات ایران دعوت شده بود . درراه تهران به اصفهان توقف کرد تا باظل السلطان فرزند مقتدر ناصر الدین شاه دیدن کند. ظل السلطان ازوی پذیرائی گرمی بعمل آورد.نامبرده چون مقام ونفوذ جهانی سیدراسیدانست وقتی ازعزم او برفتن روسیه شنید خدمات سید را خواست برای آینده خود درروسیه جلب کند، وحاجی سیاح مشاورظل السلطان گرویدهٔ سید شد وظل السلطان بود که به حاجی محمد حسن امین الضرب هدایت داد که برای سید درتهران ترتیبات جای ومنزل اتخاذ کند. (۳۷) همیین بود که سیدوقتی به تهران رسید مهمانداری امین الضرب را به اعتماد السلطنه ترجیح دادو چون او اصلاازجانب اعتمادالسلطنه دعوت شده بود با این کارخود باعث کدورت مؤخرالذکر شد نامبرده زبان بهبدگوئی سید کشود . براد رناصر الدین شاه «ملک آراء» که مورخ ونا شراخبار بود آرزوداشت که سید درتهران بماندولی وقتی ناصر الدین شاه ازسید دراولین ملاقات پرسید که از من چه میخواهی ؟ گفت دوگوش شنوا ! بعد سید طوری با ناصر الدین شاه صحبت کرد و بدبختی های ایران را یکایک شمرد که وی به هراس افتید . سید عکس العمل آنراد رچهره ه شاه مطالعه کرد ودر ۱۸۸۷ ایران

F.O. 60 1594 Baringto-Iddesleigh, No. 242

بنت دو گاردن درخرطوم صفحه ۳۷۶—۳۷۷

راقبول نموده تذکراتی داد.(درینجا سیداگرعبارات مصاحبه درست باشد طرفدار میانجگیری دولت تزاری بوده است) و این تائید برای آن بود که تثبیت سرحدات افغانستان رایکنوع ضمانت دول بزرگ برای استقلال افغانستان فکر می کرد. خاصتاً درهمسایگی هند که کشورهایکی بعد دیگر الحاق وضمیمه می شدند. ولی درهمین آوان کاتکوف درگذشت و بامرگ او تمام نقشه های سید-دلپسنگهه و کاتکوف بخاك برابر شد (م.م). سید ازماسکو به سمت بطرزبورگ رفت و درآنجا باهمکار و هم نظر دیگر کاتکوف (پو دنستو) Pobodenstw که معلم زار و رئیس کلیساها بود داخل مذاکره و توسط او به ملاقات زار و اسرا طریس رسید و بازینو ویف(Zinaoviev) رئیس اداره آسیائی وزارتخارجه دیدن کرد. ولی طوریکه سید درلندن ناکام شده درسنیت پطرزبرگ نیز زعمای دولت تزاری رانتوانست به مخالفت انگلیس و ادار کندزیرا اینکه آنهادرپرنسیپ باسید هم آهنگ بودند ولی تزار به نسبت جنگ باعثمانی نه تنها از جنگ خسته شده بود بلکه به مشکلات مالی نیز سرد چار بود نه علاوتاً او روابط فامیلی دو خاندان سلطنتی روس وانگلیس نزدیک شده بود. درنشریات دولت تزاری درین وقت بعضی راپورهای از زبان سیدعلیه زمامداران ایران نشر شد که افکار آنها را علیه سید شوراند خاصتاً دراخبار نیو تایم که درآن به رشوه گرفتن ناصر الدین شاه اشاره رفته بود ودیگری درموضوع امتیاز رود کارون به انگلیس علی الرغم منافع روسیه توضیحات داده شده بود. این موضوع دریک اخبار المانی نیزازطرف سید منتشر شد. وقتی ناصرالدین شاه ازین نشریات خبر یافت به این نتیجه رسید که ماندن سید درروسیه

اواظهار بی اطلاعی نمود. تاآنکه‌موریر به تاریخ ۲۰جولای ۱۸۸۷ یک کتنگ‌ماسکوگزت را به لندن فرستاد که در آن چنین نوشته بود: (ماسکوگذت ۲۱/۳جولای ۱۸۸۷ —سید جمال الدین افغان باشندهٔ کابل که چند سالی در ترکیه بود وازآنجا به قاهره فرارشد. آنجا ۸ سال بود ودربیداری عربها سهم گرفته است. بعد آدر پاریس رفت وحالا به مسکو زندگانی میکند. گفته میشود که شیخ هدفی که درین سفر دارد آشنا ساختن روسیه به پرابلم شصت ملیون مسلمان هند که مخالف برتانیه اند میباشد.)

قونسل‌انگلیس درماسکو بتاریخ ۲۳جولای ۱۸۸۷ به سفیرشان سترموریر به سینت پطرزبرگ چنین احوال داد: کاتکوف یک مخالف‌دیگر انگلیس راکه با افغانی(سیدجمال الدین) آشنائی نزدیک دارد به ماسکو دعوت کرده وان مهارا جه دلیپ سنگه خوردترین پسر رنجیت‌سنگهه‌است که در وقت‌فوت‌پدرخود یکساله بود واورا برتانیه در ۱۸۴۹ برطرف کرد ودلیپ سنگهه به قونسل جرمنی در ماسکو گفته است که به عقیدهٔ او تاسه سال‌یکنفر انگلیس‌هم‌درهندباقی نخواهد ماند.

در ۲۰اگست‌واول سپتامبر۱۸۸۷ درماسکوگزت،جمال‌الدین‌درمورد تسلیم فاتح‌میوند سردار محمدایوب خان به‌انگلیس‌ها یرانیها را نکوهش کرده بود. ودر ۱۵—۱۷اگست ۱۸۸۷ سید دراخبار نیو تایمز راجع به اینکه روسیه برای تثبیت سرحدات افغانستان میانجگری انگلیس

انگلیسها بود از ترس از سید دوری گزید. بهر صورت دست انگلیسها در آن دخیل بود زیرا ولف که حالا از تهران سرکشیده بود و سفیر مقتدری بود در این قضیه دست قوی داشت زیرا از مراسلات ولف به لندن بر می آید که وی در مورد فعالیت سید همیشه از امین السلطان پرسشهائی میکرد و در عین حال در تهران پخش آوازه ها مینمود که سید به این وزارت وان وزارت مقرر میشود تا وزرا را بر علیه او تحریک کنند.

وقتی سفارت تزاری در تهران در مورد مذاکرات سید از امین-السلطان معلومات خواست و مذاکرات رسمی را طلب نمود امین السلطان برای آنکه سید را در نزد انهایی اعتبار سازد از تمام مذاکرات او اظهار بی اطلاعی نمود. چون پرسشهای (ولف) از امین السلطان در مورد سید بیشتر شده رفت ناصر الدین شاه و امین السلطان تصمیم به بر آمدن سید از تهران گرفتند چنانچه از نامهٔ ناصر الدین شاه به امین السلطان که در کتاب اسناد و مدارک درج است چنین ذکر میدارد (*):

(جناب امین السلطان ابنا بود که سید جمال الدین را حاجی محمد حسن روانهٔ قم بکند اگر هنوز در تهران است و نرفته است برای محمد حسن بنویس که البته او را روانهٔ قم بکند.)

(دستخط ناصر الدین شاه)

(*) مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین دانشگاه تهران ۱۳۴۲ تصویر ۲۰۵.

درچنین اوقاتیکه دولت تزاری به نسبت دادن امتیازات بانک، معادن رود کارون و تنباکو به انگلیس ها عصبی شده است خطرناک است ازآنرو وقتی ناصرالدین شاه در راه سفر به اروپا به روسیه توقف کرد، فیصله نمود که سید به ایران دعوت شود «۳۱».

شاه در نیمهٔ ۱۸۸۹ از روسیه حرکت و سیدنیز روسیه را ترک و در مونیخ باکاروان شاه یکجا شد، در آنجا ناصرالدین شاه سید را به تهران دعوت نمود چون امین السلطان از عصبانیت روسها سخت پریشان بود پنج ساعت باسید دیدن کرده او را موظف ساخت که به نزد زمامداران تزاری پس رفته و از جانب او آنها را اطمینان دهد که دادن امتیازات به انگلیس قبل از تقرر او فیصله شده بود و او تقصیری ندارد، ثانیاً اینکه اگر سخن به غرامات وجنگ نرسد دولت تزاری یک راه معقول را نشان دهد او حاضر است که تمام این امتیازات رافسخ کند. سید برای آنکه این خدمت را بیک کشور مسلمان انجام میداد وعلاوتاً امتیازات که به نفع انگلیس بود خاتمه می یافت بخوشی قبول کرد و همه این مطالب را بدرستی بگوش زعمای تزاری رسانید و خاطرشانرا جمع نمود، و امین السلطان را برائت داد. بعداز انجام چنین وظیفهٔ خطیر وقتی سید به تهران مراجعت کرد بخانهٔ امین الضرب به هدایت امین السلطان پائین شد و بحضور ناصرالدین شاه رسید ولی هرقدر انتظار کشید امین السلطان نزد او نیامد. شاید مطلب امین السلطان در روسیه اجراء شده بود و به سید دیگر ضرورتی نداشت و یا اینکه انگلیسها از پیام امین السلطان خبر شدند وچون او بسته به

سطور گذشته دیدیم به نتیجه نرسید و استعمار برای حفظ منافع خود در شرق سخت ایستادگی می کردند.

سید به مجرد رسیدن در لندن با مالکم سفیر سابق ایران در لندن که از کار بر طرف شده بود بر ضد ناصر الدین شاه همکار شد زیرا او ناشر اخبار« قانون » بود که از اخبار وی سید میخواست استفاده بگیرد و خودش نیز به نشر اخبار ضیاء الخافقین پرداخت که بزودی از طرف انگلیسها بعد از نشر دو شماره بسته شد. (*)

مقالات سید که برسیدن او در لندن نشر شد تحت عناوین (بحران ایران) و (دورهٔ وحشت در ایران) بود سید بدا ایراد خطابهای پرشوری علیه ایران پرداخت که در اخبار پال‌مال‌گذت (Pall—Mall—Gazette) بتاریخ ۹ دسمبر ۱۸۹۱ نشر شد و در نشنل لبرل کلپ نیز بیانیه ها داد که همه را علیه ایران به هیجان آورد. شاه ایران سراسیمه شده و اخراج او را از انگلستان به ایران طالب شد ولی انگلستان بعد از مشوره با مشاورین حقوقی معذرت قانونی خواست درین وقت سلطان عبدالحمید توسط سفیر خود رستم پاشا در لندن و نیز مراجعات ابوالهدا مشاور دینی خلیفه سید را به استانبول دعوت کرد تا به آرامی زندگی آنجا

(*)—تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان قرن ۱۹ تألیف محمود محمود تهران فصل ۶۰ .

سیدا زاین امر شاه چون خبر شد به شاه عبدالعظیم پناه برد و هفت ماه درآنجابود متحصن بود ولی‌ناصرالدین شاه امر داد کدقانون بست را شکستانده سید را درحال مریضی طور یکه خودسید به امین الضرب وشیرازی شکوه کرد به انواع زجر و فجایع اورا تاکرمانشاه و خانقین بردند«۲۳»مکتوب سید به پیشوای شعیه های ایران شیرازی که درسامره بود وبه ضمیمهٔ موجود است شاهکار نوشته های سیاسی سید است که چگونه ان پیشوای ایرانیان را مجبور میسازد که بر علیه شاه فتوا دهد وتمام ایران را بر علیه ناصرالدین شاه تحریک و وادار به مظاهره وبایکات نماید که در پایان این مظاهرات بالاخره امتیاز تنباکو لغو شد ونسبت به کشیدن سید از ایران وظلمی که درحق او شدبالاخره ناصرالدین شاه از جانب رضای کرمانی به قتل رسید.

سید که میخواست با رفتن به ایران واعتمادیکه به ناصرالدین شاه نمود شانس اخرینی بگرد که اگربتواندناصرلدین‌شاه را وادار به تطبیق نقشه های سیاسی وضداستعماری سازد یکبار دیگر ناکام شد.

سید از بصره ذریعهٔ کشتی به لندن رفت.ورفتن او به‌لندن برای‌آنبود که تودهٔ برتانیه را به مظالم دورهٔ ناصرالدین شاه که به کمک وطرفداری زمامداران برتانیه رخ میدهد ملتفت ساخته وبعدازان تمام‌قوای خودرا برای تطبیق آخرین فارمول سیاسی خود که عبارت ازمفکورهٔ تشکیل «اتحاداسلام» است متمرکز سازد زیرا سایر اقدامات وتلاشهای سیاسی او ونظر به عواملیکه در

بهترین مقیاس ملل اخلاق آنهاست ،
بزرگواری جامعه بسته به‌شایستگی‌رهبران آن‌است

ازگفتارسید جمال الدین

فصل پنجم

اقدامات برای اتحادوحفظ منافع‌جهان اسلام

طوریکه درفصول گذشته بعرض‌رسید سیدازآغاززندگانی‌سیاسی‌خویش به این فکر بود که (اتحاداسلام) بزرگترین حربه ایست در برابر استعمار و همیشه عقیده داشت که اگر براستی بایک حرکت عمومی برطبق پرنسیپ های قرآنی وبه پیروی ازمسلمانان عهد اول تمام جهان اسلام باهم متفق ومتحد گردند، استعمار غرب مغلوب خواهد شد، ونظر به همین مفکوره او بود که«رنان» وسایرفلاسفه اروپا سید را یک زعیم (ریفارمست) میخواندند. «*» دراسلام سیدهمیشه‌پیر وامام غزالی بود زیرا امام موصوف طوریکه غربیها اورا بزرگترین معرف ومفسراسلام وقرآن می‌دانند یک پیشوای بصیر وعملی بود وقرآن را مطابق به حال است‌اسلامی تعبیرمی کرد. سیدجمال الدین نیز ازعلمای تاریک بین و تنگ نظر گریزان بود وافسوس می کرد که چرا قسمت زیاد

(*) «یعقوب» لندوا فغانی‌وپروژه پان اسلا میزم— فصل ۲۶ ۳جولای۱۹۵۲ ، صفحات ۵۰و۵۳

نمو ده‌نظر یات‌پان‌اسلامیزم (اتحاد اسلام) خود را از آنجانشو و نماد هد.

شاید در ین‌در خواست‌استانه‌انگلیسها و ناصر الدین‌شاه هم‌دست بودند وبا اینکه سیدبه سلطان عبدالحمید اطمینان نداشت باز هم چون امید آخرین او اتحاد اسلام بود وبدون همکاری با خلیفهٔ این کار نمی شد هر چه با دا باد گفته دعوت سلطان را قبول وبدربار سلطان به استانه رفت ودردام سلطان پر از تزویر و مکر پانهاد که تابوقت مرگ از آنجا نتوانست بیرون شود وبعضی ها رفتن سیدرا به‌استانه داخل شدن او به «قفس‌طلائی» سلطان‌عبدالحمید یاد کرده است که تاامرد از آن نجات نیافت .

نامه عارفانه سیدکه درهرات نوسته ورنجع بسه ر سیسد ن بسه مدارج انوار الهی

وغرق شدن درنور تصوف میباشدقابل مطالعه میباشد . «مؤلف»

A mystic note of Afghani written in Herat
(See explamation)

عمر خود را درنزد کسانیکه از حقیقت فلسفهٔ اسلام بیخبر بودند برای تحصیل ضایع کرده است وقتی عالم پخته شد و به حقایق اسلام اگهی کامل یافت مانند امام غزالی و ابن‌خلدون اسلام عملی را برای عالم اسلام تبلیغ مینمود و برای این مقصد نظریات خود را به حلقه های مذهبی به هر کشور مسلمان توضیح می نمود که البته متنورین، مسلمانان وعلمای که وسعت نظر وفکر داشتند به او گرویده میشدند و ان مسلمانان وعلمای دین که تنگ نظر بودند برای سید مشکلات تولید نموده بوی اتهامات واردنموده و زندگانی او را تلخ میساختند. چنانچه وضع سید از این نامهٔ که در هرات بتاریخ جمادی الاول ۱۲۸۳ نوشته وموقف او را در تحصیلات مذهبی وعلمای وقت توضیح میدهد: (*): «بقدرت کاملهٔ الهی از ابتدای عدم به فضای صحرای وجود قدم نهادم ازعالم راحت وسرور بدار محنت وغرور افتادم وایامی بکسب علوم رسمیه عربیه وغیره ها مشغول گردیدم از تحصیل بجز تعطیل اوقات حاصل نگشت وعمر گرانمایه بیهوده وعبث درگذشت نه ازعالم مبداء خبری بودنه ازجهان‌معاد اثری وچون سنین عمر به ۱۹، برسید به‌بحرحیرت افتادم وقدم درجستجو نهادم (من‌عرف نفسه فقد عرف ربه) درخدمت علماً صورت بینان ظاهر جویان که ازعالم معنی بیخبر بودند تردد نمودم وجد

(*) — لوحه اول کتاب اسناد ومدارك چاپ ناشده — دانشگاه تهران ۱۳۴۲.

وجهد بسیار کردم ومراسم تفحص وتجسس بجاآوردم بجزحیرت نیفزود وبغیر از شبهه روی ننمود .

غرض که مدت پنج سال در اطراف عالم گردیدم وزحمات گوناگون ومشکلات ازحدافزون کشیده بااولیای هرمذهب وفقراء هرملت وعلمای هرفرقه وعقلا هر زمره وعظماء هرمملکت وفهمای هر ولایت مجالست نمودم ودرهر طریقی صاحب تحقیق ودرهردینی صاحب یقینی ودر هرمکانی اهل عرفانی ودرهرخانقائی دل آگاهی ودرهر اقلیمی حکیمی ودرهرد یاری شهریاری دیدم وطرق مصاحبت پیمودم هرکس را به چیزی مفتون وهر شخص بخیالی مرهون مشاهده نمودم عالم بعلم خود دربند وحکیم بـه حکمت خـود خورسند ، عاقـل بگفتار خود مغرور وجاهـل بکردار خـود مسرور عابد بـــه عبادت خود پا بست، وزاهد بزهد خود سرمست وسلطان به سلطنت خوددرنازوگدا به مسکنت خود دمساز، هریکی بهوائی دل داده ودر پی تمنائی افتاده وجهانرا دیدم سرائی بی بود ونمودی بی وجود ، نه عزتش اعتباری ونه ذلتش رامداری، درشهد ش زهری مضمر ودرلطفش قهری مستر، لاجرم از این گیرو دار رسته و رشتهٔ تعلقات گسسته (*) تاکه نسبت همسالکان وتوجهات مقربان

(*) دراینجا راه گریز سید ان است که چون عارف شد وبخدا رسید ازقیود وچوکات رسمیات مذهب وارسته شد وبحیث یك مرشد وعارف به تبلیغ شروع کرد .

تصویر ۳

[illegible]

باید از بخت بلند والده [illegible]

عرض [illegible]

و مژده فا و ضوها و آستان [illegible] زمان هجران از فیض حضور [illegible]

نیز در محبت [illegible] اگر چه [illegible]

و کلی با شرف حضور [illegible] و در طول اطلاق [illegible]

و جمال و میاه و اطلال [illegible] جامی [illegible]

چون معترضه [illegible]

و ازها رنگ والسلام

فی لیلة السبت فی [illegible] سنه ۱۳۰۸

تصویر ۴

[illegible]

اول در ۳ مجلد بـزرگ برآمددر المنار نشرشدو در ۱۲ جلد ازجانب رشید رضا نشر یافت . (*)

سید وقتی به فعالیت سیاسی اقدام کرد تمام حرکاتش به اساس روشنی دل وایمان و به اساس بشر دوستی و وطنپرستی بود ازاینرو دراوانیکه این نامه مدارج عرفان رامینوشت در بلدهٔ هرات، قندهار و کابل دوستان و همکاران دینی داشت که درصفحه (۸) اسناد و مدارك چاپ ناشده ، اسمای شان درج است ، چون ملا محمود ، ملاعبد اللهقاضی اناردره ، ملا عبد الفتاح ، ملامحمد عمر ، ملا ابو الحسن قائنی که علماء هرات اند درج است .

درصفحه ۸۰ کتاب فوق الذکر اسمای علمای دینی که درقندهار باسید اشنائی داشتند وبراستی ازبر ازنده ترین علمای دینی عصر خود بودند قرار ذیل ثبت است : ملا عبد الحق حرقه ، ملا محمد صدیق ، قاضی غلام ، ملا عبد الحمید پسر قاضی غلام ، صوفی بردرانی ملا خواجه محمد ، ملا محمد رحیم اسحق زی ، تلمیذ صوفی ، ملا عبد الرحیم پسر ملا حبو (*) ملا عبد الحق — ملا محمد ی—قاضی عبدالرحمن خان ملا (*)

(*) سید جمال الدین واندیشه های او— صفحه ۱۷۵

(*) نیکه پوهاند عبدالحی حبیبی.

«*» قاضی القضات های معروف از این خاندان پاد شاهان افغانی خدمت کرده وعبدالکریم خان نائب الحکومه اولادهٔ ایشان است .

حضرت یزدان از عالم ظلمانی رسته به لباس روحانی پیوسته گردیدم و آسوده به مهد نور غنودم ومطالبت نبی و یاران او را اختیار کردم ومن تخلف عن الحق فعله نفسه الله .

خلاص حافظا ز این زلف تاب دار مباد   که بستگان کمند تو رستگارانند

جمال الدین الحسینی عبدالله بن عبدالله فی بلده هرات فی شهر جمادی الاول ۱۲۸۳ . از این یادداشت بر می آید که سید در جستجوی حقایق بوده واسلام رامیخواست بهتر و روشنتر بداند و بفهمد تا آنکه به نور الهی هدایت شد درویش عارف گردید وبه همه پشت پا زد و پیرو نبی و اصحابش گردید و حقیقت را در ان مرکز نور بدست آورد برای آنکه زود تر به درگاه خدا رسیده بود از عارف و صوفی گردید .(۳۳) پروفیسر (گلدزهر) مستشرق مشهور در کتاب (مذاهب اسلامی درتفسیر قرآن) درباره سید جمال الدین چنین گوید:

(نخستین نشاط وشور سید در ۱۸۷۳ — ۱۸۷۴ در مصر بود او را ملاقات نموده از محضرش بهره مند شدم پس از ده سال که از آن تاریخ گذشت او را در پاریس دیدم، هدفش این بود که اسلام رااز نفوذ بیگانه آزاد سازد و راه آنرا از راه سیاست میدانست ،

بسیاری مردم از کارهای فکری سید درباره دیانت توجهی نداشتند تا آنکه شیوه اصلاحات دینی رابرای دائره ازشاگردان رنگارنگ خود که بوی عقیده داشتند بیان میکرد و بیان اصلاحات بوسیله شاگرد و همکارش محمدعبده انتشار می یافت میرسید. به روشنائی سید بود که تفسیر قرآن محمدعبده

اسلامیزم انقلابی را در شرق بوجود آرد تامانند اروپا از راه دین و با پیروی از مسلمانان عهد اول انقلاب مذهبی شرق شروع شود. و از همین باعث طوری که در نامه فوق الذکر سید اشاره به تکامل روحانی او بحیث یك عارف که بینائی را از تجلی اسمانی صاحب شده بود ذکر رفته است. از نامه های شیخ محمد عبده و ابراهیم لقانی و سایر شاگردان سید چه در هند بودند یا در مصر، چه در ایران بودند و یاد ر ترکیه، معلوم میشود که همه سید را مرشد و پیر خویش میدا نستند و مرزا رضای کرمانی در تحقیقات خود مقام سید را تا مقام مهدی بالا میبرد و سید را به پیغمبران نسبت میکند و سید نیز در حرکات و فعالیت خود مانند بزرگان دینی بر خود قبول زحمت و مشقت میکرد تا برای بشریت خدمتی را انجام دهد، چنانچه در پایان زجر و زحمتی که از جانب ناصر الدین شاه کشید ولی در نامه که به امین الضرب از کرمانشاه فرستاد این سختی را باعث ارامش باطنی و روحی خویش وانمود کرد و گفت فتح از آن او خواهد بود .

این خود نشان میدهد که او مرد متصوف و عارف بود که برطبق روش تصوف زجر را لذت میدانست . با تمام اینها سید یك مسلمان ازادفکر و لبرل بود با اینکه شیخ محمد عبده سید را یك عالم ارتودوکس مینامید ولی اگر بعضا سید چهره ارتودوکس بخود میگرفت مثلاً در برابر سید احمد مؤسس علیگره آنهم به مقصد نجات و فلاح مسلمانان بود و با همین شیوه بود که مسلمانان هند را او ادار ساخت هند را به دار الحرب بر علیه استعمار تبدیل کنند ، مفکوره خلافت تا وقتیکه هند از ادشد در تمام دوره حاکمیت برتانیه در ان سرزمین اوج داشت و طرفداران خلافت چون مولانا

قاضی سعد الدین پسر ایشان قاضی عبد السلام برادر قاضی عبد الرحمن .
از اشنایان کابل سید ملا نصر الله، ملامشک عالم ازمو شکی(کنرا)(*)
ملا چولی ما هر هر، علم ملااسکندر درعلم عربیه و حدیث.

از اسمای این حلقه های علمی که باسید قرابت داشتند ثابت میشود که
سید دوستان ارجمندی که سویه عالی علمی داشتند و رهنمای کامل دینی
کشور بودند داشت . سید ازایشان هم درساحه علم و همکاری سیاسی و دینی
استفاده میگرفت وشاید اینهاهمه اعضای حزب دینی «عروه» او بودند که
که بسانتر سید درسائر کشورها به تاسیس آن پرداخت .

سیدطوریکه ازآثارش معلوم میشود نه تنها عقیده مند امام غزالی
عالم وعارف بزرگ خراسان و ابن خلدون بودبلکه درغرب نیز شیفته لیوتر
پیشوای مذهب پروتستانت مسیحی بود ، زیراسید برای آن لیوتر را قدر
میکرد که او با انقلاب مذهبی مسیحیون اروپارا ازخواب گران بیدار
کردو ازراه مذهب تجدید مدنیت عصری ودین تطبیقی را که دران فلاح مردم اروپا
و نصرانیت بودبوجود اورد و با همین جنبش لیوتری بودکه انقلاب اروپا
شروع شدو درهر ساحه پیشرفت نمود . سید نیز که مرد انقلابی وسیاسی
و در عین حال رهنمای دینی و روحانی بودمیخواست ازراه مفکوره پان

سجا هد ـ بزرگ جنگ دوم ملا مشک عالم .

از ابو الهدمنجم خلیفه تکالیف زیاد دیدولی همیشه پان اسلامیزم راتحت لوای خلیفه دفاع می کرد.

سید درطی نامه ئی که پروگرام و خط مشی وی برای تطبیق پان اسلامیزم بود در سال ۱۸۷۱ به خلیفه نوشت که او مانند مردسودائی روز و شب به فکر آن است تا چون ابومسلم خراسانی که رایت بنی امیه رابه زمین زددر راه اعتلای اسلام خدمت کند و سید در همین نامهٔ خود پروگرام و خط مشی اقدامات خود را در هند ،(دار الایمان افغان) بلوچستان خوقند ،بخارا ،کاشغر ، یارقند شرح داده وصرف ازخلیفه فرمان و اجازه وتعدادی ازنشانهای برای امرای افغان بلوچ و ترکمان خواهان بود و سید درخاتمه نامهٔ خود گوید که : ارتکاب این امر خطیر بلا اذن دولت وبی ستمسك ازقبیل فضول و عمل غیر مقبول شمرده میشود .(*) ازفحوای این نامه سید برمی آید که سید از جنگ دولت تزاری و ترك عثمانی نارام بود و قبل ازوقوع این جنگ که به ضرر خلافت انجامید میخواست کمکی به خلافت بنماید که غفلت سلطان و عدم قبولی پیشنهادات سید باعث ضرر خودش گردید. ولی ازاینکه باوجود مراجعات مکرر ،خلیفه باسید همکاری نمی کرد و اورا وظیفه ئی که چون ابومسلم روزی بدوش گرفته بود

(*)تصویر ۲۶و۲۷ پروگرام سید راجع به پان اسلامیزم در کتاب اسناد و مدارك چاپ ناشده- تهران ۱۹۶۳ شمارهٔ ۱۰۳-تدوین ایرج افشار و اصف مهدوی که درضمیمه اول این رساله درج است ملاحظه شود.

ابو الکلام آزاد، مولانا انصاری، داکتر اقبال و سیدسلیمان ندوی، مولانا محمدعلی، و شوکت علی و غیره همه سیدجمالالدین را رهنمای روحانی خود میدانستند و سایر شاگردان سید و پیروان او چون نامق کمال در ترکیه و شیخ عبدالقادر مغربی همه فعالیت های خود در اسرهون رهنمائی سیدسی شمردند.
سید در تمام اوقاتیکه چه در لندن بود و یا پطرزبورگ، در تهران بود یا قاهره همیشه به خلیفه اسلامی چه عبدالعزیز بودو یا عبدالحمید حرمت داشت و و منافع سلطان را بحیث خلیفه مسلمانان دفاع میکرد. سید جمال الدین همیشه به این فکر بود تا در برابر نفاقها و دوئی های که فرنگ برای منافع خود در بین مسلمانان می انداخت آنرا از راه نشرات و جرایداز بین ببرد و افکار و احدی را در جهان اسلام پرورش دهد.

علاقهٔ سید به نشر جراید در کشور های اسلامی برای همین مقصد بود خاصتاً اخبار (عروة الوثقی) که نمایندهٔ حلقه های احزاب مسلمان شرق بود برای همین مقصد زیر نشر گرفته شد که یکی از اهداف آن (وحدت جهان) اسلام بود و در توضیح هدف این اخبار در شماره اول آن شرح شده بود که:
هدف اخبار اتحاد اسلام، نجات شرق، و مبارزه با استعمار است.

در دو سال توقف خود در هند (حیدرآباد دکن) نشریات سید در اخبار «معلم شفیق» و نشر کتاب رد دهریون و نشر مقاله تفسیر مفسر برای حفظ اسلام و پرنسیپ های عالی آن بود، که از مقالهٔ رددهریون سید جمال الدین برمی آید که سید بعد از ۱۸۸۰ خود را مدافع اسلام و شرق و پان اسلامیزم میدانست و از همین باعث با اینکه سید در عهدعبدالعزیز از شیخ الاسلام و در عهدعبدالحمید

درجهان اسلام وخاصتاً درهند رهائی می یابد ولیز ناصر الدین شاه که از بودن سید درلندن و نشریات او توسط ضیاءالخافقین و اخبار قانون نارام بود سطمئن ترگردید. از انرو سلطان نیز که میترسید مبادا درسودان سید پادشاه و یاخلیفه شود و یا اگر سید کدام خلیفه دیگر راطرفداری کند و یا برضد باب عالی نشریات وتبلیغات نماید برای اوغیر قابل قبول بود ازانرو خواست تا حیات ارام ومرفه‌ئی رابرایش تهیه واز این راه زبان قلم قوت‌مقناطیسی سیاسی ودینی او راخاموش سازد .

سید درسال ۱۳۰۹ مطابق به ۱۸۹۲ عیسوی به استانبول آید ،خلیفه او رابه عزت تمام پذیرائی نمود ودرپهلوی قصر یلدز برایش جای‌داد و خانهٔ باشکوه وییلاقی‌برایش تعیین کرد وکالسکه ئی کهاسپ‌های سلطانی آنرا میراند بدسترس اوقرارداد وازمطبخ‌شاهی بوی طعام نهار وشام تهیه میشد . وقتی‌سلطان خواست ازحرم خویش دوشیزهٔ طنازی راتعیین کند که سید او را همسر خویش سازد ، سید عفو خواست وبه سلطان گفت :من چون شاهبازی میباشم که فضای عالم باتمام وسعت ان برای طیران او تنگ باشد، تعجب دارم که شما میخواهید مرادر چنین قفس تنگ وکوچك پای بند سازید .

سیدبه مجرد رسیدن به استانبول باعشق وعلاقه وافری که به‌پان اسلامیزم داشت به کار شروع کرد ومردانی چون میرز آآقا خان کرمانی ،شیخ احمد روحی کرمانی و مرزا حسن خان جنرالملك طهرانی

ارزانی نمی فرمود برای آن بود که اتحاد اسلامی راکه سیدآرزو داشت با اتحاد اسلامی که سلطان عبدالحمیدمیخواست بکلی فرق داشت.

خلیفه میخواست که همه مسلمانانجهان سیاست و امر سلطان را ولو بهضرر و تباهی شان باشد قبول کنند وخود سلطان مرد مقتدرجهاناسلام باشد و احدی در برابر او صدا بلند نه کند،ولی سید جمال الدین میخواست کهملت حقیقی اسلام رامانند مسلمانان عهداول که بادست خالی و همت عالی از جزیره العرب خشك ولم یزرع برخواسته و بهتمسك قرآن به جهان که لرزه اندا ختند ودولت قیصرۀروم راتاایوانمداین پارس سرنگون نمودند بار دیگر زنده کند. از آنرو پلان سید که اساس آن راجهاد تشکیلمیداد خوداو آرزوی چون ابومسلم داشت به مراتب انقلابی تراز پروگرام خلافتسلطان بود. نامهٔفوق الذکرسید اثبات میکند که وی شب وروز درآتش پریشانی مسلمانان میسوخت ومیخواست با حربهٔجهاد و پاناسلامیزم رول بزرگی رابدست گیرد و با همین سوزوگداز بودکه دعوت سلطان عبدالحمید را ازلندن قبول و در۱۸۹۳ به استانبول آمدتا در پایان زجرو زحمتوشکنجه های که در مصر ـ ایران و هند درراه بهبودی مسلمانان ازدستاستعمار و یا طرفداران استعماردیدونتوانست نقشه ها و پرنسیپهایرا که میخواست درآن کشور ها ویا مراکز استعمار تطبیق کندمؤفق نه‌ـ گردید استانه راموزون تریافت تادرانجانقشهاتحاداسلام راعملیسازد.

برتانیه از باعثی که میدانست اگر یکبار به دام سلطان عبدالحمید سید جمال الدین بیافتد رهائی اوناممکن است واستعمار از تبلیغات اودر

و یك میرزا رضای کرمانی، تعداد زیاد افغانان چون مرحوم غلام‌محمدخان طرزی وفرزند وی محمود طرزی، برهان الدین بلخی وفرزندان او عیسی وموسی، عراقیان شامیان، ومصریان بدور او درآستانه جمع بودندو یا باوی داخل مراوده و مکاتبه‌بودند،طرفداران‌اتحاد اسلام از هند، افغانستان ایران مصروشمال افریقا باوی داخل مکاتبه بودند تا به رهنمائی سید آرزوی پان اسلامیزم اورا تحقق بخشند . سید به علما وپیشوایان مذهبی درهرکنج وکنار شرق دعوتنامه ها مینوشت‌وازایشان برای خلیفه بیعت می‌گرفت چنانچه میرزا ابوطالب زنجانی پیشوای شیعه های ایران بیعت کرد که ناصر الدین شاه او را تبعید نمود . گویند بجواب‌پنجصد نامه سید که به اطراف واکناف ممالك اسلامی فرستاده بود ،جواب ها وبیعت‌هابا تحفه‌ها به‌شمول نامهٔ امیر عبدالرحمن خان‌رسید که‌وقتی‌سلطان آنرادید،خوشحال‌شده‌روی‌سیدرابوسید .

روزی سید به خلیفه گفت، که‌بزودی‌ازتو خلیفه مقتدری که در تاریخ از آن به شکوه وجلال ذکر شود خواهم ساخت چون موفقیت های‌سید درساحه پیشرفت اتحاد اسلام وشکوه خلیفه نمایان‌شد ابوالهدی مشاور ومنجم خاص خلیفه‌بهمکاری‌سفیرانگلیس وایران‌شروع به فعالیت وتماس کردند .

ناصر الدین‌شاه که‌مخالف« پان اسلامیزم» بود واستعمار یون که پان اسلامیزم‌رابرای‌خود خطرمیدانستندهمه‌به یکبارگی‌شروع به تحریکات نمودند. بلنت که درسال ۱۸۹۳ به استانبول بود شرح میداد که‌درمراسم



سیدجمال الدین افغانی در مسکو

سخت ازاو هراس دارد تا وقتیکه دراستانبول است نباید د رحق او چیزی بنویسد . سیددرجواب گفت آرزو داشتم که او رادرقبر بگذارم ولی حالاامر سلطان رااطاعت می کنم وشاه راعفو مینمایم . ازآن بعدسید درحق ناصرالدین شاه خاموش بود .

در۱۸۹۳ نویسنده‌و خطیب‌معروف‌مصرعبدالله ندیم‌راسید به‌استانبول دعوت کرد که ندیم به کمك سید دردربار سلطان مقام ومنزلت یافت وسید وندیم متفقاً برای پیشرفت اتحاد اسلام مشغول کارشدند (*) . ولی‌سفیر انگلیس درآستانه‌باسفیر ناصرالدین‌شاه‌و ابوا لهدامشاور رمذ هبی‌سلطان‌متفقاًدا خل فعالیت شدند تابه مقام وموقعیت سید صدمه برسانند. دربنوقت چند واقعه مهم دیگر نیز بوقوع پیوست که همهٔ آن ازجانب مخالفین برضد سید استعمال گردید ونظریات سلطان رادرحق او بکلی‌تغییر دادند .

واقعه اول‌شورش در ارمینا وناارامی د رعسکر عثمانی ازجانب جوانان ترك بود . چون جوانان ترك پیرونظریات سید بودند درناارامی آنها وشورش ارمینا مخالفین پای سیدراداخل کردند . چنانچه سفیر انگلیس نیز باتفصیل تمام به لندن این واقعه را خبر داد .

واقعهٔ دوم ـ آمدن حلمی پاشاخدیو جدید مصر به استانه بود که‌رسما

(*) چون فرمان وعده کردگی سلطان درموضوع تقررندیسم چندی معطل شد سید به‌قهرتمام‌نزد سلطان رفت وگفت آمده ام بیعت خود راپس بیگرم زیرابه‌خلیفه‌مسلمین‌شایسته‌نیست‌به‌حرف ووعده‌خودوفانه‌کند‌سلطان وقتی ازموضوع معطلی فرمان اطلاع یافت‌فوری عذرخواست وفرمان صادرشد .

قصر «یلدز» جمال الدین در پهلوی سلطان ایستاده میشد وحتی وعده کرده بود که نشان الماس عثمانیه را برای خانم بلنت از سلطان خواهد گرفت وبلنت درکتاب خاطرات خود ازنفوذ سید در استانهٔ وسهو (ولف) به نبردن او باخود به استانبول درسال ۱۸۸۵ اشاره میکند (*) .

ناصرالدین شاه مسلسل به سلطان مینوشت که سید رابه یمن تبعید کند . سلطان که خود از رفتن سید به یمن وعربستان خوف داشت (چه او راترسانده بودند که سیدطرفدارخلافت عربی میباشد) به ناصر الدین شاه وعده داد که سید رانخواهد گذاشت برعلیه او چیزی بگوید ویا بنویسد ولتی ناصر الدین شاه این اطمینان راگرفت توسط سفیر خود در آستانه از سلطان درخواست دیگری کرد مبنی براینکه اگر به سید مقام بزرگی در استانبول داده شود باخلیفه قطع مناسبات خواهد کرد ، ولی باوجود این پیغام شاه وتحریکات خلیفه مقام شیخ الاسلامی وغیره رابه سید پیش کرد ولی سید درجواب میگفت : وظیفه‌مرددانا مقام ومنصب نیست بلکه ارشاد و تربیت است . گویند دریکی از روز های که سلطان سید را به قصر یلدز دعوت کرده بود روی اورابو سید ودرسفینهٔ بخاری روی دریاچه دولمه‌باغچه نشسته(**)مشغول‌صحبت شد وضمناًبه سیدگفت که ناصر الدین‌شاه

(*) خاطرات من ۱۸۸۸ -ویلفرد‌بلنت‌صفحهٔ ۱۰ - لندن .

(**) فوق‌العاده‌اطلاعات‌تهران درمورد‌سید ۱۳۵۵ .

مؤخرالذکرموافقه کردو به‌مامورین‌ایران‌سپرد که همه آنهارابصورت‌مخفی درتبریز به‌قتل‌رسایندند. ولی چون‌سیدجمال‌الدین‌افغان‌بود، سلطان‌موافقه‌نه‌کرد که‌اورابه‌ایران‌تسلیم‌کنند. ونیف‌پاشاسفیرسابق‌عثمانی‌درتهران که‌آنوقت‌درایران بودبه‌سلطان‌تلگراف‌نمود که سیددرواقعه قتل ناصرالدین شاه هیچ ارتباطی ندارد، ودرتحقیقات مرزارضا هیچ دلیلی علیه او موجود نمیباشد. اگرچه سفیر ایران درآستانه تا اخر سعی ورزید سید به تهران سترد شود و وقتی به این کار مؤفق نه شد به تهران تلگراف داد که او حاضر است توسط ایرانیهای مقیم استانبول سید را به قتل برسانند ولی مظفرالدین شاه که میدانست اگراین‌کارشود دوستان‌سید اورا نیز پیرو ناصرالدین شاه خواهند کرد، درگوشه تلگرام سفیر خود این عبارت رانوشت : (به عقیده من این‌کار مصلحت نیست). چون ایرانی ها پای سید رادرقتل‌ناصرالدین‌ـ شاه دخیل‌می داشتند جراید اروپائی با سید مصاحبه های درینموضوع نمودند که ازآنجمله اخبار Le Temps پاریس بتاریخ چهار جون ۱۸۹۶ بود که سید اشتراك درقتل شاه راجدا انکار کرد. درهمین اوقاتیکه این وقایع صورت می گرفت سید مریض شد والاشه وی به تکلیف ودرد مبتلا گردید. اگرچه سید خواست برای معالجه به اروپا رود ولی خواهش او پذیرفته‌نه‌شد.

ودکتور های‌سلطان اورا عملیات کردند وافواه است که دراثنای همین‌عملیات‌شاید زهربه‌الاشه‌وی تزریق شده باشد زیرا وضع اوهرروز خرابترگردید. درنتیجه دندانها والاشه اش راکشیدند وسید روزها در

برسیدن خود درخواست کرد باسید دیدن کندولی دربارعثمانی او را مانع شدند. ولی حلمی به صورت خصوصی به دیدن سید آمد وجاسوسان سلطان ازاین ملاقات که یکساعت طول کشید به خلیفه اطلاع دادند و سلطان به هراس افتید که سید برای خلیفه شدن خدیو فعالیت خواهد کرد وقدرت او را ازبین خواهد برد. اینهم به مخالفین سید موقع تحریکات داد.

واقعهٔ سوم ـ واقعه سید عبدالله خادم مدینه منوره بود که چون شخص با نفوذ بود ومورد بغض وتعرض رشاد بیگ ولیعهد عثمانی واقع شده خواستند او راگرفتار کنند او به منزل سید مخفی شد وسید او را تسلیم نه کرد واو را به همراهی خدیو به مصر فرستاد.

واقعهٔ چهارم ـ خبر کشته شدن ناصرالدین شاه توسطه یکی از پیروان وشاگرد سید یعنی رضای کرمانی درمی ۱۸۹۶ بود که سلطان عبدالحمید را پریشان ساخت وسید را زیر مراقبت جاسوسان نگهداشت. گویند روزی سلطان به سید تصویر به دارکشیدن رضای کرمانی رادرتهران که در تایم لندن نشر شده بود نشان داد وسید این شعر عربی راترنم کرد: (*)

علو فی الحیاه وفی الممات   لحق انت احدی المعجزات

بعد ازقتل ناصرالدین شاه ایران تقاضای تسلیمی سید وسه نفر پیروان او را که عبارت از آقاخان کرمانی شیخ احمد روحی خبیرالملک طهرانی بودند ازسلطان نمود که سلطان به استرداد سه نفر

(*) انقلاب ایران ـ اثر پروفیسر برون ـ تهران ۱۳۲۹ صفحه ۸۳.

هیچکس در دوستی ملت نمرده است بلکه
زنده جاویدان است .
(از گفته‌های سیدجمال‌الدین افغان)

فصل ششم

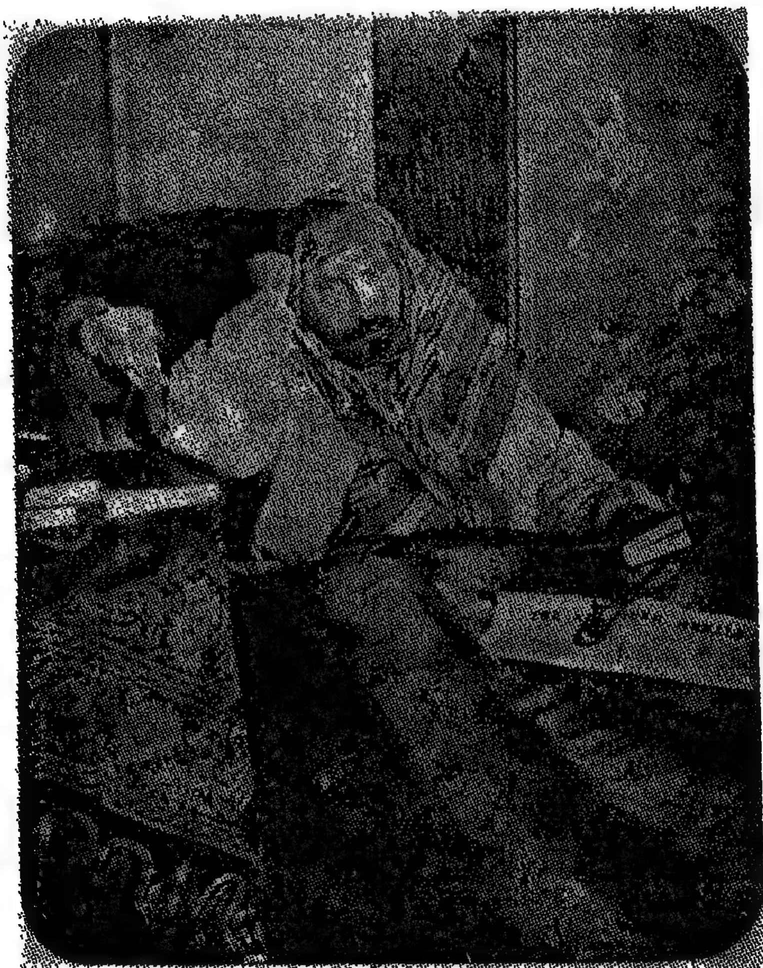


سید در بستر مرگ

طوریکه پیشتر گفتیم ماه های اخرحیات سید د راستانبول به بیماری بیکسی ،غریبی و زیر نظر جاسوسان خلیفه سپری گردید. دریکی از همین روزها بود که سید به یکی ازدوستان خود نوشت: که اودرحیات بسیار سهو نمود که وقت خود را صرف زمامداران شرق نمود وحالا به این نتیجه رسیده است که بایست این وقت را با مردم وخلقها وتوده های مسلمان صرف می کرد .

سید وقتی به سرطان فك گرفتار شد، خواست برای معالجه به ویانا رود، بوی اجازه ندادند بعداز آن یك طبیب فرانسوی درخواست نمود آنهم میسر نشد . صرف جراح خود خلیفه اورا عملیات نمود وازهمین باعث آوازه بلند شد که به الاشهٔ وی زهر تزریق کردند زیرا حال اوبدتر شده رفت وسید والاتباری که برای خدمت به اتحاد اسلام وجهان شرق نیم قرن زندگانی خود را صرف کرده بود باحالت پریشان وچهرهٔ خزان‌د ربستر ناتوانی افتیده بود . درین دقایق تنهائی هیچکسی باوی نبود جز یك نوکر مسیحی او بنام جرجی کوچی» که ازوی غمخواری میکرد .

بستر مرگ و ناتوانی تحت نظارت پولیس وجاسوسان افتیده بود .
سفیر ایران دراستانبول مشغول فعالیت جدی بود تا اورا به تهران بفرستد بالاخره به تاریخ ۳۰ دسمبر ۱۸۹۶ تلگرافی به تهران مخابره کرد که سید جمال الدین به مرض سرطان مبتلاست ، الاشه هایش راکشیده اند وزود می میرد .حدس اودرست بود سید در۹مارچ ۱۸۹۶ چشم ازجهان پوشید (اناللهوانااليهراجعون) وبا مرگ اواستعمار یون آرام گرفتند ، ومستبدین چون امین السطان ، مظفرالدین شاه وسلطان عبدالحمید نفس براحت کشیدند، وسفیر ایران دراستانه دیگر ضرورت نداشت، تسلیمی سید را به جرم قتل ناصرالدین شاه به تهران تقاضا کند. ولی توده های عظیم شرق ومسلمانان آواره وستمدیده ازمرگ این یگانه مدافع وقهرمان حقوق شان درچنین عصر تاریک گریبان چاك وسرشک سرداد ند . زیرا بزرگترین قافله سالار مبارزین ضد استعمار قرن ۱۹ را ازدست دادند ، اوچون شعله درآسمان تاریک شرق نا پدیدشد.



سید جمال الدین افغانی در بستر علالت آخرینش دراستانبول .

سید وقتی دقایق اخر عمرخود را دربستر مریضی خطرناك می شمرد،زمستان پایان یافته وروز های آمد آمد بهار بود. سید بیاد مولد زیبای خود افتید که مردم درآنجا سپری شدن سرما را جشن می گیرند و درکنرها وننگرهارآما دگی میلهٔ شکوفهٔ نارنج رادارند.سیداز خلال پنجره به امواج نقره ئین باسفورنگاه خود را متوجه ساخته بود ، نسیم بهاری‌ازروی امواج آبهای نیلگون گذشته موهای سیاه ومجعدا وراکه یگان یگان تاران سفید شده بود بوسه میزد. بخاطرش آمدکه وقتی طفل بود و درکناره دریای‌کنر با اطفال‌هم سن وسال خود مشغول بازی بود آنوقت نسیم گواراتری سرورویش رادربهاران نوازش میکرد، که لطف انهزاران‌مرتبه بهتر از نسیم باسفور وفضای تاریك آستانه بود سیددرین‌دقایق‌اخر زندگی‌به‌مبارزه‌نیم قرنهٔ خودنظرمی‌انداخت ،ازامیر دوست محمدخان‌امیراعظم‌خان،شیر علیخان وسلطان عبدالعزیز وناصرالدین شاه که دوره‌های تلخ وشیرین حیات را باایشان گذشتانده بود اثری نبود وهیچ کدام آنها نتوانستند آنچه اوبدل داشت وبرای سعادت خودشان واتباع شان آرزو می کرد باوی همکاری کنند. مذاکرات شبا روزی خودرادر راه نجات شرق ومسلمانان با مراکز استعماری بزرگ لندن - پاریس و پطرزبورگ بخاطر می آورد ومیدید که تا هنوز شرق درپنجه استعمار گرفتار است وتأسف داشت که کوششهای او بجائی نرسید.

به مرکز خلافت ، ودرباریان سلطان ،که سید نیز درپهنای شان قرار داشت فکرمی کردکه انقلاب جهان اسلام ازچنین مرکزی آغاز

نخواهد یافت . وشاید درجای دیگری این حرکت آغاز یابد وشایدفکرمی کرد که افغانستان مرکز این حرکت شود . سید میدانست که فسادی که دربار خلیفه را احاطه کرده است وسردمان متملق وخرابکاری چون ابوالهداصیادی که به فکر خود بوده وبه تباهی جهان اسلام کمر بسته اند. بزودی خود وخلافت را به تباهی سوق خواهند داد واز شر وفساد جز فساد نتیجهٔ دیگری نخواهد برداشت .

با اینکه این افکار قافله سالار مشرقیان رادر بستر مرگ نارام میساخت ، ولی صرف یك امید اورا اطمینان میداد وآن امید اوبه میلونها ملیون شاگرد ومجاهدین بود که سید ایشانرا از بنگال تا اتلانتیك تربیه کرده بود وتخمهای که در دلها و دماغهای آن مبارزین آزادی وسرزمینهای اسلامی کاشته بود اورا امیدوار میساخت که بزودی ثمر خواهد داد . بااین امیدهاو خیالات غرق بود که صدای مؤذن مسجد بزرگ آیا صوفیه که ازمحل اقامت او دور نبود بلندشد که طنین آن فضای استانبول رابه لرزه درآورد . سید بانفسهای واپسین هرجملهٔ آذان محمدی را با مؤذن یکجا تکرار می کرد وچشمانش بسوی آسمان نیلی استانبول متوجه گردید ومیخواست بسوی ابدیت روح بزرگ خود راپرواز دهد .

وقتی مؤذن به: جمله لاالهالاالله رسید ، سید این تکبیر عظیم را بحیث یك مسلمان صادق با مؤذن یکجا بر زبان راند وبعد ازادای آن تبسمی نمود ، چشمانش ازدیدن وقلبش ازتپیدن آرام گردید (رحمة الله علیه وغفرانه.

رابندرانات تاگور شاعر شهیر بنگالی نظم زیبائی دارد که گوید ؛



مقبره سیدجمال الدین افغانی در (شیخلر مزار لیغی استانبول) که جمعی ازطلاب افغانی بزیارت آن حضور یافته اند .

«ای دل شوریدهٔ من به غلغله و واویلای ابرها گوش بده
دلاور باش ابرها را بشگاف به آسمانها شو به ابدیت در آویز -!!!«

بلی! دل شوریدهٔ سید جمال الدین باد لاوری تمام ابرها را شگافت وبا قناعت وآرامش به نزد خدای یگانه خود سفر کرد. او مرد ولی طوریکه اقبال در جاوید نامهٔ خود گوید: زنده ازگفتار او سنگ وسفال گردید. او مرد، ولی شرق ومسلمانان رازنده ساخت، وآروزهای سید بزودی درهمه جاشگوفان شد. صرف ۲۲ سال بعد ازمرگ او کشور عزیزش آزاد گردید. امیر امان الله خان وقتی درسال ۱۹۲۷ درضمن سفر اروپائی خویش به مصر رفت درپارلمانی که اعضای آن در وقت خدیو اسمعیل مرکب از شاگردان سید بود، ازاتحاد اسلام حرف زد همچنین اعلیحضرت نادرشاه مجاهدبزرگ افغان به مؤلف کتاب (آثار سیدجمال‌الدین) قاضی عبدالغفار درسال ۱۹۲۷ درپاریس اززادگاه سید درشیر گر (اسدآباد) وازشناسائی خودباکارنامه‌های سید بزرگوار توضیحات دادند.

سید انقلابی راکه آرزوسی کرد از المغرب تا بنگال حقیقت یافت. استعماری که اورا زجرسیداد، خود به ناتوانی ها و سرنگونی‌ها گرفتار گردید.

ازاینکه طرفدار جمهوریت بود به‌سعی وطنپرستان در وطنش بوجود آمد.

او اتحاد شرق میخواست ، از باندونگ آغاز گردید. اتحاد اسلام وام القراء میخواست مرکز آن در حجاز وقاهره تأسیس شد. همکاری راکه برای اعراب تهداب گذاشت درکنار نیل بنام عرب لیگ تشکیل شد.

مبارزاتی راکه درهند انجام داد بی نتیجه نماند، صداهای او از حلقوم مولانا ابو الکلام آزاد، اقبال، شوکت علی، گاندی، نهرو راجه مهندر ابرتاپ بیرون آمد.

وقتی در پایان جنگ عمومی اول ، حرف از حق مشرقیان و پرنسیپ حق خود ارادیت بالاشد سیاسیون غرب و شرق بیادگفته های سید افتیدندو از همان باعث یک مستشرق امریکائی چارلس کرین که خدمات سید راقدرسی کرد فوری رفت تابه مزارگمنام سیدکه به سادگی در قبرستان شیوخ استانبول واقع بود احترام کندولی قبربزرگترین مجاهدشرق راانقدرساده یافت که دلش خون شد و جز یك فرد ازمرثیه هموطن او سید برهان الدین بلخی دران چیز دیگری نوشته نشده بود. از اینرو مصرف هنگفتی کردو آنرا دوباره تعمیر نمود تا ضمیر اوآرام کند وحق بزرگترین مبارز شرق تاانداز ةٔ ادا شود. آیا روح سید به یك لوحه سنگ ویك کتاره زیبا قانع بود نی؟قانع نبود.

ازانرو هموطنان سید تا بوت گل پوش و رمیم عظام او رادر سال(۱۹۴۴) بوطنش نقل دادند و دردل کابل و درقلب جوانان آن برای ابد سپردند، که امروز به، پیشگاه او سرهای همه افغانان، مسلمانان و جهانیان برسم تعظیم خم می باشد

مقبرهٔ زیبای او دربهاران و خزان بانسیم خوشگوار وطنش معطر و جوانان کشورش طوریکه شاگردان وی در از هر و آستانه بدوروی شب و روز جمع بود ند ،حالا بد ورمز اراو جمع و قوت روحانی ازاین پیشوای بزرگ کسب می کنند.

خدا اورا بیا مرزدو به روح بزرگ او رحمت کند (پایان)

توضیح ضمایم :

ضمیمه های اول: ضمیمه اول زنگوگراف نامه ایست که سید جمال الدین افغانی عنوانی سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی نوشته و درآن از آرزوی خویش برای اینکه چگونه او میتواند مانند ابومسلم خراسانی که خلافت بغداد را به اوج و زینت خود رساند، مفکوره اتحاد اسلام راعملی سازد توضیحات داده، و درحقیقت پروگرام ومشی اقدامات خود را که محور آن وطن عزیز او افغانستان و پښتونستان و بلوچستان است تصریح می کند . این نامه چون طرز پروگرام او را راجع به اتحاد اسلام و خصوصیت اقوام این منطقه بیان می کند و بقلم خود سید است یک سند فوق العاده مهم و تاریخی است.

زنگوگراف دیگر نامه های امیر محمد اعظم خان عنوانی سید راجع به اجازه رفتن از افغانستان و نامهٔ عارفانه سید در تصوف است که در هرات نوشته است .

ضمیمه دوم: ضمیمه دوم محتوی نامهٔ تاریخی سید جمال الدین از بصره به سامره عنوانی حاج مرزا حسن خان شیرازی ، رهبر و پیشوای شیعه های ایران است که سید بعد از ظلم و تکلیفی که از ناصر الدین۔ شاه دیده است قبل از رفتن به اروپا آنرا به مرزا حسن خان میفرستند و مطالعهٔ آن انسانرا ملتفت میسازد که قوت تحریك و تبلیغ سید تا چه اندازه موثر بوده و پرورش یك موضوع سیاسی علیه ناصر الدین شاه و تحریك پیشوای شیعه ها که بالاخره باعث آن شد که شیرازی فتوای معروف منع استعمال تنباکو راصادر کند که مظاهرات درسرتا سر ایران برعلیه دادن

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نامه سیدجمال‌الدین افغانی عنوانی سلطان‌عثمانی درمورد پلان اتحاد اسلام •

An important letter of Afghani to Sultan Abdul Hamid as a programme for Islamic unity and Jehad against colonial power.

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن دیار [illegible]

و آن [illegible] اطراف [illegible]

[illegible]

استیاز تنباکو به انگلیسهاشروع شد که شاه و انگلیس هر دو به اصطلاح یك خو دراگم کردند و امتیاز لغو شد . گمان میکنم خواندن این نامه قدرت قلم ،منطق ،تحریك و بیان سید راکه نظیر ندارد واضح میسازد .

ضمیمه سوم : این ضمیمه نامه‌است که‌قبل‌ازخروج ظالمانه ناصر الدین ـ شاه سید را ازایران درحال مریضی و زمستان وسرمای شدید ،بالای یا بو بصورت برهنه ودرزیر بار زنجیر وزولانه ، ا زشاه عبدالعظیم بنام شکایت از صدراعظم وقت امین السلطان به شاه نوشته و ازفعالیت های که در روسیه به نفع ایران وا مین سلطان نموده د رآن ذکر کرده و از بدعهدی صدراعظم توضیحات میدهد.

ضمیمه‌چهارم : ترجمه نامه معروف(جملةالقرآن) سید است که از بصره عنوانی علمای ایران نوشته است .

ضمیمه پنجم : مقاله ایست‌ازمولف‌راجع به رداعتراض‌بعضی‌نویسندگان که سید جمال الدین با دشمنی ومخالفتی که با انگلیسها داشت چرا بامستر (بلنت)انگلیس دوست‌بود که بین‌او-گلادستون لاردسالزبری‌صدراعظم‌های انگلستان وراندولف چرچل واسطه میشد

ضمیمه ششم : مقاله مؤلف‌درمورد نظر سید جمال الدین به امام‌غزالی ابن خلدون ولیوتر میباشد که‌قابل مطالعه میباشد

ضمیمه هفتم : صفحه لست ماخذ های اساسی میباشد

ابراغو ذمه تبرئه ساحت ایشان را بنمایم و تبدیل افکار فاسدهٔ وزراء روس را درحق ایشان داده وحسن مقاصد ونیات ایشان رادربارهٔ دولت روس مسجل کنم .

ثانیاً ازاین عاجز خواهش نمودند که به(مسیو دکیرس) رئیس الوزراء ووزیر دول خارجه ومستشارهای ایشان (ویانکالی) و(زینوویب) شفاها بگویم که ایشان یعنی جناب وزیر اعظم ازبرای اثبات حسن مقاصد خود در هر حال حاضرند که اگر ازطرف روس طریق سهلی ارائه شود درظرف چند روز مسئله کارون و بانک ومعادن را حل نموده به حالت سابقه اعاده نمایند این عاجز چون نجاح مقاصدجناب وزیر اعظم را عین رضایت پادشاه و خیر ملت اسلام میدانستم به پطرزبورغ عودنمردم و چندنفر راکه درسیاسیات مشرق زمین باخود هممشرب میدانستم چون ژنرال (ابروچف) درحربیه وژنرال (ریختر) دروزارت دربار و ژنرال (اثناتیف) سفیر سابق روس در اسلامبول ومادام (نودیکف) که ازخوانین نالقذالکلمه وغالباً درمسائل سیاسیه که مابین روس وانگلیس است میکوشید با خود متفق کردم ودرظرف دوماه بیست بار باسیو (گیرس) وبامستشارهای ایشان ملاقات کردم وپیش ازآنکه درمقاصد جناب وزیر اعظم شروع نمائیم اولاً دراین سعی نمودم که به ادله وبراهین سیاسیه وبه اعانت هم مشربهای خودم ثابت کنم که صلاح دولت روس در مشرق زمین آن است که علی الدوام بادولت ایران ازدر

نامهٔ سید جمال الدین از زاویهٔ مقدسه حضرت عبد العظیم به ناصر الدین شاه

عرضه داشت به سده سنیه عالیه و عتبه رفیعه سامیه اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه ایدالله بالعدل و نصره بالحق و شید دولته بالحکمه و صانهـا بقدرته عن کیدالمختلسین و حفظها بقوه اراده عن مکر الخائنین و خداع المنافقین و اعزبعزالله کلمه الاسلام والمسلمین — امین .

در (مونیک) وقتی که ازشرف وعد احترامات واجازه مصاحبت موکب همایونی در زمره طرد بودم درهمان محضر اسنـــی جناب امین السلطان وزیر اعظم چنان پسندید که این عاجز برای اصلاح بعضی امورضرور و ریه اولا به (پطرزبورغ) رفته پس ازانجام آنها به ایران بیایم اعلیحضرت شاهنشاه اقامه الله به دعامه المدن استحسان فرمودند درشب همان یوم الشرف پنج ساعت جناب وزیر اعظم باان‌عاجزه مکالمه نمودند خلاصه‌اش آنکه اولاد ولت روسیه ورجال وارباب جرایدآنراحق نیست که ایشان را برجاس و نشانه سهام نمایند وازدرمعادات ومعاندت برایند چونکه ایشان یعنی جناب وزیر اعظم مالک وصاحب ملک نیستند و رتق وفتق امور به قدرت ایشان نیست دیگرآنکه مسئله کارون وبانک ومعادن قبل ازارتقاایشان به رتبه وزارت عظمی انجام پذیرفته است نهایت این است که اجراء ان ازسؤبخت درزمان وزارت ایشان شده است پس حین ورود پطرزبورغ باید درنزد وزارت روسیه

دولت ما و دولت ایران نگردد بهتر است . پس از چندین بار مشورت دو مسلک پتلیک یکی از برای خود و یکی از برای جناب وزیر اعظم تعیین نموده و به من گفتند که اگر جناب وزیر اعظم می خواهند ابواب خطرهای آینده را ببندند در جواب رسالت این دو مسلک را بدیشان از طرف ما تبلیغ کن و چون هریک از ما خط حرکت پلتیک خود را بر آن دو مسلک معین قرار دهیم مسئله بخودی خود بلاغرامت و بلاجدال حل شده سبب رضایت همه خواهد بود این عاجز شادان و خرسند شدم که به قوت الهیه به تنهائی توانستم پس از اطلاع تام از مسالک سیاسیه خفیه روس در مشرق زمین خدمتی به دولت اسلام نمایم و وزیر اعظم را از خود خوشنود کرده باشم چون به طهران رسیدم خارج شهر توقف نموده بجناب وزیر اعظم اطلاع دادم جناب ایشان خانهٔ حاج‌محمدحسین امین الضرب را معین نمودند که در آنجا فرود آیم و نجل ایشان را مهماندار مقرر نمودند و این عاجز مدت سه ماه تمام از جای خود حرکت نکردم به غیر از کبارهم بعد از یکماه که عز شرف حضور حاصل شد و بدان نویدهای ملوکانه مفتخر گردیدم و در این مدت جناب وزیر اعظم هیچگونه از این عاجز سؤال نکردند که در پطرزبورغ چه واقع شد و جواب آن مسئله که تو را برای آن بدانجا فرستادم چه شد بلی در این مدت چند بار بعضی از حاشیه خود را برای احوال پرسی فرستاد و وعدهٔ ملاقات مفصل

مسالمت ومواده ومجامله بر اید وسخت گیری ومخاصمت ننماید ودر ضمن همه وقت منح وسماح اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه رادر اترك واراضی ترکمانیه وجاهای دیگر خاطر نشان ایشان می‌نمودم چون دانستم که این مطلب اصلی مسجل شد ومقبول گردید وزرای ایشان انحراف رأی روی داد واتش غضب شان فرونشست دران وقت مقاصد جناب وزیر اعظم را پیش نهاده گفتم وزیر اعظم به نفس خود در مونیک به من گفتند به شما تبلیغ کنم که ایشان حاضرند اگر شما طریقی نشان دهید که موجب حرب وسبب غرامت نگردد مسئله کارون وبانك ومعادن را حل نمایند وموازنهٔ سابقه که در میان دولت روس وایران وانگلیس بود دوباره برقرار کند ودر تلو این مطلب اینقدر که ممکن بود در تبرئه ذمهٔ جناب وزیر اعظم وحسن مقاصد ایشان درحق دولت روسیه کوشیدم چنانچه دوباره هم این مطالب را ازپطرزبورغ بایشان نوشتم مسیو گیرس ومستشارهای ایشان پس ازآنکه مکرر آاز حسن مقاصد ونیات عزم جناب وزیر اعظم پرسیدند گفتند که ماباید در این مسئله باوزیر جنگ ووزیر مالیه اولاً مشورت کنیم وبه اسپراطور حاصل مشورت خودرا عرضه نمائیم بعد ازآن اگر طریق سیاسی یافت شد که بدان نوان حل مسئله رانمود به شما شفاهاً خواهیم گفت که به نهج جواب بجناب وزیر اعظم برسانید البته اگر این مسئله به نهجی حل شود که موجب مخاصمه درمیان

بوزارت روس تبلیغ نمایند) وسن ایشان را به پطرسبورغ نفرستادم (انا لله وانا الیه راجعون) اینک لعب معکوس اینک فکر عقیم اینک نتیجهٔ فاسده.

با این مسلک چگونه توان راه خطا را بست وازمهالکدوری جست (بلا سبب شبهه در دلها افکندن وقلوب را متنفر کردن خداوند تعالی مگر بقدرت کاملهٔ خود ما را ازآنا وخیمهٔ این حرکات حفظ کند...) واعجب از این واقعه این است پس از آنکه وعد احترامات وستایش خود را ازلسان مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی شنیدم حاج محمد حسن امین الضرب تبلیغ نمودند که رضایت اعلیحضرت شاهنشاهی این است که این عاجز طهران را ترک نموده ومجاور شهر قم بشوم هرچه در خبایای ذهن خود تفتیش نمودم سبب را ندانستم.

آیا بجهت آن بود که دولت روس را ببراهین ووسائط دعوت ایران نموده یا برای آنست که به خواهش وزیر اعظم بـه پطرسبورغ رفته درتبرئهٔ ذمه وحسن مقاصد ایشان بادولت روس کوشیدم ویا بدین جهت که طرق حل مسائل راچنانچه خواهش وزیر اعظم بود بقوه کدوجدبدست آوردم.

اگرچه بر سجوب ندامت رواست آنچه بپاداش مهمانی اول بمن گذشت سرا کافی بودکه دگر خیال ایـران را نکنم اما لفظ شاهنشاه را مقدس شمردم خواستم آنچه خلاف گفته بودند معلوم گردد

میدادند چون مدت طول کشید از کیفیت مسئله سؤال شد در جواب
گفتم که هنوز از طرف وزیر اعظم استفسار نشده و سبب را هم نمیدانم
در وقتیکه اهمال جناب وزیر اعظم بوزارت روس معلوم گردید
با همه حال ماجات و مجادلات و تبلیغات ملحانهٔ من در پطرز بورغ ایشان این
امر را بمجرد ملاعبه و بازی و اهانت و تحقیر و یا خود حیلهٔ سیاسیه
که بمقصود کشف افکار طرف مقابل است (کاش سوال میشد و
کشف افکار میکرد) شمرده بسفارت خود در دارالخلافهٔ
طهران تلگراف نمودند که سید جمال الدین از طرف وزیر اعظم شفاها
بعضی تبلیغات نمود اگر وزیر اعظم میخواهند که در ان مسائل داخل
شوند راساً بنهج رسمی باسفارت روس در طهران یا با سفارت ایران در پطر-
سبورغ مکالمه نمایند و سیدجمال الدین که بنهج غیر رسمی بعضی تبلیغات نمود
اگر پس از این سخنی از این طرف بگوید مقبول نیست (لا حول ولا
قوه الا بالله) راه رفته رنج کشیده باید بر جوع قهقرا به نقطه اولی
برگشت (شگفت) عقده حل شده را دوباره محلم کردن (شگفت)
اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه این گونه حرکات را بخرد خداداد
د پیلو ماسی از هر کسی بهتر میدانند جناب وزیر اعظم چون از
مضمون ان تلگراف مطلع شد ند بخلاف عادت سیاسین جهان بجای
آنکه تأسف نمایند که چرا افکار وزراء روس در این مسائل
استکشاف ننمودند وجوابهای ایشان را استماع نکردند (بعرب
صاحب گفته بودند که من چیزی بسید جمال الدین نگفته بودم کننده

ترجمه نامهٔ تاریخی سیدجمال الدین اسدآبادی بمرحوم حاج میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه -از بصره بسامره

بسم الله الرحمن الرحیم

حق رابگویم من دوست داشتم این نامه را (اگر چه بنام شخص خاص عنوان شده است) بهمه دانشمندان تقدیم کنم چون دانشمندان در هرنقطه ای طلوع نموده وبهر نحوی که رشد کرده و هرکجا یافت شوند جانی هستند که در پیکر دین محمدصلی الله علیه و اله وسلم دمیده شده است . این نامه‌درخواست عاجزانهٔ ملت اسلام است که به پیشگاه زمامداران عظیم الشأن خود نفوس پاکیزه ای‌که زمام ملت رادرکف گرفته اند تقدیم میدارد -پیشوای دین پرتودرخشان انوار ائمه پایهٔ تخت دیانت زبان‌گویای شریعت‌جناب‌حاج‌میرزاحسن شیرازی - خداقلمرواسلام رابااو محفوظ بدارد ونقشهٔ شوم کفار پست فطرت رابواسطهٔ وجود او بهم زند خدانیابت امام زمان رابتواختصاص داده وازمیان طایفه شیعه ترا بر گزیده وزمام ملت را ازطریق‌ریاست‌دینی بدستت داده وحفظ حقوق ملت رابتو واگذارده وبرطرف ساختن شك وشبهه را ازدلهای مردم جزء وظایف توقرار داده چون تووارث پیغمبرانی سررشته کارهائی‌رابدستت سپرده که سعادت این جهان ورستگاری آن جهان بدان وابسته است .

خداکرسی ریاست ترادردلها و خردهای مردم نصب‌کرده تا بوسیلهٔ‌آن‌ستون عدل محکم شود وراه راست روشن گردد ودرمقابل

که هم خیرخواهم هم مطیع دیگر این چه نقش است که باز ژاژخایان کوازه پسند بالله علیکم اگر خدا نخواسته ظهورات مرا از مسلک خیرخواهی منحرف و منصرف کند بر من چه ملامت خواهد بود سبحان الله توهم مزاحمت در مناصب هر وقت این صاحبان عقول صغیره و نفوس حقیره را بر این میدارد که ذهن وقاد نقاد اعلیحضرت شاهنشاه را درباره این عاجز مشوب گردانند.

اینک در حضرت عبدالعظیم نشسته تا امر از مصدر عزت چه صادر شود و اسئل الله تعالی ان یمدکم بالعدل والحق و ینصرکم بالحکمه و یشد دولتکم بقدرته و یحرسه من کید الخائنین — امین .

(العاجز جمال الدین الحسینی)

آنها بر نمی خیزی ازخرد بیگانه شده ومشاعرش را از دست داده ودر سردو راهی بهشك و یقین انکار وقبول مانده نمیداند چه بکند وراهش از کدام سمت است مانند مسافری که در شب تاریك خط سیرخود راگم کرده گاهی از چپ وگاهی ازراست میرود دروادی پهناور خیالات گوناگو، متحیر مانده چنان دچار یأس و نومیدی شده وچنان راه چاره بروبش بسته است که نزدیك است گمراهی رابر رستگاری ترجیح دهد وازشاهراه سعادت منحرف شده اسیر هوا وهوس گردد.

ایرانیان همگی مات ومبهوت مانده از هم میپرسند چرا حضرت حجه الاسلام درمقابل این حوادث سکوت نموده کدام پیش آمد ایشانرا از یاری دین باز داشته چرا از انجام وظیفه پهلو تهی میکنند چه شده که دین واهل دین را ازنظر انداخته وآنها رازیردست کفار رها نموده تا هرطورکه دلخواهشان هست با آنها بازی کنندو بهر چه میخواهند فرمان دهند.

برخی مردم سست عقیده دربارهٔ شما نیز بدگمان شده خیال میکنند هرچه بانها گفته اند دروغ بوده ودین افسانه های بهم آمیخته ودام گسترده ایست که مردم دانا بوسیلهٔ آن نادان راصید میکنند چرا.

چون آنها می بینند (و همین است) همه مردم دربرا برتوتسلیم اند همه فرمان بردارت هستند امر تودرجامعهٔ مسلمانان نافذ است هیچکس درمقابل حکمت گردن فرازی نمیکند اگر بخواهی میتوانی با یك کلمه (کلمه ای که ازدل مرد حقیقت بیرون آمده وبرسینهٔ اهل حقیقت می

این بزرگی که بتو ارزانی داشته حفظ دین ومدافعه از جهان اسلامی رانیز درعهده‌ات نهاده است تا انجا که بروش پیشینیان به فیض شهادت نا ئل شوی.

ملت اسلام پست و بلندشهری و بیابانی دار او ندار باین عظمت خدائی اقرار نموده و درمقابل این بزرگی زانو بزمین زده سر تعظیم خم میکند .

ملت اسلام درهر پیش آمدی بتو متوجه شده و در هر مصیبتی چشمش رابتو دوخته سعادت وخوشبختی رستگاری و رهائی خود را دردست تومیداند ارزو هایش بتو بسته است وآرا مشش توئی با اینحال اگر (برای مدتی که از یك چشم بهم زدن بیشتر نبوده واز گردش به یك پهلوی تجاوز نکند)ملت رابحال خودگذاشته‌و بانهاتوجه ندا شته باشی افکار شان پریشان میشود و دلهایشان از بیم بلرزه در میآید وپایه ایمانشان سست میگردد .

چرا چون تودهٔ نادان درمعتقدات خود جز استقامت وثبات قدمی که طبقه دانا درعقایدش نشان میدهد دلیلی ندارد هرگاه طبقه علما در انجام وظیفه ایکه برعهده دارند سستی کنند (یا درنهی از منکر کوتاهی نمایند)تودهٔ عامی دچار تردید وبدگمانی شده وهرکسی از دین بیرون رفته وبه عقاید اولیهٔ خود برمیگردد واز راه راست منحرف میشود .

پس از این مقدمات متذکرمیشود که‌ملت ایران باهمه مشکلات سخت که دامن گیرش گشته مشکلاتی که سبب شده است کفاربرکشور اسلامی دست‌یافته وبیگانگان بحقوق مسلمانان دست بیا ندازند وبا این حال ترا ساکت دیده ومی بینند با مسئولیت بزرگی که درعهده داری) بیاری

پیشوای بزرگ! پادشاه ایران سست عنصر و بدسیرت گشته مشاعرش ضعیف شده بدرفتاری راپیش گرفته خودش ازاداره کشور وحفظ منافع عمومی عاجز است لذا زمام کار رابدست مرد پلیدبدکردار پستی‌داد که درمجمع عمومی به پیغمبران بدمیگوید بمردم پرهیزکار تهمت میزند بسادات بزرگوارتوهین مینماید با وعاظ مثل مردم پست رفتار میکند ازاروپا برگشته پردهٔ شرم راپاره کرده وخودسری‌راپیش‌گرفته‌بی‌پرده باده‌گساری مینماید با کفاردوستی میورزد با مردم نیکوکار دشمنی میکند این کار های خصوصی اوست .

اما آنچه بزیان مسلمانان انجام داده این است که قسمت عمدهٔ کشورودرآمد آنرا به دشمنان فروخته که به تفصیل عبارت است از:

۱—کانها وراه هائیکه به کانهامنتهی میشود و هم چنین خطوطی‌که از معادن به نقاط مهمهٔ کشور متصل‌است .

۲—کاروانسراهائیکه دراطراف خطوطشوسه بنامیشود (درتمام‌کشور) بانضمام مزارع وباغستانها ئیکه دراطراف این راه ها واقع است .

۳—رود کارون ومسافر خانه هائیکه دردوطرف این رود (تامنتهی الیه‌آن) ساخته میشود وهم چنین مراتعی که تابع این رود خانه است .

۴—راه ازاهوازتاطهران آنچه ازساختمان ها ومسافرخانه ها وباغستانها ومزارع دراطراف آن واقع است .

نشیند) افراد پراگنده راجمع کنی وبامتفق ساختن آنها دشمن خدا و دشمن مسلمانان رابترسانی وشرکفار را از شرشان بر طرف نمائیاین رنج ومشقتی راکه دامنگیر شان شده است از آنها دور کنی ازاین زندگانی سخت نجات شان داد بزندگانی گوارا ودلپذیری نائل سازی تادین درنظر اهل دین بزرگ وارجمندجلوه نموده واسلام با داشتن چنین پیشوائی دردیده ملتمحبوب گشته ومقام شامخی داشته باشد .

حق رابابد گفتتو رئیس فرقهٔ شیعهٔهستی تومثل جان در تن همه مسلمانان دمیده ای هیچکس جز درپناه تو نمیتواند برایتجات ملت برخیزد وآنها نیز به غیرازتو اطمینان ندارند. اگر برای گرفتن حق قیام کنی همه به پشتیبانی تو برخاسته انگاه افتخار و سر بلندی نصیب شان خواهد شد . ولی اگربجای خود بنشینی مسلمانان هم متوقف شده وزیردست میشوند ممکن است وقتی کاربا یدصورت بماندومسلمانان رئیس خودر خاموش دیده وببینند وی آنهارا چون گله بدون شبان وحیوانی بی سرپرست رها کرده این خاموشی رابرای خود عذری پندارند بخصوص وقتی مشاهده میکنند که رئیس مذهب دریك اقدامی که همه مسلمانان آنرا واجب دانسته وخطر حتمی دربر هیزش میدانند سستی مینماید (حفظ دین -دینی که آوازهٔ آن تا دورترین نقاط رفته ونام نیکش بگوش همه رسیده) - آیاچه کسی برای این کارسزاو ارتراز مردی است که خدا درقرن چهارده هم ازمیان همه اورا انتخاب کرده وبرهان دین وحجت برمردمان قرار داده .

خلاصه این مرتبه کار کشور ایران رااین طور بمزایده گذاشته وخانه های محمد صلی الله علیه وآله وسلم وممالك اسلامی رابا جنبی میفروشد ولی از پست فطرتی وفرومایگی که دارد به قیمتی کم وو جه اندك حاضر بفروش میشود بله وقتی پست فطرتی وحرص باخست و دیوانگی آمیخته شود چنین خواهد شد .

توای پیشوای دین اگر به کمك ملت برنخیزی وآنها راجمع نکنی وکشور راباقدرت خود ازچنگ این گناه کار بیرون نیاوری طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمیآید آنوقت است که هرچه میخواهند میکنند وهرحکمی دلشان خواست میدهند. اگراین فرصت ازدست برود این معاهدهها درحیات توصورت بگیرد درصفحه روزگارو صفحات تاریخ نام نیکی نخواهیداشت تومیدانی علمای ایران هم سینه هایشان تنگ شده ومنتظر شنیدن یك کلمه ازتوهستند (کلمه ایکه سعادت ونجات شان درآن میباشد .) چطور جایز است کسی که خدا این قدرت راباوداده کشورو ملت رابااین حال بگذارد .

باز بنام یکنفر مطلع به حجه الاسلام میگوییم :

دولت عثمانی هم ازقیام توخوشحال شده ودرمبارزه بااین تبه کار بتو کمك خواهدکرد زیرا دولت عثمانی میداند مداخله فرنگیان در نقاط ایران ونفوذشان دراین کشور بزیان کشور او نیز خواهدبود ازطرفی وزرا فرماندهان ایرانی هم بااین نهضت موافق بوده وخوشحال اندزیرا طبعا آنها نیز از این مقاولاتیکه جدیدا بناست صورت بگیرد ناراضیهستندبانهضت توفرصتیخواهندیافت کهاینمقاولهارا بهم بزنند .

۵-تنباکو وآنچه‌لازمهٔاین‌محصول‌است‌ا زمراکز کشت زار هاخا نه‌ها ی نگاهبانان‌ومتصدیان‌حمل‌و نقل‌و فر و شنده‌ها هر کجاو اقع‌شده وهر جاساخته‌شو د .

۶-جمع آوری انگور بمنظور ساختن شراب و هرچه ازدکان و کارخانه لازم دارد (تمام کشور) .

۷-صابون شمع وشکر و کارخانه هائیکه لازمه آنها است .

۸-بانك (چه میدانی بانك چیست) بانك عبارت از این است که‌زمام ملت رایك جابدست دشمنان اسلام داده ومسلمانان را بنده آنها نموده و سلطنت واقائی کفار رابرآنها بپذیرند .

آنوقت این‌خائن احمق‌برای اینکه‌ملت راراضی نماید دلیل پوچی برای کردار زشت خود اقامه کرده ومیگوید این ها معاهده موقتی است که مدتش ازصد سال تجاوز نخواهد کرد . چه برهانی بـرای رسوائی خیانت‌کاران ازاین بهتر .

نصف‌دیگرمملکت راهم‌به عنوان حق السکوت بدولت روسیه داده (اگرساکت شود) آنهم عبارت است از :

۱- مرداب رشت وراه انزلی تاخراسان وآنچه ازخانه‌هاو مسافرخانه‌ها وباغستانها تابع این راه است ولی دولت روسیه به دماغش خورده واین هدیه رانپذیرفته ا ودرصدداست اگراین معاهده ای که به تسلیم کشور منتهی میشود بهم نخورد . خراسان رامستعمرهٔ خود کرده وبرآذر بایجان ومازندران نیز دست بیاندازد این اولین نتیجه ای است کـه بر یاست این احمق مترتب میشود

مطلع است و قریبأهم ازبدرفتاری که نسبت به دانشمند مجتهد و نیکوکار حاجی‌سیدعلی‌اکبرشیرازی مرتکب شده اند مطلع میشوی‌هم چنین از کتك وحبس وکشتار پیشوایان ملت آگاه خواهی شد که ازجملهٔ آنها جوان‌پاکدامن میرزا محمد رضای کرمانی‌است و این مرد خارج ازدین او رادر زندان تاپای مرگ برد وازجملهٔآنها فاضل ارجمند حاجی سیاح و میرزا فروغی ومیرزا محمد علیخان وفاضل قانون گزار اعتماد السلطنه میباشند .

اما بجایی که این‌پست فطرت نسبت بخودم مرتکب شده طوری است که‌جگرهای اهل ایمان راپاره ساخته ودلهایشان راقطعه قطعه میکند وحتی موجب وحشت‌کفار وبت پرستان خواهد شد این مرد پست فطرت موقعیکه من با حالت بیماری درحضرت عبد العظیم پناهنده بودم دستور زندانی نمودنم را داد ازحضرت عبد العظیم تا طهران مراروی برف (با اهانتی که مافوق‌آن‌متصور نیست)حرکت دادند (البته این هاپس از غارت اموالم بود) (اناالله واناالیه راجعون) ازطهران هم با زیکدسته ازکوچك ابدالهای دربارمرا سواراسب بارکشی کرده وخود شان سوار اسپ های راهوارمن بیمار رادر زمستان سخت بااین حال تا خانقین حرکت دادند واز ....والی درخواست کردند مرا ببصره تبعید نماید زیرا میدانست اگر مرا درعراق آزادوبحال خود بگذاردنزد تورئیس‌مذهب‌خواهم‌آمدوگزارش‌او واوضاع کشور رابتوگفته‌و بدبختی‌های راکه‌این‌مرد زندیق برای ملت‌ایران آماده‌کرده‌شرح‌خواهیم‌داد .

علماأگرچه ازفشار این مرداحمق خائن بشدت انتقاد کرده اندولی طوری نیست که بتوانند دریك آن مقاصد خود رایکی کنند چون این ها از حیث سایه علمی وریاست و وجهه بین مردم دریك درجه هستند حا نیر نمیشوند بعضی با بعض‌دیگر پیوسته وبا هم هماهنگ شوند تا یك اتحاد حقیقی وقدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرردشمن رانموده‌و.کشوررا حفظ‌نمایدتولید گردد هرکس به محور خودش میچرخدو به تنها ئی‌با هم مبارزه میکنند این‌تشتت‌اراءعلت اصلی عدم‌قدرت‌بر مقاومت‌وسوجب پشرفت کار های نامشروع میباشد.

ولی تونظر بتوانائی ونفوذکلمه ای که داری درهمه آنها مؤثر خواهی بود دلهای پراکنده آنها رامتحد خواهی کرد این اختلاف‌کلمه را ازمیان برمیداری وبواسطهٔ توقدرت های اندك اندك جمع خواهد شد یك کلمهٔ توسبب ایجاد وحدتی میشود که این بلا های محیط کشور رابرطرف سازد ودین اسلام راحفظ نموده وجامعهٔ دینی رانگاه بدارد پس همه‌با تواست وتو نزد خدا ومردم مسئول خواهی بود.

بازمیگویم علماً وپرهیزکاران‌درنتیجه‌دفاع‌منفردی‌که ازدین نمودند ازاین مردسرکش سختی ها ئی کشیدند که درتاریخ نظیر ندارد چون میخواستند بلادمسلمین را از شرا جانب حفظ‌کنند هرگونه‌تحقیر ورسوائی رامتحمل شدند.

مسلما پیشوای مذهب از رفتار زشتی که جاسوسان کفر ویاران مشرکین با دانشمند پرهیز کارواعظ حاجی ملافیض‌الله دربندی نمودند

ترجمهٔ نامهٔ معروف [حملة القرآن] نوشتهٔ سید جمال الدین اسدآبادی از بصره به علمای ایران در تاریخ ۱۳۰۹ هجری

بسم الله الرحمن الرحیم

ای قرآنیان ای نگاهبانان ایمان، ای پشتیبانان دین ای یاوران شرع مبین، ای لشکریان پیروز خدا و سرکوب کنندگان گمراهان، جناب حاجی میرزا محمد حسن شیرازی وجناب حاجی میرزا حبیب الله رشتی وجناب میرزا ابو القاسم کربلائی وجناب حاج میرزا جواد آقا تبریزی وجناب حاجی شیخ هادی نجم آبادی و جناب میرزا حسن آشتیانی وجناب حاجی سیدظاهر زکی صدر العلماء وجناب حاج آقا محسن عراقی وجناب شیخ محمدتقی اصفهانی وجناب حاجی محمد بجنوردی وسایر رهبران ملت و رؤسای دین وعلمای بزرگوار که نایبان آئمه طاهرین هستند.

(خدا اسلام و مسلمین را بوجود شان عزیز کرده دماغ سرسخت را بخاک بمالد — امین)

ازمدتها پیش دول اروپا باشتیاق و حرص وافری میخواهند کشور ایران را زیر نفوذ خود درآورند این ها هر وقت فرصتی یافته ومجالی پیدا نموده اند بانیرنگ ودسیسه (بطوریکه موجب ایجاد تنفر وتهیج احساسات عمومی نشود) کوشیده اند در نقاط مختلفه کشور برای خود نفوذی تولیدنموده و زمینه حکومت نمودن براینجا را فراهم سازد ولی ضمناً هم میدانند علما فریب شان را نمیخورند و در مقابل اراده آنها تسلیم نمیشوند زیرا که توده دل بسته به علماً

باز از جمله کارهائیکه کرد و بر پست فطرتی و دنائت خود افزود اینکه برای فرونشاندن هیجان احساسات عمومی من و هوا خواهانم را که فقط روی غیرت دینی (بقدر استطاعت) درمقام مدافعه از کشور و حقوق رعیت برآمده بودیم به طایفهٔ بابی ها نسبت داده هم چنانکه زبان بریده ابتدا شهرت داد که من ختنه نشده ام - واا سلاما - این ناتوانی چیست این سستی برای چه چگونه ممکن است دزد بی سروپا و فرومایه ای مسلمین و کشور اسلام رابااندك بهائی بفروشد و به دانشمندان وسادات اعتنا نکند و به فرزندان مرتضی بهتان باین بزرگی ببندد و یکدست قوی نباشد تا برای تسکین خاطر مؤمنین این ریشه گندیده راکنده و انتقام آل پیغمبر رابگیرد .

چون ازشما دورهستم مفصلاً شکایت نمیکنم وچون مجتهد و عالم حاجی سید علی اکبر عازم بصره بود بمن گفت نامه ای برئیس مذهب بنویسم واین مفاسد رامتذکر شوم . من هم گفته او را پذیرفتم و این نامه رامینویسم ومیدانم خدا بدست تو گشایشی خواهد داد والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته .

(جمال الدین الحسینی)

دستبر داجانب وهجوم انگلیسهاحفظ کنند.

حالا از وقتیکه این شاه بی قید گمراه روی کار آمده در تحقیر علماً و سلب اختیارات آنها میکوشد و از فرط علاقه ای که باستبداد و توسعه دائره ظلم وجور دارد نفوذ کلمه علماً را باامر ونهی های خود کم نمود آنها را باخواری تمام از شهرستانها تبعید کرد ونگذاشت بتر ویج دین قیام نمایند دسته ای را از مراکز اقامت خودشان به طهران (کانون فتنه وستم) آورد وآنها را مجبور بسکونت در این شهر نمود وهمین که میدان برایش خالی شد بندگان خدا را مقهور ساخت شهرها را ویران نمود از هر سیاهکاری خودداری نکرد هر گناهی را علناً مرتکب شد آنچه از خون فقرأ وبیچارگان مکیده بود صرف هوا و هوس خود ساخت واشک در چشمان یتیمان جاری کرد (ای اسلام بیاور) حالا دیگر جنونش گل کرده و طمع پستش به هیجان آمده‌دینی دارد که جلوگیرش باشد نه عقلی که سرزنشش نماید نه شرافت نفسی که مانعش شود . پست فطرتی وناپاک طینتی وادارش نموده کشور اسلامی را به بهای اندکی بفروشد اروپائی ها هم فهمیدند حالا وقت آن است که بدون جنگ ونزاع مالک ایران شوند فهمیدند دانشمندانی که ازاسلام و قلمرو ودین دفاع می کردند قدرت خود را از دست داده ونفوذشان کاسته شده است از این رو هر دولتی به طمع یک قطعه از این آب و خاک دهان گشوده ولی

وگوش بفرمان رؤسا دینی است . هرچه بگویند می پذیرد و هرکجا بایستند در نظر توده فرمان علما رد شدنی نیست و هر چه بخواهند تغییر پذیر نخواهد بود . دانشمندان هم پیوسته همت خود را صرف نگاهبانی دین نموده نه غفلت میورزند نه فریفته میشوند نه مغلوب هوا و هوس خواهند شد اروپائی ها نیز از موقعیت علما مطلع بوده و پیوسته منتظر تحول و مراقب فرصتند . راستی هم اروپائیها خوب پیشرفت کرده اند .

زیرا هرگاه دانشمندان با بهتی که در نظر عوام دارند نباشند توده عامی بامیل و رغبت به کفار پیوسته و برای اینکه خود را از چنگ این دولت نجات دهد زیر پرچم آنها درمیاید

از چنگ دولت ورشکسته ای که قدرت خود را از دست داده از چنگ دولتی که انصاف را فراموش کرده وسازش ملت با رعیت را پشت گوش انداخته دولتی که از اقتدار ونفوذ خود نه شرافتی تحصیل کرده ونه جانی را حفظ نموده . نه باری از دوش برداشته است روی همین موازنه است که در هر نقطه‌ای نیروی علماً کم شده قدرت اروپائیان در آنجا بیشتر گردیده بحد یکه شوکت اسلام را در هم شکسته نام دین را از آنجا محو ساخته اند پادشاهان هند وفرمانفرومایان ماوراالنهر کوشیدند تاعلماً را کوچک کردند ولی روی قانون طبیعی وخدا داد نتیجه‌شومش بخود شان برگشت افغانی ها هم کرارا جزبه نیروعلماً نتوانستند کشور خود را

وجلو د یو انه‌بازی‌او رانگیر ید و او راازتخت‌گمرا هی‌پا ئین نه کشیـــد کارسیگذرد و علاج مشکل میشو د وچاره غیر ممکن میگرد د شمــا یاو ران خدا ئید جان های شما که ا زشر یعت خدا ئی سر شا راست شمارا ا زهر هو ا وهو سی که مو جب دو نیر نگی وا ختلا ف کلمه باشد نگاه میدا رد ، شیطا ن نمیتو اند بین شمارا بهم بزند شماچو ن د ستی هستید که خدا باا ن ا زقلعه‌های‌محکم د ین‌خو ددفا ع مینماید وباا ین د ست ا ست که ا رتش کفر ویا را ن زنادقه را دو ر میسازد تما م سر د م (به غیر ا ز ا ن کسی که بناست زیان کارو بدبخت باشد) فرمان بر دا رشما یند خلع ا ین نا د ا ن راا علان کنید بزرگ وکو چک گدا و تو ا نگر ا طا عت خو ا هند کر د (خو د تا ن همین روزها د ید ید بنابر ا ین محتا ج نیست که من د لیل بیا ورم . بخصو ص ا ینمو قع که د راثر ا ین سلطنت جابر ا نه ا میخته بجها لت سینه ها به تنگ آ مده سلطنتی که نتو انسته ا ر تش ا ما د ه کند ونه شهر ی را ا بادا ن نمود ه نه فر هنگ را تو سعه دا د ه نه نـا م ا سلا م را بلند سا خته نه یک روز دل ملت د رپناهش را حتی د یده بلکه د رعو ض کشوررا و یر ا ن ورعیت را ذ لیل کر د ه وملت را بگدا هی ا ندا خته وسپس گمر ا هی دا منگیر ش شد ه واز د ین بیر ون رفته استخو ا ن مسلمانا ن راخو رد سا خته وباخو ن شا ن خمیر کر د ه تا ا زآ نها بر ا ی ساختن کا خ شهو ت وپست خو د خشت تهیه کـند و د را ینمد ت د را ز د را ین سا لیا ن متمادی نتیجه‌ای کـه بر چنین

باز حق بر باطل یورش برده ومغلوبش ساخت وکوشش های دشمن را باطل کرد و ستمکاران ذلیل شدند حق را باید گفت شما پیشوایان باتصمیمی که گرفتید اسلام را بزرگ نمودید ونام دین را بلند ساختید دلها را از هیبت وقدرت خود پر نمودید بطوریکه بیگانگان عموماً فهمیدند در مقابل اقتدار شما، در مقابل نیروی شما مقاومت ممکن نیست دانستند شما دیوار کشورید وزمام ملت بدست شما ست، ولی مصیبت بزرگ اینجاست که شیطان برای اینکه شکست خود را در این نبرد جبران نماید به دماغ این مرد تبه کار خارج از دین انداخته است که علماء را از شهرستانها تبعید نماید او فهمیده است انجام اوامر ش جز از طریق اطاعت افسران ارتش ممکن نیست افسران هم مخالفت علماء را نمیکنند و بدءانها را نمی خواهند لذا درصدد بر آمده است افسران ارتش را از کشور بیگانه تعیین کند و بهمین منظور ریاست شهربانی و فرماندهی هنگ قزاق را به کنت (وازرایه) داده آن زندیق ودوستان او هم میکوشند فرماندهان ارتشی را از کشور بیگانه بخواهند شاه هم از فرط دیوانگی از آن کار خوشحال شده وبان میبالد بخدا شاه باجنون و زندقه هم سوگند گردیده و متعهد شده است با خودسری و شرارت تمام دین را نابود سازد وشریعت را مضمحل کند وکشور اسلام را بدون چون وچرا به بیگانگان تسلیم نماید .

ای رهبران ملت اگر این فرعون را بحال خودش بگذارید

در سر کوبی این فرعون (...) وهامان او (صدراعظم) متحد شدند (مسئله تنباکو) ملل دیگر هم از این قدرت ونفوذ کلمه وسرعت تأثیر این فرمان متعجب گردیدند وکلا ر مبهوت ماندند، این قدرتی است که خدا بشماداده تاباان دین وحوزهٔ اسلام را نگهداری کنید دراین صورت آیا سزاوار است باداشتن چنین نیروی دین را واگذارده یاد رکمک نمودن بشریعت کندی نمائید ، ابداابدا .

حالا وقت زنده نمودن مراسم دینی وگرامی ساختن مسلمانان رسیده‌است، پیش ازاینکه این ستمکار سرکش شما راتور ور کرده ولا سوستان‌را بباد بدهد وقبل ازآنکه دردیوار محکم دین رخنه کند او را خلع نمائید، شما وظیفهٔ دشواری ندارید فقط بمردم ابلاغ کنیداطاعت‌این ستمگار حرام است او هم وقتی خودرا ذلیل وتنها ببیند واطرافیانش ازگردش پراکنده شده ارتشیان وبرا میرانند وکودکان سنگ باوا نش میکنند، ای علماً شما وپروان تان از حالا درخطر بزرگی هستید شما به نیروی حقیقت شاخ این فرعون را شکستید وباشمشیردین بینیش را بریدیدولی او منتظراست فرصتی یافته وانتقام خودرااز‌شمابکشد ازاین رونباید یک روز مهلتش بدهید، نباید بگذارید زمام کار را بدست بگیرد پیش ازاینکه جراحتش‌بهبود پذیرد او را خلع کنیدای مردان علم مباد ادرخلع‌این‌مرد تردیدداشته باشیدمردی که غاصبانه سلطنت‌یافته مردی که کارش فسق وفرمانش‌ستم است مردی که پس از مکیدن خونهای مسلمانان و خرد کردن استخوان

حکومتی مترتب شده همین است . تا بود این پادشاهی، واژگون باد این سلطنت ، اگر این پادشاه خلع شود (وخلع وی هم با یک کلمه ، کلمه‌ای که روی غیرت دینی از زبان اهل حق خارج میشود) آنکه جانشین وی خواهد بود نمی تواند از فرمان شما سر پیچی کند وجز خضوع درپیشگاه شمامقدورش نیست زیرا که اوقدرت خدائی شما را بچشم خود می بیند قدرتی که بان سرکشان رااز تخت گمراهی پائین میکشد ملت وقتی زیر سایه دین از داد برخوردار شود رغبتش بشما زیادتر خواهد شد وگرد شما خواهد گردید ، آنگاه همه درپناه خدا وحزب علماً که دوستان خدا هستند درمیایند ، هر کس خیال کند خلع این پادشاه جزبا قشون توپ وبمب ممکن نیست خیال بیهوده‌ای کرده این طور نیست چون یک عقیده و ایمانی درکله سردم رسوخ نموده ودر دل آنهاجاگرفته وان عقیده این است که مخالفت علماً مخالفت خد است. راستی هم همین طور راست وپایه مذهب هم روی این عقیده مبنا شد .

ای قرانیان اگر شماحکم خدا را دربارهٔ این‌مرد غاصب ستمکاراجرا کنید، اگر بگوئید بحکم خدا اطاعت این مرد حرام است، مردم از گرد ش پراگنده شده وخلع وی بدون جنگ وکشتارصورت میگیرد.

خدا برای اتمام حجت قدرتی را که بشما ارزانی داشته نشانتان‌داد، آنهائیکه ایمان شان محکم نبود تا پیش از این واقعه‌در نفوذ کلمه وقدرت شماتر دید داشتند ، ملت مسلمان باشنیدن یک کلمه از شمـــا

دلیل دوستی سیدجمال‌الدین افغانی باولفرد بلنت (W. BLUNT) شاعر نویسندهٔ وسیاستمدار انگلیس

نویسنده: «دکتور طبیبی»

در زمرهٔ دوستان ورفقای اروپائی سید جمال الدین افغانی که در قرن ۱۹ خاصتاً در فعالیتهای سیاسی سید باوی نزدیکی قریب داشته وواسطهٔ آن شده است تابزرگترین سیاسیون انگلیس چون: (گلادستون وسالزبری) در هنگام صدارت خود باسید داخل مذاکره شوند وباراندولف چرچل ودرمنت ولف متخصصین امور شرقی سیاست برتانیه درحل مسئله سودان، مصر، هندوافغانستان باسید داخل مذاکره گردند. ولفرد بلنت سیاستمدار ونویسندهٔ معروف انگلیس است که در آغاز جوانی به امور سیاسی جهان علاقه‌مند بوده ولی چون شاعر ونویسنده وبشر دوست بود ازفعالیت رسمي دست گرفته ومانند سیدجمال الدین برای حل مشکلات سیاسی از راه صلح وراستکاری به طرح نقشه ها می پرداخت وآزادانه افکار خود را به نزد زمامداران برتانیه ویاسائر کشورهاپیش می کرد.

چون نامبرده از بشر دوستی وعدالت خواهی سید جمال الدین که تمام عمر خود را برای آزادی جهان شرق واسلام ومبارزه بااستبداد داخلی واستعمار خارجی صرف کرده بود آگهی داشت باوی طرح دوستی ریخت وسید را بحیث یک میانجی‌صلح درحل مسئله

فقراء و برهنگان و تهدیدستان ملت‌جنونش گل کرده درصددبر آمده است کشوری را که مایهٔ‌عزت اسلام و پایگاه دین است به‌اجانب بدهد.

مردی که‌ازفرط نادانی درصدد بر آمده است نام کفر را بلندساخته وزیر پرچم شرك درآید.

ازسیگوئیم وزراء، فرماندهان، عموم طبقات ارتش و پسران این ستمکارسرکش‌منتظر دستور شما هستندديگر کاسه‌صبر شان‌لبریزشده‌منتظراندیک کلمه‌ازشما بشنوند این‌فرعون‌راخلع‌نموده‌بنده‌گان‌خداراازِ زیان‌اواسوده کنندو پیش ازآنکه دین راباد داده ولکه ننگ‌را به پیشانی‌آنها بچسپانند خویش را ازشرش‌حفظ نمایند والسلام علیکم رحمةالله وبرکاتـــــه.

(جمال الدین‌الحسینی)

پایان این‌نامه

والله المستعـــــان

سئل الشيخ الهمام [illegible]

من السلام [illegible] على [illegible] القاسم [illegible]

ان [illegible] الامام الحجة [illegible] الشيخ

[illegible] وما عرض عليه [illegible]

اليوم [illegible] على [illegible] من [illegible]

[illegible] الى [illegible] ([illegible])

[illegible] ما [illegible] هل [illegible]

[illegible] [illegible] من [illegible] او [illegible]

لا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ولا [illegible] [illegible] ولا

ولا [illegible] الا [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] من الفاسد [illegible] [illegible] [illegible]

وان [illegible] الا [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] في [illegible] ١٨ [illegible] سنة [illegible]

سودان ومصر ، هند وافغانستان به لندن دعوت کرد و راه تماس ومذاکرات راباین سید جمال الدین وزمامدران بر تانیه بازنمود . ودر آثاری که بعد نشر سپرد خاصتاً در کتاب (گاردن در خرطوم) که در سال ۱۹۱۱ ودر (خاطرات من ۱۸۸۸ — ۱۹۱۴) که در ۱۹۱۹ نشر شد به بزرگی ونفوذ جهانی سید جمال الدین شهرت بین المللی بخشید و سید جمال الدین به همین شخص بود که داستان حیات خود را درافغانستان وتاریخ خاندان خود را درو طن آبائی خویش در پاریس شرح داد که عیناً مستر بلنت آنرا درآثار خویش قید کرد که شهادت وی به افغانی بودن سید غیر ازنوشتهٔ شاگردان مصری او چون ادیب اسحق وشیخ محمد عبده کسانی را که در ین مطلب بخواهند شک داشته باشند قناعت میدهد ، زیرا بلنت ازنزدیک ترین دوستان سید جمال لدین بوده و درسال ۱۸۸۵ سید سه ماه درخانهٔ اودرلندن بسر برده ودر پاریس ، استانبول وروزهای آخر حیات نیز با سیدد یدن کرده است .

ازاینکه چرا سید با اینکه انگلیس ها را دشمن سرسخت شرقیان و مخالف درجهٔاول خود میدانست بامستر بلنت وفامیل او دوست نزدیک بود ، دلیل آن نزدیکی شخصیت وکرکتر این نویسنده وسیاستمدار انگلیس درمسایل بین المللی باسید جمال الدین است . درحقیقت دوستی سیدباولفردبلنت دوستی دونفر انسان بود که رابطه بشری این دو شخصیت بزرگ را بهم نزدیک ساخته بود .

بلنت مرد دوست داشتنی بود وجهان را به نظر نیک ودوستی می نگریست چنانچه در مقدمهٔ کتاب اشعارخویش چنین مینویسد: [هیچ زندگی کامل نیست اگر زندگانی در ان انجام نیافته باشد، جوانی با احساسات مردی و بلوغ در مبارزه و پیری در سرا قبه] وطوریکه یکی از دوستانش (لیدی گریگوری) که در ماه گذشته موزیم لندن تمام اوراق واسناد چاپ ناشده بلنت را به اوسپرد تاکتابی در مورد این دوست نزدیک خود بنویسد و بعد از آن اوراق را به دسترس سائر متتبعین بگذارد در مورد بلنت گوید که: «زندگی بلنت در راه آزادی صرف شده است» . بلنت مانند جمال الدین چندین وجهه داشت، البته به این فرق که او در محیط اریستوکراسی انگلستان بزرگ شده بود وتوقعات او از سید فرق داشت . بلنت خوش لباس و طرفدار فیشن و مود جدید بود، اوسیاح بود وخوش داشت که نه تنها بازعما و حلقه‌های بلند کشور استعماری خود به‌تماس باشد بلکه بدربارهای شاهان و زمامداران شرقی‌وغربی نیز حرمت‌ببیند، چنانچه باشاه یونان، ملکهٔ اسپانیه، امپراطور فرانسه‌رابطهٔ نزدیک‌داشت . بلنت برعلاوه ازسیاستمداری که‌داشت‌نقاش معمار، مجسمه ساز، شاعر و نویسنده و ازهمه بالاتر انقلابی ودوست وغمخوار انقلابیون بود.

نام مکمل‌او ولفرد سکین — بلنت (Wifered) -Blunt) بود که در سال ۱۸۴۰ در کربت پارک سسکس(Sussex) تولد یافت.



عرابي باشا (١٨٣٩-١٩١١ م)

پدرش زمیندار بزرگی بود که ساحهٔ زمین های او به چهار هزار ایکر میرسید که اکثر آن جنگل زار بود و از همین باعث بلنت در شکار روباه علاقه داشت و پدرش در مبارزهٔ سرجان مور (Sir. John more) درجنگ (کارونا) علم بردار بود و زخمی شد و از پیروان دیوک — اف ولنگتن معروف بود.

ارتباط ادبی وشعری بلنت آن بود که پدر کلان او همکار شاعر معروف انگلستان (شلی) Lady-Anne و پدرش معاصر شاعر بزرگ انگلستان لاردبایرن معروف بود. بلنت چون از پدر یتیم ماند، نتوانست تحصیلات خود را تا سویهٔ پوهنتون برساند ولی در ۱۸ سالگی داخل وزارت خارجه و از آنجا بحیث اتشهٔ سفارت انگلستان درآتن مقرر گردیده و از آنجا از راه استانبول به برلین رفت و بحران فکری او که از رهگذر «تیوری داروین» بود شروع شده که در کتاب خاطرات خود از آن ذکر می کند. از فرانکفورت در سال ۱۸۶۳ به مدرید و از آنجا به پاریس در دورهٔ جلال امپراطوری دوم ناپلیونی وظیفه دارشد. درهمین وقت است که احساسات جوانی و شاعرانهٔ او تحریک میشود و بعد از مدت کوتاه در خدمت سفارت انگلستان دربرتگال و برازیل به اروپا مراجعت و دختر (ادا) (Lady-Anne) را که یگانه جگر گوشه شاعر انگلیس لارد «بایرن» بود عروسی کرد و با احساس خستگی حیات یکنواخت زن و شوهر به سواری اسپ به سیاحت اسپانیه، الجریا، اسیای صغیر،

عراق ایران و مناطق مشکل اسیای مرکزی پرداختند و بالاخره درنزدیکی (علی پولیس) درقاهره محل بود وباش برای خود خریدند. ودرعین اوقاتاست که بلنت باسرد بزرگ اسیایسی بنام سیدجمال الدین افغانی اشنا میشود که تمام فعالیتهای سیاسی وحرکات جوانان و نویسندگان مصری را که بلنت باایشان اشنا بود دردست داشت. ودرهمین اوقاتیکه بلنت در مصر بود باگلادستون داخل مراوده بود واولین اثر (بلنت) بنام «(آیندهٔ اسلام) درهمین وقت نشر شد وبا سفکورهٔ آزادی که در ضمیر داشت طرفدار آزادیخواهان مصر گردیده هنگامیکه انگلیس‌ها درپایان تقاضت بامصربه بمباردمان‌اسکندریه‌پرداختند ودر جنگ (تل الکبیر اعرابی) راشکست داده وخواستند که توسط محکمهٔ نظامی اعرابی پاشا رابدار بکشند، بلنت با برتانیه قطع رابطه کرده ازراه نشریات ومبارزات مطبوعاتی تودهٔ انگلیس را بر علیه حکومت به غلیان آورد وبالاخره برای دفاع قانونی اعرابی بر علاوه ازراندولف چرچل وغیره که کمک های جزئی کردند بلنت سه هزار پوند از جیب خویش صرف کرد واعرابی را بااحترام به سیلان تبعید کردند وبا همین عمل خود درعالم سیاست انگلستان شهرت پیدا کرد وبااعضای حزب ایرل گروپ حزب (توری) که در پارلمان توسط راندولف چرچل تشکیل شده بود نزدیک گردید وبا همین نوع مبارزه بود که

ترتیبات گرفتم تادو نفر قانوندانی را برای دفاع بفرستم که نمیدانم چه خواهند کرد ماخط دفاعی یک عسکر شکست خورده درمصر میباشیم که حملات زیاد باما حواله شدنی است و کمترین افتخاری را انتظار نداریم .) و بلنت مانند مصر مدافع دوجه اول ایرلیند نیز بود و اولین انگلیس بود که به این جرم به محبس انداخته شد . (گناه او این بود که مظاهره نمود تا موقف هموطنان که حق داشتند در برابر ظلم که به او شان میرسید صدای خود را بالا کرده بحکومت بفهمانند نواسه عزیز (بایرن) خانم بلنت به این موقف شوهر خود افتخار میکرد تا وقتیکه او از حبس رها شد اشعار بلنت در محبس که با پنسل پنهانی به صفحات انجیل نوشته است از احساسات رقیق وبشری او حکایه می کند . ودر کتاب خاطرات این مبارزات را خودش بنام دفاع از حق ممالک عقب مانده) یاد کرده است قابل تذکر است که بلنت نه تنها در مصر به این مبارزات پرداخت بلکه در ۱۹۰۵ برای دفاع از ازکتگان (دنشاوائی) درهند وحمایه «دنگرا» زعیم (هندو) که سیدجمال الدین نیز باربار درمقالات و مصاحبات خود ازاین مجاهد ذکر می کرد و انگلیس ها را تنقید مینمود و نیز برخلاف ایتالوی ها که در(تریپولی) در ۱۹۱۱ به کشتار دست زده بودند به مبارزه پرداخت و نیز بر علیه دفاع قانونی کابینهٔ انگلیس که در جنگ اول شمولیت را درمحاربه جایز شمردند موقف گرفت .

چرچل بابلنت رفیق شد و در ١٨٨٥ انتخابات را به نفع حزب خود برد.

در اثر همین سوقف خود (بلنت) عیناً مانند سید جمال الدین از مصر تبعید شد و همین درد مشترك مصر واقدام مشترك بر علیه پالیسی انگیسی و دیدن تکلیف‌شا به باعث دوستی سید وبلنت گردید. وطوریکه سید تجارب سیاسی خود را در مصر تکمیل کرد بلنت نیز همیشه میگفت که سیاستمداری را درمصر آموخته است. واز مصر بود که ازراه جرایدخاصتاً اخبار (تایم لندن) افکارمردم بر تانیه را علیه استعماریون انگلیس‌بحرکت آورد والبته تمام این داستانها را بلنت به کتاب (خاطرات سری) خود منتشر ساخته است. وتا وقتیکه مجادله‌بلنت ودوستان او (سرویلیم گریگوری) ولارد اتن درا خبار تایم‌بر علیه بمباردمان اسکندریه شروع نه شده بود طوریکه انگلیسها ظلم های استعماری خود را بـه‌شکل دیگری درجراید خبر میدادند تو ده انگلستان همه بـه بمباردمان اسکندریه جشن میگرفتند ولی (بلنت) به‌تنهائی بطرفداری ملیون مصر که سردسته آنها شاگردان سید جمال الدین بود به مبارزه و به مجادله پرداخت و با اینکه گلادستون نیز طرفدار قتل اعرابی وهمکارانش بود ولی قانوندان های لایقی را بلنت استخدام کرد واعرابی رااز مرگ نجات داد. و درهمین وقت بود که (بلنت) به یکی ازدوستان خود چنین نوشت: (من

شباهت کارنامه های سیدجمال الدین افغانی باحجة الاسلام امام غزالی، ابن خلدون، شاه ولی الله ولیوتر

بقلم: دکتور طبیبی

سیدجمال الدین افغانی درپهلوی سائر مبارزات ومجادلات سیاسی، علمی وفلسفی خویش درتمام دوران زندگی به این فکر بود که چگونه اسلام رادوباره زنده سازد ورنسانس کشور های اسلامی را یکبار دیگر شکل وصورت دهد. سید همیشه‌علمای اسلامی راکه از راه قرآن واساسات اسلام منحرف شده ورهنمائی های دینی راغلط معرفی‌می کردند شکایت می کرد. سید طوریکه درمناظره اسلام وسائنس در جواب فیلسوف معروف فرانسه „آرنست رنان" در اخبار «دیبا» نظریات خودرا شرح کرده ثابت ساخت که بزرگترین رهبر مذهبی عصر خود بود واز همین باعث «رنان» اورا شبیه به بوعلی وابن الرشددانست و گفت که‌بزرگترین ریفارمست ومتجدد مذهب‌است. بهرحال‌مطالعه گفتار و آثار سید ثابت میسازد که سید درعالم اسلام شباهت بیشتر به‌امام غزالی وابن خلدون ودرجهان غرب تفکرات مذهبی وی چون‌لیوتر بود، که اینک دراینمورد مختصر راه وروش سید را باابن بزرگان‌دینی شرح میدهیم:

گمان می‌کنم این ریکارد مجادله و مبارزه بلنت که خود ش انگلیس و در عصر غرور استعماری بر تانیه در قرن و ر زندگی می‌کرد ولی باز هم اقدامات استعماری کشور خود را تنقید مینمود کافی است که بدانیم چرا سیدجمال الدین به او اعتماد می‌کرد ودر خانه‌اش سه ماه مهمان بود دوستان او را به‌خواهش وی چون لارد سالزبری و راندولف چرچل ملاقات کرد . سید و بلنت هر دو برای صلح وحق مظلومان مشرق زمین مبارزه داشتند. وبلنت را بحیث یک انسان بشر دوست سید قدر می‌کرد وازاینکه در بعضی از آثار این نزد یکی سید را با (بلنت) که انگلیس بودخورده گرفته اند مراوادار ساخت تاریکارد این سیاستمدار وشاعر حساس وبشر دوست غربی را که محض از باعث بشردوستی ودفاع ازشرق دوست سید افغان بود برای خوانندگان عزیز تقدیم کنم .

اسلام درسر زمین های وسیع تابیدن گرفت وملیونها ملیون نفوس آسیا و افریقا پروانه وار به اسلام مشرف شدند وآئین جدید را وسیله نجات خود قبول کردند. ولی متاسفانه ترک روش و پیروی اساسات وارشادات مسلمانان عهد اول بود که باعث ضعف اسلام گردید. در دوران زندگانی امام غزالی اسلام پارچه، پارچه بود سلجوقی ها با فاطمی ها اختلاف داشتند تمام مدارس سلجوقی ها به شمول مدرسه معروف بغداد که درآن امام غزالی تدریس میکرد مشغول فعالیت علیه فاطمی ها بودند درحالیکه صبایی ها درعین فرصت میخواستند برمسلمانان چیره شوند ودر همین وقت است که علمای دینی ومذهبی علیه مفکرین وفلاسفه قدعلم نمودند تا مبادا عقاید علمی، عقاید اسلامی رازیرتاثیر قرار دهد. چنانچه روحیه مقاله معروف «آرنست رنان» که تحت عنوان (اسلام وساینس) درسال ۱۸۸۳ درساربون ایراد کرد وجمال الدین بجواب آن پرداخت واز اسلام دفاع کرد به استنادهمین مبارزات علمی ومذهبی بود که درگذشته بین علمای مذهبی اسلام وفلاسفه واقع شده بود. بالاخرامام غزالی از باعث اینهمه اختلافات مذهبی از تدریس دست گرفت و به تصوف وعرفان چنگ زد ومیگفت که او بدرک حقیقت به لطف الهی موفق شد بدون آنکه آنرا کسب کرده باشد.

عجیب است که سید جمال الدین نیز درطی یادداشت عارفانه خود که هنگام اقامت درشهر هرات درجمادی الاول ۱۲۸۳ نوشته است ودرلوحه اول «کتاب اسناد ومدارک چاپ ناشده» ۱۳۲۳ دانشگاه

۰۱۰۰۹

سیدو امام غزالی خراسانی :

سیدجمال الدین به حجةالاسلام امام غزالی عقیده محکم داشت زیرا امام غزالی نیز مانند سید طالب رنسانس اسلام بود ومیخواست اسلام حقیقی رابه مردم ارشاد کند واز همین باعث درزمره آثار امام غزالی کتاب «تجدد علم‌دین» ایشان که برای همین مقصد نوشته شده شهرت جهانی دارد وبه عقیده یکی ازمستشرقین معروف امام غزالی بعد از پیغمبر اسلام ، داناترین فرد درعلم قرآن میباشد. سید جمال الدین دروقتی زندگی کرد وفعالیت جهانی خود را ازپیش‌برد که نصرانیت درشرق فرمانروائی داشت وسید ضعف وسقوط اسلام راخطر بزرگی میدانست و ازهمین باعث اثرمعروف(ردالدهرین) که بنام‌ضد نیجریه نیز معروف است نوشت وبعد مقاله معروف دیگری را بنام «تفیسر مفسر» علیه‌سر سید احمدخان مؤسس دارلفنون «علیگره» ورهبرحزب‌علیگره ونیز فرقه های دیگر طرفدارسیاست برتانیه چون (اسماعیلیه وآغا خانی) موسس وپیروان غلام‌احمد (قاد یانی) واغاخان که باعث‌تفرقه دردین میشدندنشر کرد. امام غزالی نیزدرعصری که زندگی میکردجنگ های صلیبی برای درهم شکستن اسلام جاری بودو« بیت المقدس» ازدست مسلمانان بیرون شده بودسسلی راناارمن‌ها متصرف ودر ۱۰۸۵ درجنگ «تالیدو» دراسپانیه نصرانیت برمسلمانان چیره شده بودند .

امام غزالی مانند سید عقیده‌داشت که پاکی وصفائی وعشق به اسلام مسلمانان دوره اول بود که درمدت کوتاه صدسال اول نور

سید و ابن خلدون :

مطالعه‌حیات مرد بزرگ اسلام ابن خلدون نشان میدهد که سید بااین عالم وفیلسوف قرون وسطی‌اسلامی که‌اروپائی‌هااو را «کانت»ومانتسکیوی مسلمانان میدانند شباهت زیاد داشت. زیراهردو ازطفلی صاحب ذکاء واستعداد خدا داد بودند که ازهنگام فرا گرفتن حکمت ، فلسفه وعلوم دینی ومنطق‌بر استادان خود پیشی‌گرفته ورموزهای علمی ودینی را بهتر ازآنها حل نمودند . سید وابن خلدون هردوشیفته حرکت وسیاحت بودند و به سیاست علاقه داشتند . نصب العین‌هردو سعادت وبهبودی حال مسلمانان جهان بود وهر دوآرزومند تجدد ورنسانس اسلام ومسلمانان بودند . چون هردو دربرابرعلمای ناقص دینی وتقالید بیجاوکورکورانه مسلمانان مبارزه داشتند مورد کینه وحسد علمای کوته‌نظر درهرجاواقع شدند .

تلاش وتپیدن های ابـن خلدون درغرناطه ،مراکش‌تـونس و مصر شبیه مبارزه ومجادله سید جمال الدین درافغانستان ، هند ،ایران ،مصر، ترکیه وجهان غرب بود .طوریکه علیه ابن خلدون درتونس غربیو وایلای‌سلاهای‌حسودبر پاشد، سیدجمال‌الدین‌درافغانستان‌و ترکیه به این مشکل روبرو گردید که ازآنجا مجبور شد بیرون شود . طوریکه حال ابـن خلدون رادرنزد پادشاه اسپانیه خراب ساختند ، شیخ‌الاسلام حسن فهمی، وابوالهدا صیادی منجم سلطان وضع‌سید را درنزد سلطان عبدالعزیز وعبدالحمیدبر هم زدند .

تهران نقل آن به امضای افغانی ثبت است . ازعبث شدن عمر خود در تدریس علوم رسمیه عربیه شکوه نموده وگوید که . چون به سن ۱۹ رسیدم : « ...به بحر حیرت افتادم وقدم درجستجو نهادم ، من عرف نفسته فقد عرف ربه ، درخدمت علمای صورت بنیان ظاهر جویان که ازعالم معنی بی خبربودند تردد نمودم وجد وجهد بسیار کردم و مراسم تفحص و تجسس بجا آوردم بجز حیرت نیفزود وبغیر از شبهه روی نه نمود . غرض که مدت پنج سال دراطراف عالم گردیدم وزحمات گوناگون و مشکلات ازحدافزون کشیده با اولیای هرمذهب وفقرأ هرملت وعلماء هرفرقه وعقلا هر زمره وعظماء هرمملکت و فهمای هر ولایت مجالست نمودم ودرهر طریقی صاحب تحقیق ودرهر دینی صاحب یقین ودرهر مکانی اهل عرفانی ودرهر خانقائی دل آگاهی ودرهراقلیمی حکیمیودر هردیاری شهریاری دیدم وطرق مصاحبت پیمودم ...... لاجرم ازاین گیرودا رسته ورشته تعلقات گسسته تاکه نسبت همسالکان وتو جهات مقربان حضرت یزدان ازعالم ظلمانی رسته به لباس روحانی پیوسته گردیدم وآسوده به مهد نور غنودم ومطالبت نبی ویاران اورا اختیار کردم .....)گویا سید نیزمانند امام غزالی که درمدارس سلجوقی ها کسب تحصیل کرده وامام بزرگی شدو بعد ازتدریس و تحقیق به مهد نور نعوف پنا بر دو حقایق به اوظاهر شد درین نامه خود درپایان تحصیلات دینی وتدریس مذهبی به بحر حیرت فرو رفته وبه جهان روحانی پیوست شد وبه مهد نورغنود ومانند امام خراسان بدرک حقایق نایل شد .

وترقی امروز اروپا درحقیقت مرهون کارنامه ها وفداکاری های «لیوتر» است .

سید جمال الدین عقیده داشت که تا وقتکه کشور های اسلامی مانند مسلمانان عهد اول به قرآن چنگ نه زنند و پاکی وراستی را پیشهٔ خود نسازند همیشه درچنگال استعمار غربی ها قرارخواهند داشت. هنگامیکه سید دردوران سالهای ۱۸۷۹تا ۱۸۸۲ درهند بود برای تحکیم دین و رهنمائی مسلمانان ونجات از تبلیغات سوء نصرانیت به نشر اثر معروف خود یعنی «رد الدهرین» درحیدرآباد پرداخت ونیز مقاله «تفسیر مفسر» او برای همین مقصد بود . سید جمال الدین برای تجدد ورنسانس اسلامی به نشر اخبار معروف «عروة الوثقی» در۱۳ مارچ ۱۸۸۴ درپاریس اقدام کرد تا این اخبار معرف جمعیت های «عروة» او که در کشورهای اسلامی ازجانب او برای احیای اسلام ورنسانس دین تشکیل شده بود درجهان اسلام باشد. چنانچه درشمارهٔ اول آن متذکرشد که : (اخبار ازمسلمانان جهان تمنا دارد تا به پیروی گذشتگان خودبپردازند) .برای احیای مسلمانان سید جمال الدین برعلاوه لیوتر در جهان اسلام همیشه پیرو افکار مرد بزرگ قرن ۱۸ هند یعنی شاه ولی الله دهلوی بودکه ازراه جهاد نجات مسلمانان را آرزوداشت واحمدشاه بابا درقرن ۱۸ نیز به همین فکر بود.وقتی مسلمانان هند رادربرابرقوای سرهنه درخطر دید باقوای مختصر دربرابر قوت عظیم سرهته درپانی پت استادگی کرد وباشاه ولی الله هم عقیده گردید تا فاتح شد. سید نیز روش

ابن خلدون خود تهاجم امیر تیمور گورگان را بر سوریه و خطر «تبرو» اسپانولی را بر اسپانیه مشاهده کرده ، سید جمال الدین نیز چهارساله بیش نبود که عساکر استعماری انگلیس ازسه جانب درهنگام جنگ «اول افغان وانگلیس» برکشور او حمله ورشده ورستاخیز بزرگی برپا شد و پسانتر اشغال بوشهر را بچشم سر ملاحظه کردوازدرد نعرهٔ مبارزه وجهادراهر دو دربرابر مبتدا دو استعمار بالا نمودند.

ابن خلدون بالاخره درپایان مبارزات خود با ناامیدی بصورت گمنام درمصر پدرود حیات گفت و درقبرستان «صوفیان» درمصر مدفون گردید .سید جمال الدین نیز بدون آنکه درزمان حیات نتیجه تپیدن هاو مجاهدات خود را ببیند درچنگ سلطان عبدالحمید در۱۸۹۶ پدرود حیات گفت ودرمزار«شیوخ» استانبول دفن گردید تا آنکه سالها بعد (۱۳۲۳) خاک او به زادگاه او منتقل گردید. گویند وقتی سید درمصر بود برمزارابن خلدون میرفت ودرحق او دعامی کردو درعالم روحانی بوی اطمینان میداد که درراه انجام آرزوهای او تازنده استجهدخواهدورزید چنانچه این کار راکردودرهمین راه جان داد .

سیدجمال الدین و (لیوتر) :

سید جمال الدین همیشه به این فکر بود که ممالك اسلامی از راه انقلاب مذهبی وجهاد روح تازه یا بدو دوباره جلال وشکوه ازدست رفته را کسب نماید ومثال تاریخی درنزدسید موفقیت زعیم پروتستانت های مسیحی بود که با انقلاب مذهبی اروپا را از خواب گران بیدارکرد ونهضت

تشریحات مزید

مربوط به پاورقی صفحات این کتاب که در متن با اعداد مشخص شده است:

(۱)ـ سیدجمال الدین ابن سید صفدر نوادمیان مصطفی، ابن سیدعلی ترمذی (پیر بابای بنیری) متوفی ۹۹۱ است و سید علی فرزند قنبر علی بدربار همایون ابن بابر می‌زیست و از قندز به هندوستان رفته بود و سلسله نسب به امام جعفر صادق پسر امام باقر ـ پسر امام زین‌العابدین ، پسر امام حسین و پسر بی‌بی فاطمه و حضرت علی مرتضی میرسد.

ملاحظه‌شود حیات سیدجمال الدین تالیف محمدامین‌خو گیانی ۱۳۱۸ صفحه ۵ و ۶ و اثر پر وفیسر حبیبی نسب و زادگاه سید ۱۳۵۵ .

***

(۲)نامه های سید جمال الدین اسد آبادی تألیف ابوالحسن جمالی اسدآبادی ۱۳۴۹ـ تهران .

(۴)ـ کتاب العالم الاسلامی ـ شکیب ارسلان .

(۳)ـ استادتقی زاده شماره سوم روزنامه کاوه مارچ ۱۹۲۱ برلین.

(۵)ـ ضمیمه فوق العاده اخبار اطلاعات ـ تهران ۱۳۵۵ درمورد سیدجمال الدین .

لیوتر رادر اروپا وشاه ولی الله و احمد شاه ابدالی رادر هند چون با همت سوفقیت مسلمانان‌میدانست تطبیق آنرا همیشه درنظر داشت و د رتجدد اسلا م همیشه این کارنامه های گذشته دینی‌را تمجید می کرد .

عبدالقا در مغرب مخزومی پاشا در کتا ب خاطرات سید جمال الد ین همیشه ا زنظر یات تجدد دینی سید توصیف می کنند و میگو یند که سید مخالف حر کاتی است که برضد اسلام و ضعف مسلمانان بو د ، مخزو می به تفصیل نظریات سید را بطرفداری جهاد شرح میدهد . سید جما ل الدین عقیده داشت که قرآن بحر بی پایان است که تفسیر آ ن انتها ندارد وآنچه تاحال درین راه شده است قطرهٔ ایست ا زآن بحر بیکر ان . سید جمال ا لد ین مسؤ ل ضعف و تـفرقـه ا ندازی‌درین مسلمانان ،غربی ها رامیدانست و از جدائی اهل سنت وجماعت بااهل تشیع همیشه زجر می کشید و می‌گفت که چون هردوفرقه مسلمانان یك پیغمبر و یك کتاب دارند هیچ جدا ئی بین شان روا نمی باشد . بلی اسید جمال الدین مسلمانی بو د متکی به قرآ ن و پیرو مسلمانان عهد اول وآ رزو منداتحاد و اتفاق تمام مسلمانان جها ن که د رهمین راه همیشه جهدمیو رزید و تاجان داد دست نه گرفت.

پایان

(۱۰)—مراجعه شود به سنوات مهم درحیات سید که ازطرف مولف ترتیب و درضمیمه این کتاب درج است .

(۱۱) —افغانستان -تألیف حسن کاکړ -کابل ۱۹۷۱ صفحه ۵-۶.

(۱۲) —ناگفته نماند که دوره سلطنت امیرمحمد اعظم خان وفعالیت سیدجمال الدین دراسناد خارجی حکومت هند، کلکته ۱۸۶۹ بنام Cabul-diary, cabul -prceis که هردواسناد سری وخصوصی است شرح شده که درادارهٔ کامن ولت برتانیه موجود است که وقایع آن زمان توسط جان ویلی Johnwyllie و انتر W.W. Honter تحلیل شده ونشان میدهد که سیدجمال الدین درافغانستان که آغاز فعالیت های سیاسی او بود به دقت زیر نظر مخبرین انگلیس قرار داشت . «مولف»

(۱۳)— بعدازآنکه امیرشیرعلی خان ، باردوم کابل را ازامیر محمداعظم خان متصرف شد سیدجمال الدین که درکابل بود به حضورامیر رسید وتمام پروژه‌ها و پلانهای که برای ترقی و پیشرفت افغانستان داشت ودرآن استقلال کامل افغانستان -ترقیات واصلاحات عسکری- اقتصادی ،پست وتلگراف، -اعمار سرکهاوجاده وازهمه مهمتر تأسیس مکاتب وجراید بوده به امیر تقدیم کرد ومانند دوره امیرمحمد اعظم خان باوی وعده همکاری داد. امیر نیز ازگذشته چشم پوشیده بوی وعده تنخواه اقامتگاه راداد وموقتاً به خانه سردار ذوالفقار خان منزل اختیار کرد. متاسفانه که نماسان وسخن چینان بدربار مقتدرین افغانستان همیشه رابطه راپین منورین وزمامداران برهم می زنند، افکار امیر شیرعلی خان رادر مورد سید مسموم

(۶)- ضمیمه‌فوق العاده اخبار اطلاعات -تهران ۱۳۵۵ درمورد سیدجمال الدین افغانی .

(۷)- دگرس وزیرخارجه تزارالکسندرزار روس بود و جنرال ریخترواپروچف جنرال های بزرگ ومسؤل اداره حرب تزاروارکان عسکری اوبودند که سید باایشان درمورد آزادی شرق از استعمارانگلیس مذاکرات نمود .

(۸)- این‌اثرچون مربوط به تلاشها وفعالیت‌های سیاسی و بین المللی سیداست به تفصیل ازفعالیت های داخلی سید درافغانستان داخل بحث‌نشده‌ام زیرا در اثردیگری که دوست گرامی جناب سیدقاسم رشتیا بنام (سیدوافغانستان) نوشته اند به‌تفصیل داخل شده اند به آن مراجعه شود.

« مولف »

(۹) -درزمان امارت دوره دوم امیردوست محمدخان چون جناب سیدلطیف‌پادشاه،عوض‌سیدفقیر پادشاه‌پسر بزرگ‌خود ،سید بهاء الدین‌پادشاه پسر کوچك را وکیل‌خودساخت،برادربزرگ‌درحضورپدر،برادرکوچك‌را بقتل‌رسانید ازآن باعث‌امیردوست محمدخان سید فقیررا ازکنر به لغمان تبعید نمود وبه پسر سیدبهاءالدین که سید محمود بود صبیه‌سردار محمد-اکبرخان رابه نکاح داد وحکومت ،سید محمودراپرورش میداد واز همین باعث اقتدارسید صفدر ازکنر چیده شد وامیر عبدالرحمن خان بعداز مراجعت ازهند۱۳۰۰م اقتدار همه راخاتمه داد. مراجعه شود به حیات‌سید جمال الدین -۱۳۱۸ تألیف استاد خوگیانی صفحه (۷) .

(۱۸)- همچنین ملاحظه شود : میمورانذم F.O. 60/594 که ازجانب لتبرج آمر عمومی شعبه(A.S. Lethbridge) که بصورت سری و خاص و چاپی در ۱۸۹۶ بوزارت خارجه فرستاده شد که حاوی اطلاعات در مورد سید جمال الدین است .

(۱۹)- در آن به تفصیل شرح شده وآرزوهای این مبارز اسلام دراین نامه که به قلم وامضای سید جمال الدین است ودر تابلوی ۶۲ و ۷۲ کتاب مجموعه اسناد و مدارک چاپ ناشده دانشگاه تهران ثبت است واضح میشود .

(۲۰)- در راپورسری F.O. 60/594 که توسط آمر Thagi—Dakaiti درسال ۱۸۹۶ به وزارت خارجه از هند ارسال شده شرح رفته که سید توسط عرب جماعدار به سلطان نواز جنگ رابطه پیدا کرد وتوسط اوبا سالار جنگ معروف آشنا شد و بیست ماه در حیدر آباد ماند وبه آزادی خواهان آنجا به تماس آ.د ورفسانس واتحاد اسلام را تلقین می کرد .

سالار جنگ به سید پنج هزار روپیه تقدیم کرد که با این پول از حیدرآباد بسوی بهوپال واز آنجا به کلکته در ۱۸۸۲ رسید ودر آنجا به فارسي خطا به های ایراد نمود و در نومبر ۱۸۸۲ بعزم انگلستان توسط جهاز S.S. India حرکت کرد و چندی بخانه مستر بلنت اقامت داشت .

(۲۱)- ریاض پاشا که سید این نامه پراز احساسات رابه اونوشته است از آغاز تا انجام دوست نزدیک سید بود واو بود که سید رابه زندگانی در مصر و سهم گیری درسیاست آنکشور تشویق کرد وریاض وشریف پا شا که قدرت سیاسی بزرگی را در دوره های مختلف حیات مصر مانند خدیو اسمعیل وخدیو توفیق بدست داشتند همیشه به دوستی سید افتخار می کردند واز ارشادات وتوصیه های سیاسی سید چه

ساخته به این مناسبت و وعده منزل که به او شده بود از جانب امیر امضانه گردید وسید طوریکه در (دایری کابل) درج است دو نامه به امیر شیرعلی خان وبرادرش اسلم خان نوشت وازبدعهدی شاه شکایت کردو سرخصی خواست که از افغانستان خارج شود وامیر نیز (۱۲) توسان به سیدخرچ راه داد وسید ازراه قندهار خارج شد. «مولف»

(۱۳)-تراجم استادرشتیاژوندون جدی ۱۳۵۵

گاردن‌درخرطوم تألیف ولفرد بلنت انگلیس، لندن ۱۹۱۱.

(۱۵)- لوحه(۷۲) تصویر ۱۵۸ کتاب اسناد ومدارك چاپ نشده‌درباره سیدجمال الدین جمع آوری اصغر مهدوی وایرج افشار ۱۳۴۲ دانشگاه تهران

(۱۶) سید جمال الدین میگفت که اگراسلام بدرستی تبلیغ گرددمانند دوره اول، مردم به تعداد زیادی درهرگوشه‌جهان به اسلام‌مشرف می شوند وخاصتاً وقتی مبلغین ترکی وهندی وغیره‌درافریقا وامریکا بعد از گفتار سید به تبلیغات را ستین شروع کردند افریقائی ها و امریکائی ها وحتی کوریائی ها وجاپانی ها به سرعت بدین اسلام مشرف می شوند واین تعداد روبه افزونی می باشد. «مولف»

(۱۷)--«اخبارمصر»اسکندریه ۱۸۷۹-۱۸۷۸ دراخبار(۱۵)د سمبر ۱۸۷۸ «مصر» بودکه‌درموردپالیسی سیاسی‌انگلیس‌درشرق سید مقاله‌معروف خود رانشرکردواین‌مقاله سیدکه درموردبیان حال انگلیس وافغانستان‌بود، چون درختم جنگ‌دوم افغان‌وانگلیس‌نوشته شده بیان گر ناآرامی فکری سید راجع به وطن اوبوده واز مظالم انگلیس شرح میدهد.

(۲۷) - F.O. 50/60 اطلاع سری ولف به لارد سالزبری صدراعظم انگلیس از برلین ملاحظه شود کتاب (ایران ودفاع هند) تالیف «کرویس» طبع لندن ۱۹۰۹ .

همچنین کتاب (خاطرات و لف) چاپ لندن ۱۹۰۸ صفحه ۲۸۸ تا ۳۰۸ ملاحظه شود .

(۲۸)-اصلا مشکلاتی که برای امیر شیرعلی‌خان‌واردشد از رهگذرخوش‌باوری‌او به گفتار ومکاتیب جنرال «کافمن» حاکم تزاری ترکستان‌بود که‌در وقت ضرورت ازتمام تعهدات‌پهلو تهی کردوباعث سقوط سلطنت امیرشیرعلی خان شد .

(۲۹)- 594/60/F.O. ازسفیر انگلیس ملت به گرانویل وزیر خارجه نمبر ۱۷۳ قاهره ۲۲ مي ۳۸۸۳ .

همچنین ازلیون به گرانویل نمبر ۳۹۳ پاریس جون ۱۹ -۱۸۸۳

(۳۰)- این خود اثبات می کند که عرابی پادشاه از پیروان‌سید بودوبا پیروی از افکار سید بود که انقلاب‌مصر را روی کارآورد و بلاخره در جنگ (تل الکبیر) انگلیس ها اورا مغلوب ساخته وخواستند اورا به داربه کشند که در اثر فعالیت (بلنت) و(راندولف چرچل) از مرگ نجات یافته به‌سیلان‌تبعید شد و آثار و فعالیت سید را ازآنجا تعقیب‌می کرد .

«مولف»

(۳۱)-حوادث زندگانی من تالیف هنری‌راشفرت وسمت‌جلد دوم لندن ۱۸۹۷ صفحات ۲۸۰-۲۷۱ ونیز صفحه ۲۷۹ ،

(۳۲) - F.O. 60/594 سفیرانگلیس در پاریس (لیونز) به وزیر خارجه (گرانویل) نمبر ۳۹۳ اوراق‌سری‌پاریس ۱۹ جون ۱۸۸۳ .

در مصر بود ویا در خارج زندگانی می کرد مستفید می شدند وشاگردان وپیروان سید را به رتبه های عالی تعیین می کردند وروابط خود را با سید همیشه قایم می داشتند .وقتی سید از هند بسوی اروپا حرکت کرد ابو تراب نوکر افغانی خود را نزد ریاض پاشا وشریف پاشا فرستاد تا معاشات او را که بالای مصر باقی بود بوی بسپارند چنانچه مبلغ (۲۵۳۰) فرانک معاشات سعد را ابو تراب به سید توسط بانک مصر و انگلیس فرستاد که سید از آن مصرف سفر امریکا واروپا را نمود .

«مولف»

(۲۲)-«البصیر» پاریس ۲۵ جنوری ونیز ۸ فروری ۱۸۸۳ .درشماره ۲٦ اپریل ۱۸۸۲ سید جمال الدین درطی مقاله راجع به اهمیت اتحادواضرار نفاق برای یک دولت قوی نظریات خود را شرح کرده است .

(۲۳)-ارنست رنان، (اسلام وساینس) پاریس ۱۸۸۳ .صفحه ۱۷

(۲۴) - کدی - سیدجمال الدین افغانی -لاس انجلس ۱۹۷۲ .

(۲۵) - جواب جمال الدین افغانی از REFUTATION ۱۷٦ - ۱۷۷

(۲٦)-ناگفته نماند که افکار رنان در مورد مدنیت اعراب شاید متکی به افکار ابن خلدون که بدیهی است رنان باآن آشنا بود ،باشد که ابن خلدون به نسبت اینکه اندلسی بود در مورد مدنیت اعراب بادیه نشین تذکراتی داده است ودر حقیقت جواب قوی سید جمال الدین نظریات ابن خلدون را نیز مرادف بانظریات رنان برای همیش رد کرده و از بین برده است .

برای آن بود که اعتماد السلطنه حریف صدراعظم امین السلطان بود وسید نخواست خشم صدراعظم را از ین رهگذر تحریک کند .ولی امین الضرب درهمه حال دوست سید باقی ماند .

(۲۹) F.O. 60/594 میمو راندم (تاگی ـ دکیتی) راجع به سید جمال الدین ـ اندیا ـ آفس ـ ۳ مارچ ۱۸۹٦ صفحه ۱۸۳

(۳۰) ـ اسناد سری وسیاسی ۱۸۸۷ و۱۸۸۸ اداره کامن ولت ، حکومت هند (جلد دوم) سپر ۳ ـ ۱۸۸۷ که درمورد جمال الدین است ناراسی انگلیس ها را از فعالیت سید درروسیه نشان میدهد حتی انکلیس میخواستند که اعلامیه ئی در ین مورد نشر کنند ولی از آن منصرف شدند . سیتا درد وسیه اسنا د سری وسیاسی برتانیه جلد ٦ ۹ (۱۸۸۷) فایل ۱۳۸ یک کتنگ ا خبا رتا یم می باشد که از فعالیت سید در ماسکو ذکر نموده ونیز مصاحبه سید با ماسکوگزت می باشد که گفته است جهاد علیه انگلیس به نسبت نفرت این مرد م از مظالم انگلیس است .

(۳۱) ـ عکس نمبر ۱۸۳ تا ۱۸۹ در کتاب اسنا د و مد ارک چاپ نا شده دانشگاه تهران ملاحظه شود.

(۳۲) ـ ۵۹۳ / ٦۰ .. کندی وسالز بری نمبر ۲۰ جنوری ۲۰ ـ ۱۸۹۱ .

(۳۳) ـ سید عارف ومرد روحانی بود وشاگردان سید در همه جا مجذ وب همین قوت روحانی او می شدند .گویند سید مانند مولانا جلال الدین بلخی وقتی وعظ می کرد او را جذبه می گرفت واز خود می رفت . گویند د ر مجلس ۵ ۱ حزب

(۳۳)- اعتماد السلطنه وزیر مطبوعات بود که مقام سید را به نزد ناصر الدین شاه بحیث عالم بزرگ شرق توضیح کرد و سید را ازجانب شاه به ایران دعوت نمود به این امید که سید درمنزل او اقامت گزیند وباو طرح دوستی ریزد ولی سید جمال الدین منزل امین الضرب را برای بود وباش خود انتخاب کرد واعتماد السلطنه را ترك نمود.

(۳۴)- خاطرات ۱۸۸۸-۱۹۱۴ ولفرد بلنت - لندن - ۱۹۳۲ صفحه ۱۰۰

(۳۵)- اگرچه گفته می‌شود که سید آرزو نداشت که به ایران برود زیرا عزم داشت به روسیه به دیدن کاتکوف و زمامداران تزاری برود. ولی هنگامیکه در بوشهر بود. دعوت نامه ئی از وزیر مطبوعات ایران به امرشاه گرفت که به ایران بیاید. اعتماد السلطنه چون ازمقام علمی سید نزد شاه توضیحات داده بود شاه غائبانه علاقمند بود که سید رادیدن کند وحتی می‌خواست اورا صدراعظم ایران تعیین نماید ملاحظه شود صفحه ۹۴ اسناد و مدارك. همچنین شرح حال عباس میرزا ملک آراء (برادر ناصرالدین شاه - تهران ۱۳۲۵).

(۳۶) - روز نامه کاوه - برلین - ۲۰ می ۱۸۸۶.

(۳۷) - اخبار کاوه -- ۱۹۲۱ همچنین در کتاب « اسناد و مدارک » چاپ دانشگاه تصاویر ۱۷۹-۱۸۱ دیده شود.

(۳۸) - شکی نیست که سید به نسبت قبول نه کردن مهمانی اعتماد السلطنه او را ازخود رنجانید، ولی امین الضرب برای سید هنگام توقف تهران در ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ ونیز درسفر بعدی او در ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ از وی در منزل خود پذیرائی شاهانه نمود و به سید عقیده محکم مذهبی داشت. ازاینکه چرا سید جمال الدین اعتماد السلطنه را که او عامل دعوت شدن او به ایران بود نه پذیرفت شاید

فهرست ماخذاین رساله

۱ـ انقلاب (تاریخ) ایران اثر پروفیسرایدوردبرون انگلیسی ترجمهٔ احمد پژوه تهران ، ۱۳۲۹ .

۲ـ گاردن درخرطوم ، ولفرد بلنت، لندن۱۹۱۱ .

۳ـ خاطرات من ۱۸۸۸ـ۱۹۱٤ ولفردبلنتانگلیسی لندن ۱۹۳۲ .

٤ـ ایران ودفاع هند ۱۸۸٤ـ۱۸۹۲ گریواز، یونورستهٔ لندن ۱۹۵۹ .

۵ـ تاریخ سری اشغال مصر از جانب برتانیه، ولفردبلنت ، هندیارك ۱۹۲۲ .

٦ـ سیدجمال الدین الافغانی تالیف نکی‌کدی ، ۱۹۷۲ لاس انجلس .

۷ـ خاطرات زندگی‌من توسط (بلنت) ۱۸۹۷ توسط Smith تالیف H. Rochfort (۸۹۷) جلد دوم لندن .

۸ـکتاب تاریخ ونستن چرچل لندن ۱۹۵۲صفحات ۲۰٦ـ۲۰۷ .

۹ـ کتاب بیداری ایران اثرناظم الاسلام‌کرمانی .

۱۰ـ سیاستگران دورهٔ قاجار تالیف‌خان ملك ساسانی .

۱۱ـ ماثروالاثار تالیف محمد حسن خان‌اعتماد السلطنه .

۱۲ـ مقدمه ترجمه ردالدهریین شیخ محمدعبده مفتی مصر .

۱۳ـ دائرهٔ المعارف اسلام اثر پروفیسرگلدزیهر آلمانی .

۱٤ـ مشاهیرالشرق تالیف جرجی زیدان .

۱۵ـ دائرهٔ المعارف عرب پطرس‌البستانی.

۱٦ـ مجلهٔ عالم اسلام شماره ۱۲ سال۱۹۱۵ پروفیسر ماسیس یون فرانسوی .

۱۷ـ مجلهٔ کاوه چاپ برلین شماره سوم‌ونهم سال دوم ، استادنقی زاده .

۱۸ـ مردان نامی شرق تالیف غلام حسین‌نراقی .

۱۹ـ سحرهاروت ماروت ، سلیم الجنوری‌الدمشقی طبع بیروت .

۲۰ـشماره پنجم شوال ۱۳٤۳ مجله المتطف‌طبع قاهره .

الوطنی بر منبر بالا شد وطوری از صفات و مقام قرآن حرف زد که خودش با همه حاضرین به گریه شدند وبی هوش گردیدند تا آنکه (حسن عطا بک) دا ماد خدیو مصر آمد وعطر آورد سید وسامعین را د و باره ازو جدو عشق بیدار کرد میگو یند سرزا آقا خان کرمانی که با سید مناسبت مولانا وشمس تبریز را داشت وقتی ز بر جذبه گفتار روحانی سید واقع می اشد در کوچه های استانبول پا و سر برهنه می گشت واین بیت را تکرار می کرد:

رشته ئی بر گردنم افگنده دوست   می کشد هرجا که خاطر خواه اوست

سید خود نیز وقتی به وجد می امد خوش داشت این شعر عراقی را زمزمه کند :

نخستین باده کان در جام کردند   ز چشم مست ساقی وام کردند

چو خود کردند سر خویشتن فاش   عراقی را چرا بد نام کردند

(لوحه ۱۰)

او

سید سند امجد اخص خاص

رقعه که بعبارات شیرین و فقرات رنگین درخصوص اراده

سمت ایشان و ارشاد نموده بودید بنظر فیض منظر عطوفت مظاهر رسید

بندگان

که چون بندگان ما مفارقت شما را بر خود دشوار میدانند

البته نمیخواهند که تا حیات مستعار باقیست شما از چمن حضور مبارک مهجور

و مساعدت اتفاق افتد اولاً باید بتوسط حوکر شما طرف

رضا میدهند و ثانیاً درصورتیکه خودشما بالطبع و رغبت

موضحت شما رخصت بنماید محفوظ انکه هر گاه حرف

نامه امیرمحمداعظم خان عنوانی سیدجمال الدین درموردمرخصی خواستن سید برای رفتن از افغانستان .

Letter of Amir Mohamed Azem Khan to Afghani to give him permission to leave Afghanistan.

لوحه ٤٠

آلو

سید سند امجدا

رقعه که بعبارات شیرین و فقرات رنگین در خصوص استرخاص

سمت پیشاور نگاشته و ارسال نموده بودند بنظر افتخار منظر عطوفت آثار

بندگان ما در آمد و حقایق مندرجه موضح و مشروح شد این معنی از آن باب

که چون بندگان ما مفارقت شما را بر خود دشوار میدانند

البته میخواهند که تا حیات است شما را با فیض حضور مسرت و بهجت

و مساعدت لطف مشعوف و خورسند فرمایند و لابد بتوسط حرکت شما از این طرف

رضا نمیدهند و ثانیاً در صورتیکه خود شما بالطبع رغبت و میل

بر خصت شما نباشد محافظه آنکه هرگاه حرف شما

نامه امیر محمداعظم خان عزوانی سیدجمال‌الدین درمورد مرخصی خواستن سید برای رفتن از افغانستان.

ter of Amir Mohamed Azem Khan to Afghani to give him permission to leave Afghanistan.

درست نامه

قارئین محترم لطفاً هنگام مطالعه این اثر به اصلاح غلطی های ذیل توجه فرمائید:

		غلط	صحیح
۱— صفحه اول	سطر دوم	(پیش هر شب)	پیش از هر شب
۲— « «	سطر ۲۱	(روشنی ما)	روشنی ماه
۳— « ۷ اول	سطر اول	(گاردرن)	گاردن
۴— « ۱۳	سطر ۹	(جاپان را)	جاپان
۵— « ۱۸	سطر ۹	(لمغراب)	المغرب
۶— « ۲۲	سطر ۷	(از کشو رسید)	سید
۷— « ۲۵	سطر ۱۰	(دردسمبر۱۸۶۸)	—
۸— « ۲۸	سطر ۷	(جمهور یخوا)	جمهوریخواه
۹— ۲۹	سطر اول	(چنانچه)	—
۱۰— « ۲۹	سطر اول	(بندت)	نبوت
۱۱— « ۳۱	سطر اول	(فراموسدنی)	فراموشدنی
۱۲— « ۳۱	سطر ۷	(بار)	بالا
۱۳— « ۳۳	سطر ۳	(ZARGA)	(ZARQA)
۱۴— « ۳۷	سطر ۱۳	(حکومتهای)	حکومت ها
۱۵— « ۴۳	سطر ۲	(البت های)	البرت های
۱۶— « ۴۴	سطر ۳	(اعرابی)	عرابی
۱۷— « ۴۴	سطر ۶	(ویشهادت)	و پیشنهادات
۱۸— « ۴۴	سطر ۱۷	(اساسی)	سیاسی

	صفحه		غلط	صحیح
۱۹—	» ۳۳	سطر ۱۹	(سعی‌میوورزید.)	سعی‌میو ر زید که
۲۰—	» ۳۵	سطر ۱۲	(بودد)	.بود
۲۱—	» ۳۶	سطر ۳	(آزادبود)	آزاد
۲۲—	» ۳۶	سطر ۸	(طرفدارا).	طرفدا ر
۲۳—	» ۳۷	سطر ۱	(اعرابی)	عرابی
۲۴—	» ۳۷	سطر ۳	(»)	»
۲۵—	» ۳۸	سطر ۸	(مرد مسیرو م)	سیرو م
۲۶—	» ۶۳	سطر ۱۲	(انگیسا)	انگلیس
۲۷—	» ۶۴	سطر ۱	(اعرابی‌پاشا)	عرابی پاشا
۲۸—	» ۶۸	سطر ۸—۱۴	(اعرابی)	عرابی‌پاشا
۲۹—	» ۷۱	سطر ۹	(گارون)	گاردن
۳۰—	» ۷۱	سطر ۱۶	(حکمت‌ها)	حکومت‌ها
۳۱—	» ۷۸	سطر ۲	(ریکار)	ریکارد
۳۲—	» ۸۳	سطر ۱	(اسید)	از سید
۳۳—	» ۸۳	سطر ۵	(پرسشش)	پرسش
۳۴—	» ۸۴	سطر ۲	(آنجابودشخص)	آنجا متحصن
۳۵—	» ۹۵	سطر ۱	(ابولهد	ابوالهدا

ANNEX III

During his stay in Herat in the fall of 1866 before joining Prince Azam Khan in Kandahar Jamal-ad-Din wrote an autobiographical text reflecting his mystic and mental state. In this letter which is enclosed here in his handwriting Jamal ad-Din says that for years he had devoted himself to the traditional sciences which wasted his time and taught him nothing about this world or the other world. At the age of nineteen, he was obliged to frequent formalist and superficial Ulama and come to understand that Ulama of each religious group were captive of inadequate doctrines. He goes on to say that he has spent Five Years travelling in many parts, he concludes: "I saw that this world was only an unreal mirage and appearance. Its power was precarious and its sufferings unlimited, hiding a venom in every delight, an anger in every benefit. Thus I was led to remove my self from these tumults and to break all my ties of attachments. And thanks God and all those who were near him. I was saved from the world of shadows and penertated the UNIVERSE OF DEVTOION, resting on the sweetness of the crade of lights. Today I have chosen for company. The Prophet and his companions.*

Photo 2. Documents published by Tehran University.

See also Nikki R. Keddie page 38.

ANNEX II

A week before Jamal ad-Din left Kabul in 1868 he wrote in rhymed prose from Bala-Hisar indicating his deep unhappiness:

"The English believe me a Russian (Rus).

"The Moslem think me a Zoroastrian (Majus).

"The Sunis think me as a shi'i.

"And Shi'is think me an enemy of Ali.

"Some of the friends of the Four Companions have believed me a Wahhabi.

"Some of the virtuous Imamites have imagined me a Babi.

"The theists have imagined me a materialist.

And the pious a sinner bereft of piety.

"The learned have considered me an unknowing. ignormus.

"And the believers have thought me an unbelieving siner.

"Neither does the unbeliever call me to him.

"Nor the Moslem recognise me as his own.

"Banished from the Mosque and rejected by the temple.

"I am purplexed as to whom I should depend on and whom I should fight.

"The rejection of one requires affirmation of the other.

"The affirmation of one make the friends from against its opposite.

"There is no way of escape from to flee the grasp and of one group.

"There is no fixed abode for me to fight the other party,

Seated in Bala Hisar in Kabul, my hands tied and my legs broken, I wait to see what the curtain of the unknown will design to reveal to me and what fate the turning of this malevolent firmament has in store for me.*

*Document, Tehran University,

ANNEX I

This Dari letter written by "Afghani" to Ottoman Sultan, which is in line with action and views of Sayid during his lifetime.

In the letter Sayid states that he was unhappy and depressed because of the unfortunate state of Islamic nations and was searching day and night to "find the means of reform and salvation of this Milla". He states also that he studied the "Condition of former peoples and states and the course of their ascent and decline and their rising and setting, and I have considered the great deeds that have emanated from individual men which are worthy of strong wonder and awe: Until my attention fell in passing on the life of Abu-Muslim of Khurasan, who with high purpose and skill extirpated, root and branch, a government like the government of the Banni-Umayya at the peak of power and the height of fortune..." And also the life of Peter the Hermit... how he took a cross on his back and traversed deserts and mountains and entered city after city of the Franks, and in every kingdom raised the cry: "On to battle", so he become the cause of crusade.

Afghani considers himself on the foot steps of Abu Muslem and wanted to carry the holy war as the way to achieve Pan-Islamic goals.

In the letter he explains his plan by going to India and meet all the "navvabs", princes and Ulama and explain to them the importance of solidarity and unity and from India he wantedto go to Afghanistan and invite the people of that land who like a "wild lion have no fear of bloodshed and do not admit hesitation in war, especially religious war, to a religious struggle and a national endeavour..."

Sayid says in the letter that after finishing call in Afghanistan he will go to Baluchistan and from there head to Turkmans and incite the central Asian Moslems.

He asks no financial help from the Sultan but only his support and permission: A detailed analysis of this historic document which is the blue print for Pan-Islamism shows that indeed he was a genuine leader ready to undergo hardship for the cause of Islam and all his life he was driven by this single and noble cause of Moslem Revolution and religious reform.

Asnad—Medarek photo 25—27.

Documents

THREE IMPORTANT DOCUMENTS, WRITTEN BY SAYID JAMAL AD-DIN:

I—A LETTER TO SULTAN ABDUL HAMID ON ISLAMIC UNITY. (UNDATED).

II—A BIOGRAPHICAL TEXT WRITTEN ON 1866 IN HERAT.

II—A POEM WRITTEN ABOUT HIS UNHAPPY SITUATION IN (BALA-HISAR), KABUL.

22—"Kabul-Magazine", Kabul, 1318.

23—"Afghanistan", Dupree, Princeton, 1973.

24—Persia and the defence of India, 1884-1892, By Greavas, London, 1959.

25—Ara va Mutaqadat-i-Sayid Jamal ad-Din Afghani, by Murtaza Mudarrisi Chahrdihi, Tehran, 1337/1959-59.

26—"Le Mahdi" L'Intransigeant (Paris) Dec. 8, 11, 17, 1883.

27—An Islamic Response, by Nikki R. Keddie.

28—Ahmad, Aziz, Islamic Modernism in India and Pakistan",, 1857-1965, London.

29—Ahmad, Jamal Mohammed. "The Intellectual Origins of Egyptian Nationalism, London, 1960.

30—Alexender, J. The Truth About Egypt, London 1911.

31—Blunt, Wilfrid Blont, "India Under Ripon" London, 1909.

32—Churchill, Winston Spencer, "Lord Randolph Churchill', London, 1952.

33—Cromer, Lord. "Modern Egypt" London, 1908, 2 vol.

34—Hunter, W. W. The Indian Musalmans, London, 1871.

35—Keddie, Nikki R. "An Islamic Response to Imperialism: Berkeley, La. 1968.

36—Mir Munshi Sultan Mohammad Khan, "The Life of Abdur Rahman, Amir of Afghanistan" London, 1900.

37—Malet, Edward. "Egypt" 1879-1883. London, 1909.

38—Mahdi, Muhsin. "Ibn Khaldun's Philosophy of History". London, 1957.

39— Wheeler, Stephen. "The Amir Abdur Rahman". New York, 1895.

40—Wolff, Sir Henry Drummond. "Rambling Recollections. London, 1908.

41—Hundreds of Articles on Afghani in newspapers such as Sarajul-Akhbar, Anis, Islah, Itlaat, etc.

42—Other books published by Eastern and Western authors as a second source and is mentioned in my Dari manuscript.

FOOT NOTES

(1) The British informants (Munshees) during 1867-1868 reports fully in (Kabul-Preci) and (Kabul diary) about Afghan's activity in Afghanistan.

(2) Qazi Abdul Ghafar "Asari-Jamal-ad-Din Afghani, Delhi.

(3) Keddi, 1972.

(4) F.O. 60/594 despatch from Monier, St. Petersburg 27 Auqust 1887 Also Afghani and Abduh by Kedurie London 6196.

(5) F/O 60/549 despatch from Morier 27 Aug. 1887.

(6) Nikki Keddi Sayid Jamal-ad-Din Afghani, 1972 pp. 328 see also "Documents" by Irig Afshar Mendavi Tehran 1963.

(7) Itlaat, Tehran, 1976.

(8) Document. Irig Afshar and Mahdavi, Tehran 1963.

(9) F.O. 60/594 Curiie to Salisbury No. 923 Dec. 12, 1895 see also Keddie p. 386 and Nikki Keddi.

(10) "Etelaat", special issue, 1976, Tehran.

(11) Afghani was born in Asad-Abad (Shair-Ger) of Kuner. His father was a well known Sayid of Kunar named Sayid Safdar who was forced to leave Kunar by the Father of Sayid Mahmud the son-in-law of Wazir Akber Khan. After this event Sayid Safdar moved to Hamadan, and Afghani carried his education first in Afghanistan, later in India and Iran.

Important Dates in the Life of Sayid Jamal--ad--Din

Birth in Shair Garh, Kunar, Afghanistan—1838.
Leaving Kunar for Kabul—1844.
Leaving for India and Mecca—1855.
The First return to Kabul during the regin of Dost Mohammad Khan—1860.
Leaving Afghanistan—1862.
The second return to Afghanistan—1866.
Meeting Prince Azam Khan in Kandahar—1866.
Arriving to Kabul with Amir Azam Khan—1867.
Leaving Kabul for India, Cairo, Istanbul—1869.
Arriving to Egypt and writing Afghan History—1871-79.
Leaving for India, writing Maqalat, Refutation—1872-1882
Leaving for U.S.A., England and Paris—1882—1885.
Leaving London via Paris—Bosher to Iran—1886.
Leaving Iran for Tsarist Russia—1887—1888.
Leaving St. Petersburg for Germany—1889.
Returning to Iran—1889—1890.
Banishment from Iran—1890.
Arriving in London—1891.
Leaving London for Istanbul—1892.
The death of Sayid Jamal ad-Din—1892, March 9.
Returning his remains to Afghanistan—1944.

BASIC BIBLIOGRAPHY

1—The political struggle of Sayid Jamal-ad-Din Afghani by Dr. Abdul H. Tabibi, Kabul 1977.

2—Sayid Jamal-ad-Din and Afghanistan, by Sayid Qasem Rishtya, Kabul, 1977.

3— Birth place and Parantage of Jamal ad-Din by Prof. Abdul H. Habibi. Kabul, 1977.

4—Leader of Eastern Revolution, By Osman Siddqi, Kabul 1977.

5—Afghanistan. By Hassan Kakar, Kabul, 1971.

6—Documents (Unpublished), by Iraj Afshar and Asghar Mahdavi, Tehran, 1963.

7—"Cabul-Diary" and "Kabul—Precis" (Reports by British Munshees). Secret files, Commonwealth Dept. 1868-1868.

8—Maqalati-Jamalia, published by Abdul Ghafour Shahbaz, Calcutta, 1884.

9—Asar-i-Jamal ad-Din Afghani, Delhi, 1924.

10—Sayid Jamal-ad-Din Afghani, by Nikki Keddi Los-Angeles, 1972.

11—Afghani and Abduh, by Kedurie, London, 1966.

12—British despatches, F/O, 60/549, British Foreign Office Files, No. 923.

13—Persian Revolution by Edward G. Brown, 1329.

14—Gordon at Khartum, By W. Blunt, London, 1911.

15—Al-Urwa—al-Wathqa, Paris, 1884 (18 issues).

16—Islam and Science, by Ernest Renan, Journal Des-Debats, March, 1884, Paris.

17—Pall Mall Gazzette, London, December 1891.

18—Sayid Jamal-ad-Din Afghani, by Mohammad Amin Khoogyani, Kabul 1944.

19—"My Diary", 1888-1914" by W. Blunt, London, 1932.

20—Cava, 2nd year, Berline, (Taqizada).

21—Thinking of Jamal-ad-Din, by Murtaza-Chardihi, Tehran, 1347.

Held the long purpose like a growing tree—
"Held on through blame and faltered not at praise.
"And he fell in a whirl wind he went down"—
"As when a lordly cedar, green with boughs"—
"Goes down with a great shout upon the hills—
"And leaves a lonesome place against the sky—

Afghani was buried quietly, in the cemetry of Sheiks of Istanbul and during the burial ceremony, his old time Afghan friend Burhanudin Balkhi read a glowing and sentimental poem. As we said before, this simple grave was rebuilt by an American orientalist Mr. Crine, before his remains was brought to his beloved homeland. Jamal-ad-Din did not accomplish much when he was alive, but soon after his death, all the seeds he planted all over the East, from Bengal to the Atlantic, bore fruits and soon his deciples, all over the East assumed command. In his own country Afghanistan, 22 years after his death, what he himself was unable to achieve from Amir Azam Khan, Mahmud Tarzi his deciple, succeeded to achieve throug Amir Amanulla. It was Amanullah Khan who on his way to Europe in 1927, visited Egypt, and praised Afghani's service to the Egyptian people, and the Moslem world, He also paid his condolence to the widow of Sad-Zaglul follower of Afghani and the father of Egyptian independence. In Turkey, Namek Kamal, followed the path of Afghani and his deciples in 1905 to 1911 brought constitutional reform in Iran. In India he became the spiritual leader of Iqbal and Abu-al Kalam, as well as Gandhi and Raja Mahandra Pratab. No doubt Jamal-d-Din was the greatest defender of the Arab world, and promoter of Asian solidarity. Because of his service his reputation, continues to grow, in the Moslem world as well as in the west. He is a mythecal national hero for every Asian country which he served all of them well. Afghani although born in Afghanistan, (11) but belongs to the whole Asia. He was a unique personality, and a shining star in the dark horizon of Moslem nations during the 19th century,

I doubt, if any one man alone, and with empty hand, in any period in Asian history has done more for liberty and preservation of human dignity then Jamal-ad-Din. Indeed he died with a great name and great deeds. There is a poem by the great Indian poet Rabind Ranath Tagore which contains these beautiful lyric lines:

"Listen to the rumbling of the clouds,—
"Oh heart of mine, be brave—
"Break through, and leave for the unknown"—

Jamal-ad-Din lived bravely, and his heart left also bravely for eternity. Peace be upon this great political hero of the East.

the Caliph, including an answer from Amir Abdur Rahman the King of Afghanistan.

Sultan Abdul Hamid was so pleased with these answers that he kissed Jamal-ad-Din Afghani. "Afghani" replied that soon he will make a great Caliph out of him, unknown in history.

This great success for Afghani made Abu al-Huda, more jealous, and along with the Iranian as well as Currie the British Ambassador, created fear in the mind of Abdul Hamid. They said to Caliph that Afghani is seeking power for himself. But this statement was not correct because, Afghani always refused rank, positions as well as decorations offered to him, including the throne of Sudan. Abdulla-Nadim the Egyptian nationalist, writer, orator and agitator, who was a deciple of Afghani was helping Jamal ad-Din, during his activity in Istanbul. Jamal-ad-Din, asking "Shiat" Ulama in Iran and Iraq, to unite with Sultan. Some of them accepted this proposal, such as "Zanjani". With the success of Afghani, and his growing influence, in the court of Caliph, the jealousies of Abu al-Huda, became more and more and he poisoned further the mind of Abdul Hamid in regard to Afghani. Meanwhile some new events occurred such as revolt of Armania, and young Turks in the Army. Abu-al-Huda implicated Afghani to this. When the new Khedev of Egypt, Abas Helmi, who was on a visit to Istanbul, came to meet Afghani, made the Sultan, suspicious of their talk. Further more Afghani helped Abdullah the guardian of Madina to hide in his home, and send him to Egypt with Abas Helmi, this made also the Ottoman Crown Prince very unhappy. All these factors plus the mischief of Abu-al-Huda created mistrust between the Caliph and Afghani.

In 1896 when the news of assassination of Nasir-ad-Din Shah, by a deciple of Afghani "Mirza Raza" reached Istanbul, it was the end of relations between the Sultan and Afghani, Sultan put him virtually, under house arrest. Although

Afghani, wrote a note to the British Embassy in Istanbul (9) asking their protection as a citizen of Afghanistan and received some paper on that account, but he later changed his mind to leave Istanbul. The Iranian government wanted to implicate Afghani, with the assassination of Nasir-ad-Din Shah, Afghani denied in an interview with "Le Temp" his implication in any manner with the act of Mirza Raza, but the Iranian Ambassador in Istanbul insisted the extradition of Jamal-ad-Din and three of his followers, such as Mirza Aqa Khan Kirmani, Sheikh Ahmad Ruhi and Khabir al-Mulk. Abdul Hamid refused the extradition of Jamal-ad-Din on account of his Afghan nationality, but, agreed to surrender the three Iranians who were executed in reaching Tabriz. (10).

The Iranian Ambassador in Istanbul then, sent a cable to Tehran, asking their permission, to incite Iranians in Istanbul in order to assassinate Afghani. But Muzaffarad-din-Shah, wrote in his own hand in the margin of this telegram "This seems wrong to me".

Anyhow there was no need to fear from Afghani any more the doctor reported, he had cancer. Afghani receiving this report, wanted to go to Vienna for treatment, or to see a French doctor, both requests were refused by the Caliph. Only the court doctor examined him, and performed an operation. As a result, his lower jaw, and his teeth were removed. At the end of his life the great defender of the colonial people of the East, was lying helpless, in the golden cage of Caliph. He died in the arm of his Christian servant, Gurgi-Kuchi, said farewell to his active and brilliant, political mission in this world. When he closed his eyes, it was mid-day March 9th 1893, the breeze of Bosphore was gently kissing his face, and the call for prayer from Aya-Sophia mosque was echoing in the clear sky of Istanbul.

Once Edwin "Mazkham" in his poem "Lincoln the man of the People" stated and it fits beautifully to Afghani:

"He held his place".

V

Pan-Islamism as a weapon against colonial domination.

It was in the summer of 1892 when Jamal-ad-Din arrived in Istanbul, with great hope to carry Sultan's policy of Pan-Islamism in his own way. It should be noted that Afghani's plan for Pan-Islamism was different from Sultan. On arrival Afghani was warmly, received by the Sultan. He was placed in the Sultan's large guest house, and given a monthly allowance, a summer house, given to him also, a carriage drawn, by Royal horses and meals served from the Royal kitchen, Nasir ad-Din Shah was again complaining through his Ambassador in Istanbul (Nasir-ad-Dauleh) for Sultan's invitation to Jamal-ad-Din, and stated if he is given a high position in Istanbul, Iran might break relation with Caliph. It was for this reason that Sultan exacted a promise from Jamal-ad-Din not to publish anything, while in Istanbul, against Nasir ad-Din Shah. Jamal-ad-Din answered that he had intended to put the Shah in his grave, but he must obey the Sultan's order, and he forgave the Shah (7).

In Istanbul, Afghani continued his Pan-Islamism efforts which he had left-off at the time of Abdul Aziz when was forced to leave for Egypt. The Russo-Turkish war of 1877-1878 and imposition of the terms at the congress of Berlin, the French occupation of Tunis (1881). The British occupation of Egypt in 1886, and the Russian occupation of Merv in 1884, made Pan-Islamism and unity of Moslems the only weapon left for Moslems to use against colonialists. In the Document (8) a very important letter of Jamal-ad-Din is included which is the main blue print for Pan-Islamism movement under Afghani's own direction. He wanted to be emissary of the Sultan like "Abu-Moslem Khurassani" for the cause of

Khilafat and Islamic unity. The projected action, suggested by Afghani to arouse the Moslems in Central Asia, beginning with "Dar-al-Eman-i-Afghan". This document, shows that Afghani after all his efforts, and using other political principles to save, Moslems and Eastern countries from colonial domination, wanted to use the Pan-Islam appeal, and giving emphasis on holy war.

The Plan of Afghani in his letter to the Sultan is more revolutionary than what Sultan had in mind, it was based on Moslem and Christian history and his own knowledge of the people of Afghanistan, Baluchistan, India and Central Asia. Afghani in this letter says: "I will call them to revenge and incite the pride of their Turkish race and carry the banner of unity of Islam, on my shoulder, and call the religious war, and as usual, not over look any strategem or use, and plant the seed of order and zeal within them, always working with the wisest Ulama", Afghani includes a criticism of "Tyrannical amirs and oppressive governors" and notes that the people would rather fight for the defence of the faith, than for such men.

The vision of Afghani was the reform of Islamic countries, and revival of early principals of Islam. He always saw himself like great Moslem leaders, such as "Imam Ghizali" 'Khurasani, and Ibn Khaldun the great Arabreligious leader who like Afghani had a dream for the revival of Islam but died in Egypt without fulfilling his dream. When Afghani was in Egypt he often went to Ibni Khaldun's grave, assuring his soul that he will accomplish what he wanted to do in his life time. The other hero for Afghani was "Leuther". the leader of Protestant, who made the European progress and revolution, through reforms and revival of Christianity. Jamal-ad-Din believed "to revive and reform Islam. In order to bring unity, among Muslems. Jamal-adDin wrote more than 500 letters in the name of Caliph, to all religious leaders and Moslem rulers, soon received answers, with gifts for

in common in Europe, our common interest lie in Asia. There I desire to live in friendship with her, and to establish an understanding which will enable us to be friends". Therefore, Jamal-ad-Din was unable to make the Russian; to declare war against the British, and decided to rely on his last principal of "Pan-Islamism". Jamal-ad-Din after banishment from Iran, on arrival in Kirman-Shah, wrote to his friend Amin-az-Zarb on Feb. 1881, and says: "He was already sick when taken at Abdul-Azim and that 20 Farash (royal guards) had broken at his house, and carried him off with much violence......and pulled him off in such haste that his collar, almost suffocated him and he fell to the ground and was unconscious for four hours...without coat driven out, into bitter cold, and snow......He experienced illness, deprivation and discomfort of all sorts. But he says he was inworldly happy, he knew that without doubt, wise Iranians, would know, that he had been to the highest degree, steadfast, in working for reform in their material and spiritual condition. He hoped that God would make this terrible event "A cause of my victory". (6) The other famous letter, which, Afghani wrote on reaching "Basra", to the leader of Iranian Shiat Haji Mirza Hassan Shirazi at Samara against the concessionary policy of the Shah's government. A letter which in my view was a master piece of logic, politics and persuasion, this indeed, became the main factor in Shirazi's later FATWA (Boycott), on using tobacco.

Jamal-ad-Din, on arriving London 1891 was able to influence, through his publication and articles and appeals to the people and religious leaders of Iran, to influence the famous tobacco movement all over Iran. He also joined hands with Malkum Khan the former Iranian Ambassador and editor of "Qanun".

The speach of Jamal-ad-Din which was published in Contemporary Review on Feb. 1892 under the title of "Reign of terror in Persia" Jamal-ad-Din gave. Also an Interview,

printed in the "Pall Mall Gazette" of Dec. 19, 1891, on the same day at the "national liberal club" he spoke on tobacco. agitation and misrepresentation in the British Press.

Nasir-ud-Din Shah continued to press his complaints to the British, noting the propaganda and violent language of Afghani's speeches and Articles. Iran requested the British to extradite Jamal-ad-Din to Iran, but the British did not agree on legal ground, however, they stopped the publication of Afghanis newspaper "Diya al-Khafiqain" the light of the two hemispheres. Meanwhile Sultan wanted to attract Afghani back to Istanbul, and invited him, via Ottoman Ambassador in London Rustam Pasha. This invitation was refused by Afghani, because of his mistrust of Sultan. Sultan then had his chief religious confident Abu-Al-Huda "As Sayyadi" who wrote, two letters, to Afghani and invited him to come to Istanbul as a guest of Khalif. Jamal-ad-Din though not trusting Abu al-Huda more than he did Khalif, but never the less, he accepted their invitation, mainly with the hope of implementing, his idea of "Pan-Islamism" in the interest of Moslem countries.

task of his kingdom and offered him a high post. Amin as-Sultan the Prime Minister after 5 hours meeting asked Afghani, if he could first go to Russia, and explain to the Russian authorities. that all the concessions were given to the British, before he took the office.

The Prime Minister expressed that he is ready, if the Tsarist government show him a proper way, he wanted to concel all those concessions, provided, there will be no war, or a considerable financial payment on that account. Jamal-ad-Din went to Russia and did what was necessary to help Iran and assured them for the good intention of "Amin as-Sultan", when he returned to Iran to report on his mission, the Prime Minister refused to see him. This strange attitude was partly because of Nasir ad-din Shah's animosity for Afghani's demands for democratic reforms, and partly, because of his anti-British preaching which, put Drummand Wolff the British Ambassador back to work against him. which led to his banishment after Sayid was seven months in sanctuary of Shah Abdul Azim. The Shah took this unusual step, to send his guards to violate Jamal-ad-Din sanctuary, arrest him during a cold and icy night, of winter, while he was sick. He was escorted in chains. to the Irano-Turkish border. This cruelty kindled fire in the heart of all the followers of Afghani, culminating to the assassination of Nasir ad-Din Shah by Mirza Reza Kirmani a follower of Afghani. Turning back to the arrival of Afghani on 1887 in Moscow, at the invitation of Kaktov who's plans in organising anti-British move in central Asia met with the views of Afghani The Moscow Gazett of 13th July 1887 published an interview with Afghani in which he said: "His object in visiting Russia was to make himself acquainted, with a country on which 60 million Indian Moslems place sole reliance. and which they hope, will afford them protection and emancipate them from the detested English yoke" (4) Kaktov also, invited another Asian figure who was col-

laborating with "Afghani" against British. He was Maharaja Dilip Singh (1838-1839), the youngest son of Ranjit Singh who was deposed by the British in 1839. Dilip Singh attempted to go to India but was stopped in Aden. In 1887 was invited by Kaktov announcing his plans, for the Sikh rising, and the speedy end of the British rule in India. Afghani and Dilip Singh collaborated in issuing manifestos, which was distributed by an Afghan named Abdul Rasul in Cairo and was working actively, with Dilip Singh and Kaktov to implement their anti-British schemes, Kaktov fell ill, and soon passed away in 1887.

Afghani after a while, moved to St. Petersburg in Aug. 1887. There he met with another friend of Kaktov, Pobedonostster (5) and other officials of the Tsarist government. When Jamal-ah-Din was in St. Petersburg he was offered to be Sheikh-ul-Islam for Moslems in Russia, he declined, the offer.

In 1888 the Indian C.I.D. had a report that Afghani was at St. Petersburg where "He had impressed upon some Russian officials, the prospect of a general rising in India, whenever the Russian choose to give the signal. Whatever he did with the Tsar and his officials, like England, Russia, was not ready, to take chances, to make any move against England. Because of the arrangement made in the congress of Berlin, and also the economic difficulty due to Ruso-Turkish war. Furthermore, the relations, between the two Royal families, because of the marriage of the beloved daughter of Tsar Alexender with the second son of Queen Victoria was very cordial.

The close relationship between Tsar and Queen Victoria, is explained fully by "Grivas" in his book "Iran and Afghanistan for the Defence of India" and he states: "When Tsar Alexander received Drummand Wolff in Berlin, when he was guest of Germany said: "I am most desrious, to come to an understanding with England in Persia. We have no interests

IV

Jamal-ad-Din in Tsarist Russia to get their help against the British 1887—1889

While Jamal-ad-Din was in Paris, he made friend with Katkov" who was a famous Russian politician, and newspaper Editor. Afghani and Katkov both were anti-British, and against their presence in Asia. When Katkov returned to Moscow, from his Paris trip, he invited Afghani, to visit Russia and discuss his plans with Tsar and other Russian leaders. When Jamal-ad-Din arrived in Russia. Although Russian economic and political influence in Iran had been generally growing through 1870-1880, as a result of the completion of Russian Railroad near the Iranian border, making the transport of goods into Iran much easier.

Salisbury's government in order to create a counterweight to Russian pressure in Iran and Afghanistan, appointed Sir Drummand Wolff the hard boiled British diplomat as minister to Iran. In 1888 the British wanted to obtain all kind of concessions such as the opening of Karun River, concession of 1889 giving a British company the right to build the only modern Bank in Iran, and the Tobacco concession to a British national. Jamal-ad-Din who was unhappy about Anglophile policy of Nasir - ad-Din Shah, and his Prime Minister Amin as-Sultan, wrote a strong article on the opening of "Karun" in a German newspaper, which was translated and published in most of the Russian papers. This aroused hatred and hostility against Nasir ad-Din Shah all over Tsarist domain. The Shah considered harmful, to leave Afghani in Russia, to make all these propaganda. Shah, on his way to Paris visited Russia, and soon after he left that country in mid-1889, Jamal-ad-Din also left, and met the Shah's party in Munich, who invited him to Iran to help him in the great



3 —Sultan Abdul Hamid

Afghani. Randolf Churchall came to see Afghani when he arrived from Paris at the home of Mr. Blunt. They spoke about the British policy in the East, Afghani as it was his habit explained with great clarity the weaknesses of British policy in Asia, he also expressed his views in regard to Egypt and the Mehdi.

Wolff also met Afghani and after discussing the affairs of Sudan and Egypt, he promised Afghani to go together to Istanbul and raise all these questions with Sultan to see also if Sultan, agrees with the plan of unity between Afghanistan, Ottoman, Iran and Britain. While all the arrangement was made for this trip, Wolff left alone without taking Jamal-ad-Din with him to Istanbul. This made Afghani very disappointed and Blunt in his "diary" holds, Wolf, responsible for the failure of his mission and concludes, that this failure was mainly for not taking Afghani with him.

Anyhow, neither the British, nor Afghani, achieved what they wanted from each other, during the negotiation of Paris and London (1884—1885). Once again Afghani lost hope, for the support of the British for people of the East.

Jamal-ad-Din while in London encouraged the British to declare war on Tsarist Russia, and to get a Moslem Jehad in favour of the British,

When he failed to achieve this aim, in 1887 he asked the same thing from Tsarist Russia to declare war on the British. Afghani knew, full well, since, Moslems and Asians cannot, match, the military and economic power of Europeans, he wanted to get the support of the British or Tsarist Russia in order to fight the colonial powers. In later years Chandra Bose the Congress leader of India during the second world war like Afghani wanted to push the British out of India by the help of Japanese. When Afghani was unable to get the help of the British he wanted to approach the Russians.



2—Mehdi the National Hero of Sudan.

Germany to help the Asians, against England and Tsarist Russia, Afghani was unable to make progress.

There was no doubt that France was greatly worried, about Egyptian occupation by Britain, but was not in a position to defend the east against Britain or to make war on Tsarist Russia.

On the other hand, Germany was preoccupied, with the traditional enemy, France. Because of this she was cooperating with England particularly at the time of Lord Salisbury who was a close friend of "Bismark", It was "Bismark who helped "Salisbury", during the settlement of many disputes in Asia, including the Zulfikar Frontier of Afghanistan.

The British government knowing the power and influence of Afghani in the Moslem world, decided to contact him through Mr. "Wilfied Blunt", the famous writer, poet and British politician who was a close friend of Jamal-ad-Din. The British wanted, to use Afghani, for the settlement of Sudanese question, as well as working with the Sultan of Ottoman and Mehdi of Sudan.

III

Jamal-ad-Din and his plan to use the British for helping the Moslems, against the Tsarist

The British was very uneasy about the cry of "Pan-Islamism", which was very effective in India and elsewhere. The success of Sudanese Mehdi, culminating in his capture of Khartum, and the death of General Gardon in January 18, 1885, made it necessary for the British to contact Afghani.

As Blunt in his "Gardon at Khartum" explains, Jamal-ad-Din's activity in regard to affairs of Mehdi and problems of Afghanistan, which lead to a series of maneuvers at this period.

The British first offered Jamal ad-Din to be the ruler of Sudan, in order to get rid of Mehdi, and to end the anti-British activity of Afghani. Jamal-ad-Din, knowing, the purpose of these maneuvres, in one of his meetings with Randolf Churchall, when he made the offer to him, to be the ruler of Sudan, Afghani smiled and said: "May I ask the honourable Lordship, since when, the British became the owner of Sudan?. Sudan belongs to the Sudanese! They are the only people who can choose their ruler". Churchall got the point and did not raise the question again. At the time of Lord "Salisbury", Randolf Churchall was minister for Indian affairs, and Drummand Wolff was responsible for Egyptian and Sudanese affairs. When Afghani was in contact with them in London, meanwhile he was, also in touch with Sultan Abdul Hamid through Ismael Jawdat (3).

Drummand Wolff, unlike Churchall and Blunt, was a typical British colonial diplomat, taking into account only his own interest, He was not sincere during negotiation with

Afghani not only having journalistic activity but made friends with great personalities of France such as Victor Hugho, French Philosopher Ernest Renan, Henri Rochforth Editor of L'Intransigeant and George Clemenceau editor of of La Justice. Jamal-ad-Din was also very close to socialist personalities such as "Oliver Pain". Jamal-ad-Din wrote articles in all the French newspaper, but what was the most important of all was publication of 18 issues of "Al-Urwa al Wathqa". These 18 issues was published between March and Oct. of 1884. Its programme was explained on March 13, 1884, under the heading of "The newspaper and its programme", saying that "the paper would serve Moslems by explaining the causes of their decline and what must be done to regain strength.......refute those who says Moslems cannot progress as they follow their own principals in fact follow the principals of their ancestors in order to be strong.

The anti-colonial team and the effects of the paper all over the East, particularly in Egypt and India at a critical time of the Sudanese Mehdi's success against the British, made the British authorities, to stop its entrance into India and Egypt. It was mainly, this reason, for the sudden termination of the paper in Oct. 1884. It was indeed the first anti-colonial publication in the world which was considered the signal for anti-colonial movement and right of people to self-determination. While Jamal-ad-Din was in Paris, an interesting debate took place between him and the famous French philosopher Ernest Renan on May 18, 1883.

Ernest Renan gave a lecture on "Islam and science" at the "Sorbonne" and published on March 29, 1884 in the Journal Des—Debats. The exchange between these two great thinkers of the east and the west, made Jamal-ad-Din a world figure.

It was during this debate, that Renan stated: "Few have produced on me a more vivid impression. Renan called Afghani as a fellow rationalist thinker.

Renan in his lecture had stated that: Early Islam and the Arabs were hostile, to the scientific and philosophic spirit, and that science and philosophy had entered the Islamic world only from non-Arab sources. Afghani answered in a more advanced way then Renan, and rejected Renan's racial arguments and stated that "No people in its earliest stages, accepts science or philosophy because at that stage they are incapable of being guided by pure reason, or of distinguishing good from evil. There than arose prophets as teachers, and educators, who were unable to make such primitive people follow the dictates of pure reason, found the means to civilize men and make them obedient to authority by attributing their own ideas to a supreme God. But Afghani recognise the fact that Christianity had a evolutionary head start on Islam, and takes Moslems time to catch up with them.

His racial discrimination attitude, which almost a century later the United Nations' Charter and Humans Rights conventions follows was indeed ahead of his time. Afghani in his answer to Renan also stated:

"It is permissible, however, to ask oneself, why Arab civilization, after having thrown such light on the world, suddenly became extinguished, why this torch has not been religt since, and why the Arab world still remains burried in profound darkness. Afghani blames the Moslem rulers, such as Caliph al-Hadi who drowned thousands of philosophers, and like him, other backward rulers, theologists and like wise the orthodox Moslems.

The historical, social and religious knowledge of Afghani could be seen clearly in his answer to Renan, which has drawn the attention of European intellectuals to the great ability of Afghani, and his modern and progressive views. However on the political side, which Afghani intended to use France and

"Tafsir Moufasir" and also he published in 1881 "refutation of the materialists" or "Radd ala ad-dahreyyan". Sayid Abdul Ghafur Shahbaz gathered together Afghani's Persian Articles under the title "MAQALAT-I-JAMALIA" which was published in 1884. From Hyderabad Jamal-ad-Din was sent to Calcutta and there he was put under close watch of the British C.I.D., because the British in this period, was busy with the events in Egypt and revolution of Urabi a follower of Afghani. In Calcutta, Afghani made many speeches and awoke the Moslems to the dangers of westernizing group, among the Indian Moslems, that is the follower of "Sir Sayid Ahmad Khan" who were the partition of his enemy's, the British.

When "Urabi" was defeated in Egypt by the British, and was sent to exile to Ceylon (Sri Lanka), the British asked Jamal-ad-Din to leave India in 1882. Before leaving India, Afghani's main theme as is shown by publication of "refutation" and "Hyderabad articles" was the need of "unity" against the foreign imperialists. He asked the Indians to rely on their cultural heritage and should not be seduced by British followers such as Sayid Ahmad Khan.

Afghani before leaving India visited Afghanistan and stayed three months in Kabul and distributed his book "History of Afghanistan" among his friends and met Late Amir Abdul Rahman, and he returned to India, and left India in Nov. 1882 by "S.S. India" intending to go to Europe and America. It is not clear whether Afghani visited America as many sources say he did visit Washington, and New York. He was greatly impressed by the working of American Constitution. Perhaps one of the reason that Mr. Charles Grane former American Ambassador to China, and a well known orientalist, who was familiar with the great service rendered by Jamal-ad-Din to the people of the east, for making a special pilgrimage. to the grave of Jamal-adDin. When he saw his grave not worthy for such a great man,

errected a monument in his memory. During, this trip Grane also met in Istanbul a close friend of Afghani called 'Burhanuddin Balkhi' an Afghan who was living there (2).

When Jamal-ad-Din returned from America he decided to make Paris the center of his political activity for the following reasons:

Firstly, France was not happy with the British occupation of Egypt, secondly France losing to British her Indian territory and also losing her friends such as Sultan Tipo of Mysore, and Shah Zaman Abdali, of Afghanistan, was meanwhile fearful of the British, as a world power. Thirdly, France, and Germany not having influence in Asia, they were afraid losing their influence in Africa as well, because of the growing British influence. Fourthly the relation between "Prince Bismark" the strong man of Germany and Gladstone the Prime Minister of Britain was not too cordial.

For all these reasons, Afghani considered Paris a proper place to start his activity against the British.

The news of arrival of Afghani in Paris was published in the newspaper "Abu Naddara Zarqa" of James Sanua on January 19, 1883 under the heading "Important News". The item says that: the great Jamal-ad-Din who passed his life, working for, mankind and who loves the Egyptians, has arrived in Paris". and the issue of 9th Feb. 1883 has a drawing of Jamal-ad-Din on the 1st page. With a lead article by him. "Ash-Sharq-wa-Ash-Sharqiyan" the orient and orientals.

Another Paris newspaper "Al-Basir" edited by Maronite "Khalil Ghanim" wrote on January 25th on Afghani's arrival when his Egyptian deciples such as Mohammad "Abduh", "Adib Eshaq", and "Ibrahim Laqqani" heard the news of his arrival wrote long letters full of worshipfull praise to him from Beirut where they were in exile.

Afghani soon asked Abduh to join him in order to publish the famous newspaper "Al-Urwa-al-Wuthqa", the unbreakable Bond.

soon he converted it in a political base of his own activity. It was Afghani who inaugurated Crown Prince Taufiq the future Kedev of Egypt, into this lodge. Afghani supported Taufiq against his rival Prince Halim, the youngest son of Mohammed Ali Pasha. With all the support which Afghani rendered to Taufiq, he was sure that when Taufiq became the next ruler of Egypt, Afghani will have an active hand in the Egyptian politics and government. When we read the Articles written by Afghani at this period, the anti-British tune, is much stronger. In one of these Articles in autumn of 1878 when he published in "Misr" on the "British and the Afghans" "Al-Bayan-Fi—Al-Englis-wa-Al-Afghan". It was translated in the "home-ward mail" and part of it published in the English newspaper" the An-Nhala" in London by Sabunji. In this Article Afghani defends his homeland, and criticized the British colonialism. The paper "Misr" on May 24, 1879 reported a speech given by Afghani on his visit to Alexandria. The Article is entitled "Hakim-Ash-Sharq" the "sage of the East", it explains the enthusiastic reception given to Afghani in Alexandria, it says that he gave a lecture in "Ziziniyya Hall" and admission was by ticket, its, income went to the poor of Alexandria, after Egypt he followed this method also in Calcutta and the income went to the poor of India, an act which was done by Afghani long before made by a nobel prize winner "Mother Teresa". Jamal-ad-Din's influence in national party of Egypt in 1879-1882 was great. Indeed and the well known constitutionalist politician Sharif-Pasha was a close collaborator. Afghani in order to implement his own reforms for the purpose of resisting domestic despotism, was against Khadev Ismael, and in favour of Taufiq. But when Taufiq came to power he joined the British and decided on sudden expulsion of Afghani from Egypt. Once again Jamal-ad-Din's dream for a model country was shattered as it happened in the case of Afghanistan, Turkey and later on in 1889 in Iran.

II

To use France and Germany as a third power against England and Tsarist Russia.

As we saw in the previous chapter because of great influence of Jamal-ad-Din in Egypt during his 8 years stay (1871-1879), he was able to create a new political era by leading free-masonic and national party as well as public opinion through political journalism. Because of all agitation Ismael was removed as Khedev and Taufiq became the ruler of Egypt, but on persuasion of the British, Jamal-ad-Din was sent out of Egypt onSeptember 1879. Afghani left Egypt and landed first in Karachi which he was put under investigation because of the murder of the British Ambassador Cavagnari in Kabul.

During the two years stay in India (1880-1882) Afghani was appealing to the nationalist and cultural, feelings of the Indians. Afghani noticed that in India it was not possible to rely on Islamic principals or Pan-Islamism, but to ask the Indians to fight the British through the unity between the Hindu and Moslems. Having this in mind he wrote a series of articles in Hyderabad which was published in "Muallim-i-Shafiq" edited by Muhib Hussain. During Afghani's stay, in India, he was surprised to see a growing feeling among the Indian Moslems to cooperate rather than to fight, the British. The leader of this group was "Sir Sayid Ahmad" the founder of the "Aligarh Party". In the meantime the British was supporting and encouraging other Moslem sects as well, such as Qadyanis, and Ismaeli's (Agha Khani's) and Wahabi's, because they were supporting the idea of cooperation with the British and ignoring "Jehad" against the colonial powers. It was for this reason that Afghani attacked mercilessly Sayid Ahmad in his famous article entitled

and offering him his advise in daily affairs of his kingdom.

Unfortunately the rule of Azam Khan was a short one indeed, and during this short period, one of the accomplishment of Afghani was, publication of a newspaper called "Kabul". Azam Khan on the advise of Afghani was conducting a negotiation with the British government in order to get their firm commitments for Afghanistan's independence. Meanwhile Azam Khan from the first day when he was declared King in 1867 and until 1868 which was the end of his rule was very much preoccupied with the question of retaining his throne against Sher Ali, who once again took the opportunity of the absence of his brave nephew Prince Abdur Rahman and captured Kabul to become the king of Afghanistan for the second time on 1868. Azam Khan went to Iran and soon after died in Bustam.

Jamal-ad-Din being the closest friend and the top adviser of Azam Khan, had no choice but to leave Afghanistan on Dec. 1868 only to offer from now on his service to his greater "nation" called "Asia' "and Islam",

Jamal-ad-Din after staying forty days in Egypt went to Istanbul which was at that time active capital of Islamic Khilafat.

In Istanbul Afghani wanted to do what he failed to achieve in Afghanistan. His arrival in Istanbul in late 1969 concided with the "Tanzimat" reform period, therefore he was warmly welcomed with open arms by leading reforming ministers, such as Ali Pasha and Fuad Pasha. Jamal-ad-Din, soon became a member of Council of Education, and a seat was given to him, as a professor in the newly established University. It was in the opening ceremony of the new university, when Afghani made his famous speech on "crafts", and as a result of some expression he used in the speech, chief Ottoman religious leader "Shikhul-Islam" Hassan Fehmi, who was jealous of Afghani for reasons of self-interest, he seized the opportunity to criticize Afghani, and twisted the

meaning of some of his expression and called it anti-Islamic. As a result, so much controversies, was created in the press, and among the religious circles, that Afghani decided to leave for a while, in order to calm down the atmosphere created by Hassan Fehmi and his associates.

Afghani left for Egypt in 1871, and lived there, for 8 years of useful activity. Egypt was not new to him this time, because he had spent about forty days in that country, on his way to Istanbul in 1869. This time a prominent Egyptian politician "Riyad Pasha" offered him stipend from the government fund. In order to keep him in Egypt to help to modernize the programme of "Al—Azhar" university, as well as to teach. During those years political activity of Afghani is well known, because his loyal deciple Mohammad Abduh have written about Afghani's stay in Cairo. In Egypt Jamal-ad-Din not only kindled the patriotic fire in the heart of young Egyptians to fight against western influence, meanwhile he awakened also, Egyptian Public opinion, by political journalism. Afghani did help inspire except "Al-Ahram" nearly all newspaper of that period of Egypt, and he helped to get government licenses for many of them.

"Abu Nazzara Zarqa" founded by Afghani's Jewish deciple "Yakub Sanu" in March 1877. More directly under Afghani's influence was the paper called "Misr" published first in Cairo, and then, in Alexandria edited by Afghani's Syrian and Christian deciples "Adib Ishaq" and "Salim-an-Naqhash". Afghani also helped them, to obtain a permit for a daily newspaper "Al-Tijara", Afghani helped another of his deciple who was a Syrian Christian named "Salim-al-Anhuri" to publish the newspaper "Mirat Ash Arq". "Adib Ishaq" also edited the Alexandria newspaper "Misr Al-Fatat" published in French and Arabic.

In addition to awakening of Egyptian through political journalism, Jamal-ad-Din in 1877, directly took part in Egyp-

1—He wanted to carry his views from the top, in order to achieve internal reforms as well as to resist foreign domination. Through this principal, he wanted to establish a model country in order to be followed by other Asian and Moslem countries.

2—He wanted to use France and Germany as a third power to support the Asian struggle against the British as well as Tsarist Russia.

3—In case of failure of the above theory, he wanted to acquire the British to support the eastern nations in order to push out of Asia, the Tsarist imperialist.

4—To get the Tsarist to help the Asians against the British.

Jamal-ad-Din wanted to use the 3rd and fourth theories because he knew that Asia and Moslem countries are not able to match the military, technical and economic power of the West and the only way to fight the British or Tsarist Russia is to rely on the Theory of 'Balance of Power.'

5—The most important theory upon which Afghani was relying was the theory of 'Pan-Islamism', or Moslem Unity", he always wanted to use this weapon, against colonial domination for liberation of Moslems in Asia and Africa. How Afghani applied those theories and how was the results here we will examine in the following pages:

I

.. To implement national and international reforms from the top

For implementing this principal Afghani began to work in his own country Afghanistan, while he was serving at the court of Amir Dost Mohammad as a young scholar at the age of 19, his duty among other things, was to teach general knowledge to some of the princes, among whom he gave more consideration to Prince Azam Khan who was ambitious, energetic and full of dreams like Afghani himself.

Jamal-ad-Din was hoping to see Azam Khan the future King of Afghanistan, and under his rule implement his reforms and planning needed for the country, in the domestic sphere as well as international.

But it was Sher Ali Khan heir designate, who was named the King of Afghanistan after the death of his powerful father Dost Mohammad in 1863. There followed a period of civil war between the sons and grandsons of Dost Mohammad with Azam Khan as the main pretender. Jamal-ad-Din left the country for the purpose of pilgrimage to the Holy City of Mecca after which he went to Iraq. He was in Iraq when the news of defeat of Sher Ali, Amir of Afghanistan reached him, and Afzal Khan the elder and real brother of Azam which was in prison, became the new King. "Afghani" hurried back by the way of Iran and a short stop in Herat and joined his friend Prince Azam Khan in the city of Kandahar in 1866. From Kandahar along with Azam Khan he went to Ghazni and upon the news of the death of Afzal Khan, Azam Khan proceeded to Kabul and became the ruler of Afghanistan.

Afghani was pleased about the event and now was staying in Bala-Hisar Palace in order to be close to the new king

mination of European colonialism.

Some people likens the great personalities of history to precious stones like rubies, amber, turquoise, emerald having special glow, shines, colour and beauty, but, Jamal ad-Din was like a diamond shining and glowing from every angle. He was a reformist, religious leader, philosopher, writer, journalist and above all a politician and emancipater of the East and Moslem world. In fact what made Jamal-ad-Din a great hero of the east and an enemy of colonialism is indeed his political activism, who's effects and influence spread beyond the borders of his own country Afghanistan, and touched the destiny of people from Bengal to the Atlantic shores of Africa.

Considering what Afghani had accomplished as a one man, with empty hands and no support from any quarter against the formidable powers of Europe, facing many odds and intrigues of the western countries and their agents and spies, is indeed a great achievement. Contrary to the views of some contemporary writers such as the Author of 'Afghani-and Abdoh' and many others like him Jamal-ad-Din was the most dedicated and unselfish politician and the leader of the East- that while the whole Asia and the Moslem world were in a deep sleep of ignorance during the 19th century he was fighting with a power of his pen and the strength of his spirit to emancipate his people from the European yoke. He continued his fight by every means, in every city and country, even in the heart of colonial centers such as London, Paris, Berlin and Petersburge until he died. Although he was unable to see the fruits of his labour in his life time, but certainly all the seeds which he sowed, bore fruits soon after his death. His home land Afghanistan only 22 years after his death recieved independence and what he wanted from his own pupil Amir Mohammad Azam Khan was accomplished by another student of his, Mahmud Tarzi through his son-in-law Amir Amanullah during his reign.

In Egypt his another devoted deciple Sad Zaglole-Became the father of modern Egypt, in Turkey, Namek Kamal and his follower Ataturk did what Jamal-ad-Din wanted to be done by Turks. In India his efforts to unite Hindu and Moslems to fight the British was realized, and all his political and social principles were followed by Moslem and Hindu leaders such as Abul Kalam Azad and Alama Iqbal as well as Gandhi and Pandit Nehru.

He wanted Moslem unity through "Um-ul-Qura" now this is also realized and its headquarter has been established in Saudi Arabia, He was in favour of Arab unity soon after the first world war the Arab League came to function on the bank of the Nile.

Jamal-ad-Din was considered 'new traditionalist' as well as 'Islamic reformist', because of Afghani's teaching today most of the Moslems reject rigid traditionalist as well as pure westernism, as once Sir Sayed Ahmad founder of Aligarh University wanted the Moslems to follow. The middle of the road policy of Jamal-ad-Din is a proper way for the Moslems to be followed even at present time.

As I stated above, it was mainly political activities of Jamal-ad-Din which has attracted International and world wide attention because during the 19th century he was the greatest champion of liberty and self-determination for oppressed people of the East and a great fighter against European imperialism. To achieve this noble aim, he was following five main political principals, some times using each principals separately, and more often together. But in application of these principals in order to help his people, he followed the main British political theory which one of their great leader once stated:

"The British never had a permanent friend but she had always a permanent interest".

The political Principals followed by Afghani are as follows:

INTRODUCTION

Hundred and forty years ago at the home of a famous Kunari Sayid of Afghanistan named Sayid Safdar, a boy was born and named Jamal-ad-Din. It was this child that over half a century carried his one man campaign in the name of all the Moslems and oppressed people of Asia, against the colonial powers of Europe.

In fact during the later part of the 19th century Jamal-ad-Din was the only light and ray of hope. The Moslem world were living under colonial suppression, internal discord and poverty, and they, badly were, in need of a leader such as Jamal-ad-Din. No one can deny reading the history of that period, that Afghani was one of the most outstanding figures and redeemers of the East. With all the qualification that he possessed, he was a great political and unique intellectual of his time. The great French philosopher Renan says about Afghani: (Few people have produced on me a more vivid impression, it is a large measure the conversation that I had with him that decided me to chose as a subject for my lecture at the Sorbonne, the relations between the "scientific spirit and Islam......" The liberty of his thought, his nobel and loyal character, made me believe, while I was talking with him, that I had before me, restored to life, one of my old acquaintances—Wicenna, Arerroes, or another of those great infidels, who represented to five centuries the tradition of the human mind."

This statement which is made by a great philosopher of Europe is enough to understand the high qualification of this Afghan genius, who was considered also by late Pandit Nehru as a great religious reformist, by doctor Iqbal and Namek Kamal as a religious revolutionary and defenders of Pan-Islamism, by Professor Edward G. Brown the author of "Persian revolution" as a man who helped to animate the fight of Moslem resistance against the expansion and Do-

CONTENTS

NOTE:

This booklet is a summary of my Dari transcript, written on the same subject, in order to explain the political leadership of Jamal-ad-Din, during the 19th century. I am sure that esteemed readers after reading these brief pages,, will admit that Jamal ad-Din Afghani, no doubt, was the true Leader of Revolution of the East and greatest politician of Asia during the last century. (TABIBI)

The Political Struggle of Sayid Jamal ad - Din Afghani

by

Dr. Abdul H. Tabibi

On the occasion of 80th year of Jamal ad-Din demise

PUBLISHER: BAIHAQI

KABUL, 1977



بیهقی کتاب خپرولو موسسه
حوت ۱۳۵۵

باهتمام:
میرمن ذاکره محسنی

مطبعهٔ دولتی

The Political Struggle of Sayid Jamal ad-Din Afghan

by

Dr. Abdul H. Tabibi

PUBLISHER: BAIHAQI

KABUL, 1977

On the occasion of 80th year of Jamal ad-Din demise

بمناسبت مجلس بزرگداشت سید جمال الدین افغانی
هشتاد سال پس از وفات وی
کابل ۱۳۵۵ ش

کتبیکه باین مناسبت نشر گردیده است:

الف ـ نشرات بیهقی:

۱ـ سیدجمال الدین افغانی : (ترجمه ازعربی ـ عبدالله سمندر) عروة الوثقی .
۲ـ سدجمال الدین افغانی : گزیدهٔ آثار (باهتمام دکتور سیدمخدوم رهین) .
۳ـ پوهاندعبدالحی حبیبی: نسب وزادگاه سید جمال الدین .
۴ـ سیدقاسم رشتیا : سید جمال الدین وافغانستان .
۵ـ محمدعثمان صدقی : سیدجمال الدین پیشوای انقلاب شرق
۶ـ دکتورعبدالحکیم طبیبی: تلاشهای سیاسی سیدجمال الدین
۷ـ محمودابوریه : ندای سیدجمال الدین (مترجم ازعربی ـ بشار)
۸ـ رساله ها ومقالات دربارهٔ سیدجمال الدین (باهتمام وتدوین حبیب الرحمن جدیر) .
۹ـ سیدجمال الدین درمطبوعات افغانستان (باهتمام صدیق رهپو) .
۱۰ـ محمود طرزی : مقالات (باهتمام دکتورروان فرهادی)

بـ دیگر نشرات:

۱۱ـ سیدجمال الدین افغانی: عروة الوثقی (ترجمهٔ پشتو ازقاضی عبیدالله) .
۱۲ـ سعیدافغانی: سیدجمال الدین افغان دشرق نابغه .
۱۳ـ شماره خاص مجله افغانستان انجمن تاریخ حاوی ترجمه اثرفوق پوهاند حبیبی .
۱۴ـ شماره خاص مجله عرفان .
۱۵ـ سیدجمال الدین افغانی در مطبوعات جهان (پوهنتون) .
۱۶ـ انتقال تابوت سید (پوهنتون) .